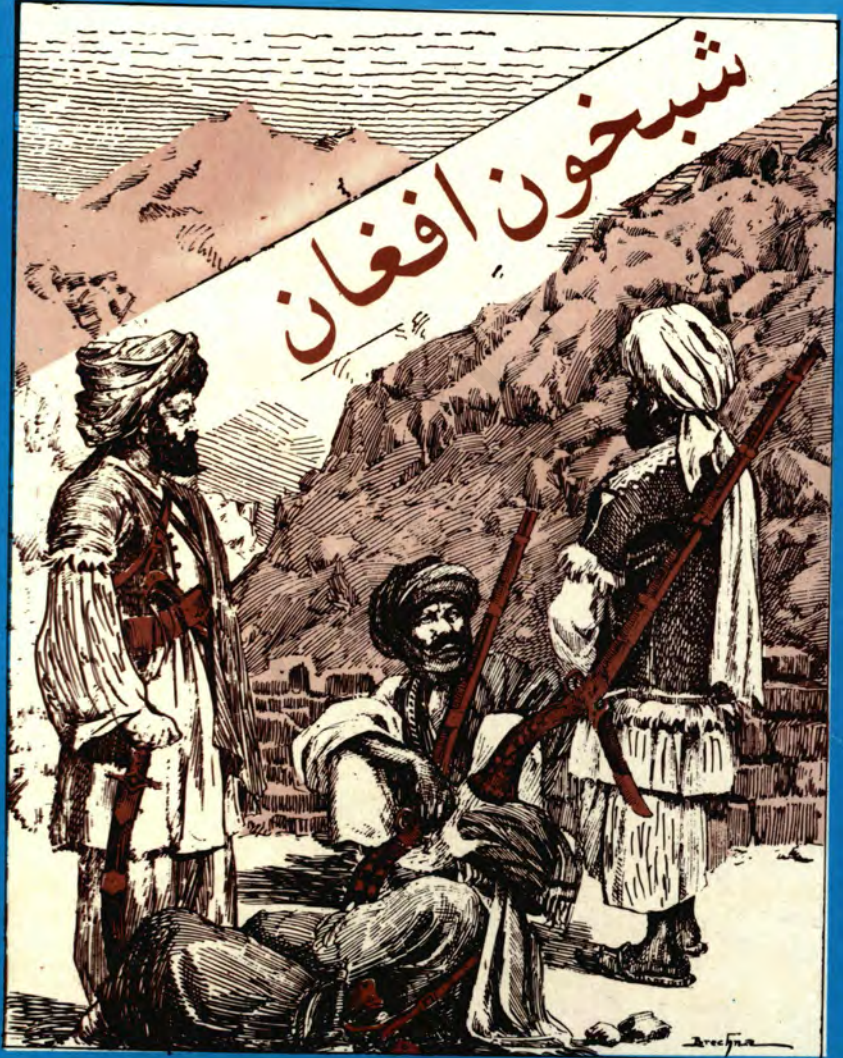


شهبخون افغان





شېخون افغان



نوسنده : ليدى سيل
مترجم : مير عبد الرشيد بيغم

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00008654 5



مشخصات کتاب

اسم کتاب : شبخون افغان
اسم نویسنده : لیدی سیل
مترجم : میر عبد الرشید بیغم
نوبت چاپ : دوم جدی ۱۳۷۷
کمپوزر : محمد ظاهر بابری
مہتمم : اورنگ زین ارشاد
ناشر : دانش کتابخانہ دہ کی نعلبندی
قصہ خوانی پشاور - فون - ۲۵۶۴۵۱۳



عرض مرام

کتابیکه به خواننده گان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله ولشکرکشی بیگانه در این سرزمین است این مداخله ولشکرکشی به امید پیروزی واستعمار آغاز و برای عاملین آن به مصیبت وفاجعه انجام مییابد. نویسنده کتاب يك نفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است که در دوران محاربات اول افغان وانگلیس چندی در این کشور اقامت کرده ومجادله های وطن پرستانه وصحنه های پرازشهامت ومردانه گی افغانها رابچشم سرمشاهده نموده و واقعات رابصورت یادداشتهای روزمره نوشته محتویات این کتاب برای آنانیکه هنوزنیت واراده شوم نسبت به این خطه اسلامی می پرورند درس عبرت و برای نسلهای موجوده وآینده افغان مایه افتخار وسابقه دلیری وایثاراست .

این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و نتایج ناگوار تعرض ومداخله را درین کشور آزامنش خاطر نشان میسازد وازطرف دیگر غرور ملی ، وطن دوستی ، نیروی معنوی ، اعتماد به نفس ، دیانت وایمان ، ایثار و جانبازی راکه درسرشت هرفرد این کشور عجین است نشان میدهد ، واین نقطه راروشن میسازد که هیچگاه دسایس و فریب و تبلیغات مغرضین تاثیریری نداشته وغیتواند قلب هایرا که به محبت وطن درطپش است وسوسه کند .

اولاد این سرزمین کوهستانی همیشه درمقابل دشمنان آزادی
یکدست ، يك فكريك سخن وچون مشت گره حاضر وآماده ميباشند .
بنابراڼ اينكه باردوم «دانش كتابخانه » كتاب شبخون افغان ترجمه
شاغلي ميرعبدالرشيد خان (بيغم) رابخواننده گان عزيز تقديم نموده
و ضمنا به بيگانگانيكه هنوز به نظر حرض وطمع به اين کشور
کوهستانی می بينند توصيه ميکند :

« باخبرباش که سرميشکند کهسارش »

چند سطری به عنوان

مقدمه

نخستین جنگی که در ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۲ عیسوی تقریباً بیشتر از یک قرن بین افغان و انگلیس رخ داد برای یک ملتی چون افغان از مفاخر تاریخی بزرگی محسوب میشود ، زیرا بنا بر شهادت تاریخی از حیث قوه منظم و تجهیزات جنگی مکمل انگلیس که افغانها یا قلت آن مواجه بودند ، ملاحظه میکنیم که چگونه اردوی قوی انگلیس رادر عرض راه خورد کابل الی جگدک از بین بردند و آنکهی چون خود انگلیسها معترف به آنند برای افغان از هر حیث قیمتی و مایه مباهات است و این اعتراف به حقیقت مردانگی و صلحشوری قوم افغان عبارت از یک سلسله یادداشتهای است که (لیدی سیل) از واقعات چشم دید خود در موقع توقیف ویرغمالی در تحت الطاف وزیر اکبر خان غازی به سر می برد ، می نویسد و به صورت کتاب درمی آید ، جرنیل سیل منصبدار است که در آغاز قیام ملی بایک غند خود رابه جلال آباد میرساند و مادام سیل خامش در معیت میکنتان و جرنیل الفن ستون بدر بارشاه شجاع به کابل میماند ، و در موقع مسافرت اردوی انگلیس به

طرف جلاآباد که در نتیجه منجد به تباهی هفده هزار عسکر درعرض راه جلال آباد میشود با دگرخانمهای انگلیس درتحت نظر لطف و رعایت غازی اکبر خان قرار میگيرداین خانم منصفه واقعات را آنچه دیده به کمال صراحت ووضاحت یادداشت میکند وآنها به صورت کتاب درتحت عنوان مصائب در افغانستان تدوین میکند و منظور مولفه ازمصیبت ها مصایبست که انگلیس در افغانستان دچاره ان میشود .

چون بنابر قول « لیدی سیل » افغانها درشب های سرد زمستان به خود برعلیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنها به عنوان « شبخون افغان » معنون سازم .

انگلیسها حکومت شاه شجاع را حکومت قانونی ، وبنابران انقلاب ملی رابحیث اغتشاش وانمود میکنند ازین جمله « لیدی سیل » در خلال توضیحات وتذکرات راجع به حوادث ، قیام ملی راشورش واغتشاش ملی نامد ، درهمه حال این زن که با جمعیت بزرگی از اناث برعمل در افغانستان توقیف میماند ، سلوک نجیبانه وشرافت وسجایای افغانی رامی ستاید ومراتب مهمان نوازی وغریب پروری افغان رابالفاظ درشت ثبت ، ودر وقایع تاریخی حفظ می نماید .

میرعبدالرشید بیغم

آغاز یاداشتهای « لیدی سیل »

دیباچه

من واقعات رانه تنها روزمره که به وقوع میباید به رشته تحریری در می آوردم بلکه اکثر ساعات و اوقات من مشغول و مشمول ترتیب واقعات بود و هکذا خبرهای روز را که به صفت معلومات به مامیرسید و باخبرهای تلگرافی که از بالا حصار و اصل و یا ذریعه پادشاه و کپتان « کنلی » به سفیر « مکناتن » ارسال میگردید بدو هم اطلاعاتی که به وسیله اشخاص شریف و به معرفت کپتان « ستوارت » (داماد لیدی سیل) و با طبقه عام توصل می یافت در قید ثبت در می آمد ، این اشخاص کسانی بودند که در توپ خانه و غیره کار می کردند و سلوک نیک و حسن توجه « ستوارت » آنها را جلب کرده بود بنابراین همیشه وی را از خطرها و حوادث جاریه مطلع می نمودند ، با آنها بی بودند که مافوق های خود را از وقایع مستحضرمی ساختند با تمام این حال پیشنهادات و هدایت او چندان مؤثر نه افتاده و در موقع قبول و اجراء قرار نمی گرفت تا اینکه در نتیجه مایوس و فقط با اجراء وظیفه منحصر به خودش می پرداخت که عبارت از اجراء کارهای افسر توپچی و مهندسی می بود

و همینکه فرصت بدستش می آمد میخواست بامن در تحریر واقعات کومکی نموده معلومات مهمه رانیز در آن ایزاد نماید اما دریغ که مصروفیت نهایت زیادی داشت و کمتر میتوانست بامن دست کمک بدهد و چون تمام پلانهها و سکهچها و یادداشتهای شخصی و رسمی مشار الیه مفقود و قبل ازینکه از کابل حرکت نماییم یادداشت چند و سودمند در کتاب من بیفزود ، تصور میکنم بعض اشخاصی دیگر نیز به تحریر و ضبط این واقعات پرداخته اند ولی همه آنها بجز اینجانب اوراق و یادداشتها را از دست داده مجبور بودند فقط از حافظه خود کار بگیرند و چون منم بجز از البسه جان متباقی لوازم خود را از دست داده بودم بنابراین جای تعجب خواهد بود که چگونه یادداشت و اوراق خود را نجات داده ام ، گویا در شب قبل از حرکت کابل ، هنگامیکه بارها بسته شده بود از جابر خاسته واقعات روز را با تحریر چند سطر تکمیل و فردای آن روز اوراق را در خریطه پیچانیده در کمر بستم و ازینکه نقشه چاونی و قلعه های جنگی که ذریعه کپتان « سوتر » مربوط رجیمینت ۴۴ - از روی حافظه ترتیب و به من رسید خیلی متشکرم و اگر اختلافی در نقشه ها باشد جزئی و قابل ذکر نیست چه طبق آن میتوان نقاط مطلوبه را دریافت .

میتوانستم حوادث جاریه را طور قصه برشته تحریر کنم ولی بهتر دانستم اسلوب یادداشت خویش را چنانکه پیهم تحریر و ترتیب شده حفظ نمایم .

چیزی سهل نیست بعد از ختم مصایب راجع به سهروردی و اجراءات اشخاص اظهار عقیده نمودن ولی بایست گفته شود که سفیر « میکناتن » به نسبت گول زدن افغانها نهایت سخت به جزای اعمال خود رسید و جرنیل « الفن ستون » میدانست که قوه دماغ و جسم میکناتن تخفیف یافته و میخواهد چون از کمک و توسل جرنیل « نت » برای اشغال ، چوکی ، فرمان دهی اردو مایوس بود ، فرد دیگری را برای اجرای این امر طلب نماید چه مقصد یگانه او عودت به هندوستان بود ، و بس وی اظهار عقیده می نمود که رفتن ما ثانیاً به طرف بالاحصار (یک ونیم میل)

دور از امکان بوده و می بایست این فاصله به محاربه از افغانها به دست آورده شود و اضافه میکرد اگر احياناً به عزم خویش ناکام شویم پس چطور میتوان به عودت خود بطرف جلال آباد که يك هفته رادربر ميگيرد موفق شد؟ و اگر در بالا حصار می بودیم آنرا به وسيله يك هزار نفر عسکر مدافعه نمود و متباقی را برای اخذ آذوقه به کار برد در حالیکه قصبه بینی حصار قریب بالا حصار میتوانست يك سال دیگر مارا از وسایل تغذی بی نیاز نماید خصوصاً که حمله کوچک را از طرف شب برای اشغال آن را نمود و این حملات به طرف شهر که در آنجا جمعیت از معاونین موجود مخصوصاً قزل باشها که در پرده خفا همراهی مابودند و پیوست هرگونه کمک و یاری میدادند ادامه می یافت ، تا اگر اقبال یاری و ازین اقدامات نتیجه بدست می آوردیم .

وی جزم منظور اصلی خودش که عبارت از عودت به هندوستان بود دگر هیچ گونه ابراز نظر و عقیده نمی نمود بلکه خیلی محتاط بود که مبدا با این ذریعه تحت اعتراضات دیوان مجلس مشوره حرب که در آن جرنیل « الفن ستون » ، « بریکادیرا » ، « کوپتیل » و « چمبرس » شمولیت داشتند واقع شود چنانچه کپتان « گروات » باکمال احتیاط مانع هرگونه اقدامات شده مشکلات بیش و کپتان « بلو » بعضی عاید و اشارات مذبذب آمیزی نموده و در اثر رفت و آمد های متمادی خود وضعیت عملیات رادگرگون می ساختند در حالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر و تعمق پیشنهادهای خود را تقدیم و وقت زیاد شب را برای برهم زدن نظریات جرنیل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مرد علیل راتقویه نموده باشند چنانچه « بریکادیرا » در طی مذاکرات و مباحثات برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشد بالای زمین خواره به خواب حقیقی و خواه به خواب مصنوعی فرومی رفت در حالیکه « میجرتین » رفیق و مشاور جرنیل از سبب مایوسیت زیاد از مذاکرات شانه خالی و ، « ستوارت » هم به نسبت علل فوق تازمانیکه استفساری از و به عمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود ، چون اعتبار

و اعتماد میکنند در حق شاه شجاع روبه تخفیف و تقلیل رفته بود بدین جهت مکتوبی به گورنر هندوستان ارسال و در آن اظهار عقیده و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل مامرتکب و باید امیردوست محمد خان به وطنش عودت داده شود ولی نمی دانم که آیا مکتوب مذکور به گورنر هندوستان رسید یاخیر؟ این سوالیست لاینحل ولی من نمی خواهم اشاره بجزئیات و انقلاب های کوچک نمایم بلکه میخواهم به واقعات که قبل از شورش عمومی در کابل به وقوع پیوست ذکری از آن به میان آورم .

تصور میکنم اسم قصبه را بدون تفاوت ده تحریر نموده باشم چنانچه هردو اسم مورد استعمال است اما بی بی مهری که معنی آن (بدون شوهر) است درست بوده کلمه ده مهری معنی (ده شوهر) را متضمن خواهد بود .

قرار معلوم وافواه دختر شریفی نامزد پسریکی از سران لشکری بوده است که در محاربه به قتل رسید زوجه جنگ قتل نامزدش را استماع میکند مریض دورنتیجه پدرود حیات میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های اورفته رفته بهبودی حاصل و سنک سفیدی را بالای قبر دختر می گذارد ووی نیز بعد از وفاتش در پهلوی زوجه نامزد خودش در بلندی تپه بی بی مهری مدفون میگردد .

کابل

سپتمبر ۱۸۴۱ :

«ولیم میکناتن» قوه نظامی منظمی داشت که میخواست به صوب زرمتم (ولایت جنوبی) ارسال دارد. به علت اینکه در قریب گردیز قریه زاو ذریعه يك نفر از سران که انرا بدون اهمیت رهن تلقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپتان « هی » فرمانده گارد شاه رسید و همینکه در آن جاتوصل و موضع رامشاهد نمود دید که در برابر اتسحکامات قوی و منظم قرارداداشته و از شش برج جنگی تحت آتش قرار گرفته است هنگامیکه اطلاع فوق به کابل واصل گردید « اولیور » با توپ های نه پونده ریجیمنت نمبر (۵) و کپتان « ابوتس » معه نصف بتری توپچی ریجیمنت (۴۴) و ریجیمنت نمبر (۵) بومی ها و توپ خانه کپتان « واربورتن » و قطعه سوارتحت قیادت « اندرسن » و کندک کوهستانی شاه شجاع با قطعات سنگ کن و سرنگ پران زیر نظارت « ستوارت » به حیث مهندس در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.

چون سرکهای شهر خراب و دارای بعضی گولائی ها بود که موجب عدم پیشرفت سریع توپ ها میشد لذا قطعات عسکری ناوقت تریه قرارگاه توصل ورزید مگر بعدا بجز از کوتل التمرور که نهایت بلند و دارای

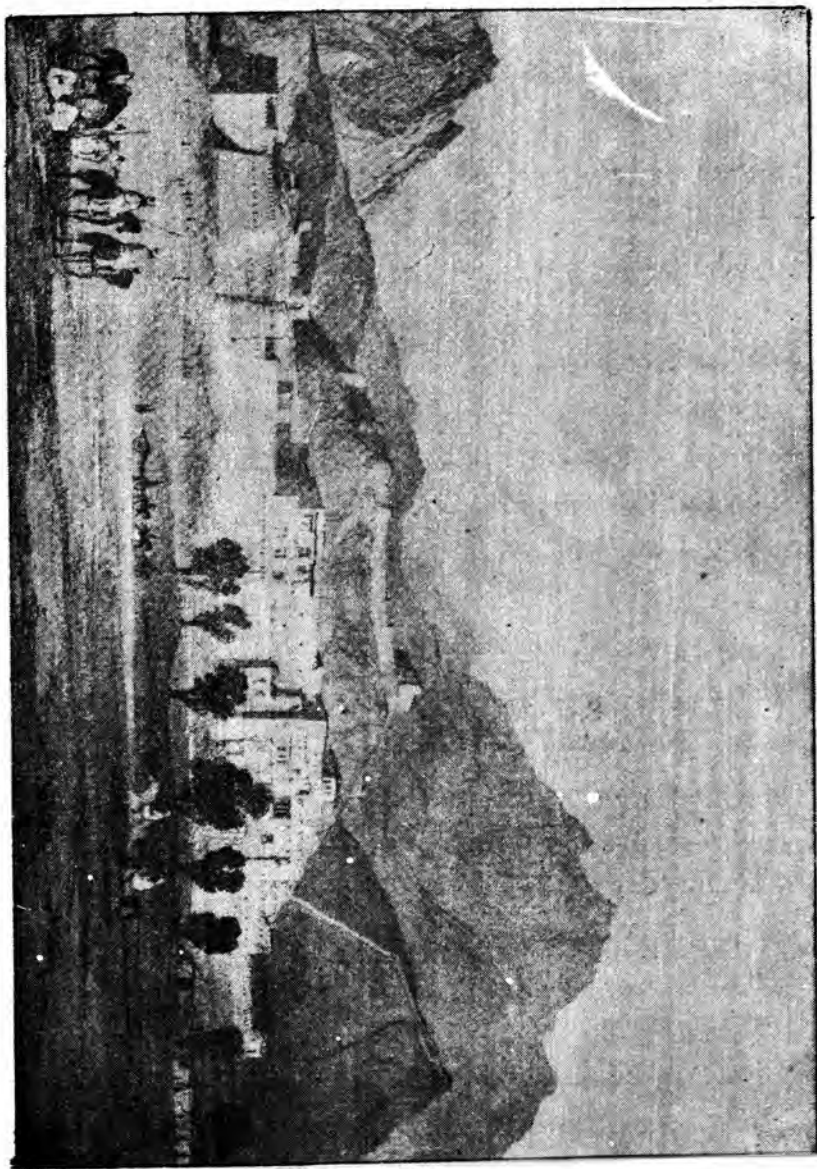
(۹۶۰۰) فت ارتفاع بود ، باقی سرکها خوب و قله آن چنان ترتیب شده بود که نفر سوار میتواندست آنرا اشغال دارد بازهم اگر کمک نفر وطنی نمی بود داخل موقع آن ذریعه توپخانه مشکل میکردید چنانچه (۸۰۰) نفر آنها توپ را به بلندی می کشیدند و قراریکه برایم معلوم شد مشکلات در ارتفاع آن نی بلکه درخرابی معبر آن بود که دارای سنگ های بزرگ و توده های برف ودرعین حال دارای سردی زیادنیز بود و چون به آن طرف کوتل اهالی مسکن های خویش را تخلیه می نمودند طبعاً در اثر رسیدن سرما به مشکلات و خوف مواجه بودند .

سرکرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی ازتخریب برجها و استحکامات خود که ازآن جابالای عساکر شاه شجاع تیر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند ودرین ضمن لفتیننت چون «کنلی» ، « لفتیننت برنت » ازریجیمنت نمبر (۵۴) با ۳۰۰ نفر سوار و (۶۰) میل مسافه راطی وبالای محمد اکرم خان و مربوطینش به صورت چپاول حمله ور و در اثرخیانت دامادش پناه گاه موصوف رادریافتند که این هم به اثر فرمایش شاه شجاع تطبیق شد ولی درین موقع شورش های متمادی درکابل روی کار و برای توسعه آن خوانین از اطراف دعوت میشدند وهنگامیکه در افغانستان امنیت بر پا و پادشاه درکابل ازاقوام نفری می طلبید خوانین به کمال خوشی در راس نفری خود قرار گرفته به کابل می شتافتند ولی درین شورش که نفری داوطلب ازنزد خوانین افغان گرفته و به تقسیمات عسکری داخل و تحت قیادت انگلیس قرار داده میشدند طبعاً ارتباط صمیمی بین آنها و افسران موجود نبوده و محض ازروی سیاست و تقاضای وقت فرمان می بردند و قلوب آنها متوجه دین معروف اسلامی می بود از طرف دیگر مبالغی که برای سرکرده گان افغان ذریعه شاه داده میشد به بهانه اینکه مصارفات حکومت وارد محدود است از توزیع آن جلوگیری وبا این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان نیز محدود میکردید مگر مبلغ پس اندازیکه این ذریعه توسط حکومت وانمود میشد یگانه همان مبلغ چهل

هزار کلدار که توسط حکومت هند برای سرکرده گان تادیه ولی الحال توزیع نمی شد ، بوده است چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای برانداختن خوانین کوچک مصرف میگردید ، به هر حال مبلغی که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم و یا بعضی اوقات از هدیه آن امتناع می ورزید برای مانیز پس اندازی گفته نمیشد چه نگهداری شاه شجاع به وضعیت موجوده به جز اینکه ما انگلیسها خودرابی عزت و وسیله اغتشاش عمومی را فراهم می نمودیم دگر چیزی تلقی و تعبیر نمیشد زیرا شورش برپا درراس آن میر مسجدی خان قرارداد است .

خوانین کوهستان ذریعه سران قوم درانی درکابل به غضب آمد و از حصه تیزین الی بتخاک شورش بزرگی در جنبش و خیلی مسرور بودیم که این حادثه ناگوار قبلا به وقوع نه پیوست ، حکومت هند از مصارفات زیاد در افغانستان به ستوه آمده و تقریبا دهرداک تقلیل مصارفات را واضح واز بودجه مصارفات سیاسی کسر وهم همان مبلغ چهل هزار کلدار خوانین را قطع نمود .

به صورت فوری امر عودت عساکر را که زیر اثر کپتان « اولیور » در (زاوه) متمرکز بود صادر و صورت مفاهمه رابطرز سیاست « مکریگور » واگذار گردید چه نامبرده به افکار و عادات اهالی (زاوه) آشنا و در نتیجه قناعت سفیر رافراهم نمود اگر چه مشار الیه همیشه از دست زدن بخانه زنبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار و حسن سلوک دیپلوماسی را نصیحت می نمود بازهم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون مختلفه بوده پلانی سنجیده شد که می بایستی در اثر آن عسکر جرنیل سیل درحین حرکت به طرف هند دایره بزرگ راطی و به نجراب موصلت ولی از محاربه به اهالی نجراب خود داری و یگانه اقوام همسایه را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمله وادار سازد و با این مناسبت - نقشه و پلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم و کوتل های که مانع پیشرفت اردو شده میتوانست در آن ذکری نشده بود .



بالاحصار کابل

ریجیمنت (۱۳) پیاده که زیر اثر لفتیننت دنی منتظر امر بود به صوب بتخاک اعزام گردید ولی چون ادامه مارش آن مربوطه به عزیمت کپتان «ایونس» و توپهای مربوطه موصوف بود ازین جهت من به معیت دختر خودخانم ستوارت که شوهرش باغند مشر «اولیور» و قطعات عسکری غایب بود ، در کابل ماندم حالانکه جرنیل سیل به امید اینکه اینجانب منتها درسه روز به مشارالیه خواهد رسید سفر نمود

۱۲ - اکتوبر :

ریجیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس آن «دیویس» و خود جرنیل سیل قرارداداشت بسوی خورد کابل در حرکت افتاد که ذریعه ریحیمنت ۳۵ کوتل آنرا متصرف و بعداً ریحیمنت نمبر ۱۳ را ثانیاً به بتخاک عودت داد و اگر چه این پلان بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل در ذات خود دره کوچک و کوتل آن دارای دیوارهای مرتفع سنگی است و قراریکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود و چون نقاط مهم را متصرف و در عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر بر ما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند و تاهنگامیکه افغانها تیراندازی نمیکردند در آن مواضع معلوم نمی شدند و چون آنها در عقب سنگها پنهان و در موقع عبور عساکر بالای کوتل ، فوراً بامهارت افسران را هدف گلوله خویش قراردادند از بین میبردند و اگر چه تعداد آنها را قلیل نشان میدادند باز هم قراریکه بصورت یقینی برابیم اطلاع داده شد به تعداد ۲۰۰ نفر از دشمن در آن حصص اخذ موقع نموده بودند که در اثر حمله آنها ریحیمنت ۳۵ در حدود ۴۰ نفر تلفات و کپتان «ینگ هیزبند» مجروح شد و ریحیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات و از ده نفر مجروح را خاطر نشان مینمود و حتی خود جرنیل سیل نیز به پای چپ گلوله که استخوان پایش را هم شکست دریافت نمود ، در موقع که لفتننت «مین» نفری خود را در مقابل سنگر دشمن سوق میداد هدف قرار گرفته گلوله به کاسه سرش اصابت و موجب مرگش گردید ولی

لفتیننت « اوکس » که جراحی در سر داشت نتوانست خویشتن را نجات دهد . در شب باران جریان داشت و محافظین ریجیمنت ۱۳ که در فضای آزاد بودند مورد تیراندازی قرار گرفته یک نفر آن مقتول شد و همینکه در نجس نفریکه بالای محافظین انداخت میکرد . برآمدند سه نفر افغانها را که سیلاوه بدست داشتند دستگیر کردند مگر بعداً در اثر اطلاع سفیر مکناتن که شاه شجاع آنها را اشخاص خوب وانمود میکرد رها نمودند .

۱۳ - اکتوبر :

در کمپنی ریجیمنت ۲۷ با دو عراده توپ تحت امر « مستر ولر » برای تقویه ریجیمنت نمبر ۱۳ به طرف بتخاک به حرکت افتاد ، در حالیکه متباقی نفری ریجیمنت به چاونی خود باقی ماندند و اگر احياناً در همان وقت شورش کابل جدی تر میشد طبعاً بدون وسیله مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع برای مدافعه و تقویه خطوط عقبی به سیاه سنگ ارسال ، وهم اینکه برای محافظه چاونی و خوراکه عسکر به نسبتیکه سربازان باغند مشر « اولیو » سوق داده شده بود موجود نبود ، البته مشکلات پیش می نمود وهم گفته میشد که لفتیننت « مین » که در خدمت شاه شجاع مشغول و در حینیکه گزمه شب را انجام میداد به قتل رسید اما خوشبختانه معلوم شد که فقط نفرسواری که با موصوف همراه بود به قتل رسیده بود ، نه خود او . یک نفر خانم بیچاره موسوم به مادام « سمت » که از راه کوتل بولان با چندین تن محافظین روانه قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها قرار گرفته ، و محافظین مشار الیها فرار را اختیار نمودند و اگر چه مادام موصوفه موضع راترک و برای چندی طی مسافه نمود باز هم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد و دارایی موصوفه قراریکه معمول است تاراج نشد چه آنها نه از اینکه این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجراء نکرده اند بلکه آنها از ناحیه اینکه زنها را مقتول نمودن در قبایل آنها معمول نبود لهذا از گرفتن اموال انگشتر و گوشواره های طلائی مشار الیها منصرف شده بودند .

دسته عسکری غندمشر « اولیور » از (زرمت) واپس عودت و عراده های توپ قطعه موصوف به نسبت خرابی معابر خساره مند و قبل از اینکه برای تقویه جرنیل « سیل » و ریجیمنت ۳۷ فرستاده میشد روزهای متعادی برای ترمیم آنها بکار برده شد .

۱۸ - اکتوبر - دشمن فرود آمد و با ۴۰۰ نفر حمله شبانه را با لای خورد کابل آغازودر اثر جدوجهد طرفین ، خساره جانبین بزرگ و لفتنتت « جنگنس » از ریجیمنت ۳۵ شدیداً مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشار الیه رسیده بود عذاب های بزرگی را متحمل د ، غندمشر « موتیت » طالب کمک فوری گردید چنانچه جرنیل سیل دو کمپنی ریجیمنت ۳۷ را که قبلاً به بتخاک واصل شده بود به کمک موصوف اعزام نمود .

۱۹ - اکتوبر :

باقی نفری ریجیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخاک ارسال و همچنین توپهای کپتان « ایونس » به قطعه سنکرکن و سرنگپران حربی شاه شجاع ، تحت اثر کپتان « برود فوت » به آنجا سوق داده و در حالیکه جرنیل سیل و ستوارت موافقه نمودند که اینجاناب با دختر و داماد خود نزد سفیر مکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشارالیه نزد حکومت خود به بمبی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر کردیم حالانکه جرنیل « الفن ستون » هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت .

عسکر سیل فردای آن به صوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین به لفتنتت « مین » به چاونی آورده شدند و قراریکه معلومات کردیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپتان « ترور » نزد کپتان مکرگور (نماینده سیاسی) اعزام و از قوم غلزایی بودند يك تعداد آنها در ریجیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفه عسکری و در حین محاربه عقب تجارت خویش رفته ساریان قافله را مقتول ورگهای اشتراک

را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات ناگوار خود بودند کپتان « وایندهیم » بایک کمپنی ریجیمنت ۳۵ داخل کارزار شده آنها را بهر طرف پراکنده و بعداً توسط اعتبار غندمشر « موت » همه آنها از قطعه عسکری خارج ساخته شدند ولی برعکس سفیر ماسلوك خوب را با آنها سفارش و ارسال نمودن مشارالیهم رابه کابل امر نمود و عقیده داشت که حاضر باش ها همیشه قراریکه اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بوده قابل مراعات میباشد .

من برعکس نظریه موصوف عقیده مند بوده مجازات آنها را توصیه میکردم .
۲- اکتوبر :

مراسم تکفین لغتنت « جنگس » برحسب مقررات دین مسیحی بعمل آمده چون ریجیمنت ۳۵ به تعداد ۹۰ راس اشتر تلفات رامتحمل باقی ۵۰ راس آن مجروحین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشترها متوقف ساخته شدند .
۲۳- اکتوبر :

صداهای تیراندازی به صورت متمادی مسموع وتشویق زیاد روی کار و تمام قلعه های جنگی در اطراف کابل خالی از نفر بود چه جوانان همه برای تقویه اهالی تیزین جهت شمول در محاربه بر علیه ما رفته بودند و قراریکه جرنیل سیل تحریر داشت ، میگفتند اهالی تیزین برای اینکه قوه کافی نداشته در مقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مصمم اند سوبیات عسکری را در اثر چور و چپاول معطل وهرجاکه بتوانند تلفاتی با آنها عاید نمایند .
۲۴- اکتوبر :

صبح قبل ازین که البسه پوشیده باشم اطلاع ستوارت واصل و اظهار میداشت که قلعه کوچکی در تیزین تخلیه ولغتنت « کنسک » از ریجیمنت ۱۳ مقتول ودر اثر عدم جبه خانه عسکر به عقب نشینی مجبور و بیچاره کنگ که نفر آخری بود در میدان اعدام وعسکر در گریز

و نتوانستند جسد موصوف را بردارند تا اینکه موقع حاصل وبه طرف
نعش مشارالیه شتافته قبل از اینکه برهنه شود اورا همراهی خود
برداشتند کنگ جوانی بود شجاع و محبوب ، لذا مرگ موصوف سبب
تالم و تائثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه
مدفونی و بعداً اطلاع حاصل گردید که حمله دشمن قبل از اینکه ذخیره
ما انتقال یافته باشد آغاز و در نتیجه ۹۰ راس اشتر و خزانه رنجیمنت
۱۳ با جبهه خانه مربوطه روده شد .

جرنیل « الفن ستون » اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم
پای خویش از احتیاط کارنگرفته و ازین جهت به مشکلات و دردهای
شدید مواجه بوده ولی بعد از گذاشتن مرهم شدت درد تخفیف ،
و موصوف از اینکه جرابرای اینجانب از احوال خویش اطلاع دهی ننموده
متاسف بود چه او میدانست که احوال پیهم او ذریعه « افن ستون » به من
متوصل خواهد گردید اما باز همچون سیل بر علاوه زخم پای خویش
مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و در عین
حال راپور حربی را متمادیاً به جرنیل « الفن ستون » ارسال دارد .

مکتوبی ذریعه يك نفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل و
تحریر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر با آخرین نقطه سوقیات خویش در
(ده واره) متوصل و عودت خود را نیز به همان روز تعیین نمودند و
کپتان « لیسن » که بعضی اوقات قوماندان قطعه سوار شاه شجاع بود
۲۵ میل را با کوتل میر شاه طی و باین ذریعه راهای مخوف دیگر آن
راکه عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافه میکرد که عسکر ما
مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصه سکندر آباد در هم خورد نمودن
نداشته و خوانین افغان هم نتوانسته اند دوصد نفر برای حمله مقابله جمع
آوری نمایند .

قلعه جنگی که در مقابل آن توپهای ۱۸ پونده فرستاده شد از سالها
باین طرف تخریب و طاقت مقاومت نداشته ولی چیزیکه مارا اذیت
مینمود عبور دادن توپها از کوتل های آن سامان بود که از تصور همه که

آنها رانديده اند خارج خواهد بود واخيرن کوتل را موسوم به دهنه، تنگی که به بعضی حصص کوتل خیبر واقع علی مسجد شهابت داشت توصیف مینمود که آنهم در تحت خود دریا تندی داشته و آنرا ۱۳ مرتبه عبور نمودند کوتل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپتان « لیسن » از راه کوتل (مرده) عبور نمود که آنرا هم مشکل ولی باز هم قابل عبور توصیف میکرد ، نویسنده در مکتوب خود اضافه مینمود که برای عبور دادن توپها از کوتل مذکور حصه بزرگ فعالیت دز پیش است که از آنجا به (خرتوت) موصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معابر آن حصص قابل عبور است یاخیر ؟ ورنه دردگر صوت مجبور خواهند بود (کوتل تاج) را عبور نمایند میجر « راولنسن » نماینده سیاسی قطعه عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از این راه پر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعه جنگی داشته است اما بایست گفته شود که خیلی افسوس است که عسکر مابدون لزوم خسته و زبون گردیدند لیکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مرکز به مشکلات واصل و اگر متوصل میگردد آنهم از طرف دشمن میباشد .

۲۵ - اکتوبر :

جرنیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکر داده بود که افراد عسکری در تیزین خوب و موصوف از سلوک آنها رضایت داشته ولی راجع به جزئیات این موضوع از سکوت کارگرفته بود و در عین حال اضافه می نمود که روز ۲۴ اکتوبر رابرای مذاکره با سران افغان تعیین و در آن روز میکریگور با افغانها داخل صحنه عملیات ، و قضیه راحل و فصل خواهد نمود مشار الیه اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنه عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محاربه دست خواهند کشید .

هكذا « ستوارت » مکتوب « کننگهیم » راکه بحيث لفتنتت در

قطعه سنگ کن و سرنگپران حربی شاه شجاع بود مطالعه و از سطور آن چنین استنباط میگردد که فعالیت دشمن، تخفیف یافته و عساکر مابدون مشغولیت قابل ذکری بودند چنانچه کپتان « پیتن » که وظیفه بود و باش عسکر را بر ذمه داشت ، ترتیبات توقف و تفریح عسکر را امر نمود مگر تیر اندازی دشمن ثانیاً آغاز و ازهر ریجیمنت در دو کمپنی برای مدافعه در مقابل دشمن سوق داده بود که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین اثنا که جبهه خانه ریجیمنت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لغتنت « کنگ » به قتل رسانیده شد .

خانم سفیر میکناتن مرا طلب و اظهار نمود که « میگریگور » نماینده سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هفت صد نفر بودند رفته و به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نماینده سیاسی ما تنها به همراهی یکنفر سوار که اعتماد او را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد ، آنها نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلدار که برای آنها تادیه نمیشد باقی تمام مواد موافقه را قبولاند و برای اینکه درین باره تفکر و تعمق نموده باشند یکروز وقت را خواش نمودند .

خانم سفیر به صحبت خود ادامه داده میگفت که سه نفر افغانها به میکناتن اخطار داده که باید چون سابق از طرف صبح و شام بهواری اسپ براید ولی میکناتن خواه از سیاست و خواه از شجاعت به سخنان آنها گوش نداده به اجراءات خویش مصروف بود چنانچه اخذزاده درین موضع اظهار نموده بود که سه نفر افغان از اینکه هر وقتی باشد سفیر را به قتل خواهند رسانید ، به قرآن کریم عهده بسته بودند .

قرار معلوم اهالی تکاب و لغمان در مسله جنگ تیزین بادیگر افغانهانیز اشتراك ، و قراریکه « مگریگور » تحریر میداشت به نسبت قلت اشتر مقدار زیادی از جبهه خانه بروی میدان باقی و افغانهاییکه بداشتن آن احتیاج شدیدی حس می نمودند ، از آن استفاده شایانی کردند.

چون افواہات زیاد راجع به حل قضیه در تیزن مسموع میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهان شدم که درین ضمن درمکتوب وارد ولی دریغ که یکی آن از طرف کپتان « هیفلک » به جرنیل « الفن ستون » و دیگرش ذریعه « بیتن » به « مجرتین » فرستاده شده بود ، بنابراین من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر ، و میگفت که اوراجع به اجراءات و پیش آمدهای روزمشوش ، ولی امید دارد که بدون حادثه ناگوار ازین مملکت خارج گردیم ، و علاوه می نمود که مجروحین دریک هفته و میکناتن و جرنیل الفن ستون در اوایل ماه آینده مملکت افغانها راوداع خواهند نمود ، بعد از اینکه مجرتین از نزدم رفت دو قطعه مکتوبی برایم ارسال ، و متعجب بود که چرا آنها قبلاً واصل نشده بودند درحالیکه کپتان « هیفلک » اطلاع میداد که موضوع برآمدن ما از افغانستان فیصله ، نفری گروی داده شد ، ولی متاثر بود ازاینکه بازهم بالای اشترها و محافظین ماتیراندازی می شد و ممکن این عمل در اثر ورود یک نفر خانی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد به وقوع پیوسته باشد آیا نفری مامسله رادرك نمیتواند ... ؟

کپتان « بیتن » باکمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که گفتن آن بهتر از نوشتن است ، و علاوه می نمود که دشمن راجع به خان مذکور فیصله نموده که مشار الیه را از قرار داد محروم سازند ، و اضافه می کرد اردویکه درین مملکت مشغول کار و پیکار است بایستی از تکالیف و مشکلات و اوزان و اموال عاری و جبهه خانه فقط و فقط ذریعه قاطرها و یابوها انتقال داده شود .

مجرتین میگفت چون جرنیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب و درعین حال زخمی بود لذا موصوف درمکتوب خود از فعالیت و رفتار قطعات سرنگپران و سنگرکن که کپتان کنیگهیم ازان توصیف مینمود ذکر می به میان نیآورده است و ممکن اطلاعات فوق پسان تر به موصوف

ارسال ، با مشارالیه واقعات را پور مشاهده ننموده بود مگر باز هم خبرها و اطلاعات واثق ، یگانه به وسیله مکتوب های خصوصی امکان پذیر بود و بس .

درسال گذشته هنگامیکه «ویلوکبای» درکوهستان قوماندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعاتیکه سیل میداد نهایت خوب و باعث شهرت جرنیل گردید ، ولی سیستم فعلی موصوف که واقعات را پنهان میداشت درست نبوده و خلاف اصول است زیرا واقعه که در میدان حرب به وقوع می پیوندد مسایل روشن و غیر قابل اسرار میباشد و قراریکه احساس میشود سفیر میکناتن میخواهد در اثر حدوث همچومسایل خویشتن را فریب داده واقدمات افغانها را بی اهمیت تلقی ، و مملکت رادر امنیت مشاهده گویا رول ذیل را بازی وبدون اینکه با جسارت جلو جریانات را گرفته بتواند خویشتن را به تهلکه می افکند و از تحریر مکتوب سفیر موصوف عنوانی لارد «اکسلند» که در آن به نسبت وضعیت موجوده در افغانستان از لارد موصوف درخواست کمک پنج ریجیمنت رانموده بود دو ماه سپری ودر اثر ارسال ان مبارزه های قلمی بین آنها آغاز ودر نتیجه تقلیل قوه و مصرف در افغانستان امرشد .

مکناتن شخصی بود معتدل که اجراءات موصوف عاری ازهرگونه جبر و ظلم وموجب پسند واقع گردیده ، بود وازهمین جهت بحیث گورنر بمبی انتخاب ، ومیخواست واقعات کابل را بصورت دوستانه فیصله وهرچه زودتر جهت اشغال وظیفه جدیدش عازم بمبی گردد درحالیکه درین موقع نازک وخطرناک پیشنهادهای متمادی السکندر « بوریس » راکه ممکن غافل وخطر حادثات را احساس نمی نمود پذیرفت لذا میکپاتن مکتوب اولین خود راکه به « لارد اکسلیند» تحریر وارسال ودرآن طلب کمک عسکری از لارد مذکور نموده بود ، تردید بلکه درمکتوب دیگری عنوانی لارد موصوف ازاینکه امنیت در افغانستان خوب واحتیاج باارسال عساکر جدیدنمیشد خواهش نخستین خویش را تردید نمود وازاینکه عنقریب یک حصه اردوی موجوده انگلیس را از افغانستان به

هند واپس ارسال و باقی را در فرصت لزوم عقب می کشد ، به «لارداکسلند» اطمینان میداد و از آن روبرو جرنیل سیل امرغود که خویش را بایک لوامنتظر عودت دیده و همینکه شاه شجاع پنج ریجیمنت خود را تشکیل و تکمیل نمود اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد گردید چنانچه مکتوب سفیر مکناتن دو روز قبل از واقعه زرمت به لارد موصوف ارسال شد .

از ۲۴ اکتوبر به این طرف پسته از هند مواصلت ننمود در حالیکه از ۴ اکتوبر ، از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بود ولی ممکن بود در عرض راه متوقف و بعداً اصل میگردید مگر بایست گفته شود که از صورمفات همه و قرارداد بامشران افغان هیچ کسی واقف نشد ، گویا مکناتن طور اسرار از افشای آن خودداری مینمود ، ولی اینقدر میگفت که مذاکره مگریگور نماینده سیاسی باسراان افغان خوب بوده و شرایط درستی با آنها پیش و مخصوصاً تادیه همان چهل هزار کلدان که درباره آن تمام مناقشات بصورت گرفت با آنها وعده داده بود که در مقابل افغانها استرداد اموال را که به غنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیسها ثانیاً به همان نقطه متصل شدیم که سابق از آنجا آغاز کرده بودیم ، بدون اینکه به تلفات و مصارفات و تعداد مجروحین و از دست دادن جبه خانه و اموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری در کابل عطف توجه نموده باشیم .

۲۷ - اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مگریگور مکتوبی به مکناتن ارسال و به موصوف داده بود که امنیت در علاقه تیزین برقرار و ممکن با تعدیلات چندکلمه محتاطانه به سفیر ، امنیت خوبی رادر قبایل تیزین وانمود و ارسال مجروحین راتحت محافظت و مراقبت ریجیمنت ۵۴ در اول ماه به سامان خواهش نموده باشد .

۲۸ - اکتوبر:

جرنیل سیل نامه به من ارسال و اظهار میداشت که در ۲۶ اکتوبر به

حصه سه بابا متصل و در حدود يك ميل راه مورد تيراندازی واقع و چندین تن مجروح گردیدند و برای تسلیت اینجانب اضافه مینمود که زخم پای موصوف بهتر و شکایتی موجود نبوده و علاوه میکرد که یکنفر از خوانین افغان برای نگهداری امنیت جدوجهد مینمود تا باین وسیله غله جات خود را بهتر به مافروخته باشد .

۲۹- اکتوبر:

هنگامیکه عساکر ما خورد کابل را وداع نمودند یومیه تحت آتش قرار داشتند حتی برای بستن خیمه های خویش هم موفق نگردیدند چنانچه از جمله اشتران باربردار به تعداد ۴۰ راس آن به سبب کم قوتی و برودت از بین رفته و از گوشت آنها برای تغذی عسکر استفاده خوبی گردید در حالیکه لفتنت « جننگس » ریجیمنت ۱۳ که تفنگ دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل موصوف اصابت کرده و کذا لفتنت « راتری » ریجیمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود .

۳۰- اکتوبر:

مکتوب دیگری از جرنیل سیل وارد و میگفت که در آینده بر حسب امر میکنانن بایستی از راه های مخفی ارسال گردد .

یکی از مواد موافقه و قرار داد با سرکردگان قبایل تیزین تادیه همان مبلغ که درباره آن مناقشه آغاز یافته بود ۴ است و سران افغان برای حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به مبلغی ضرورت داشت و انمود و مقدار ده هزار کلداز دیگری را اخذ نمودند مگر بدون اینکه کسی را خبر و یا جمع آوری نموده باشند « میکریگوری » درین باره اظهار نظر مینمود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین تحریک و تشویق و در عین حال برای فریب مارهژنان را متهم باین فعل و انمود میکردند .

شب گذشته در موقعیکه يك تعداد نفری گزرمه انگلیس در سیاست مشغول ایفای وظیفه بود ، مورد حمله اشخاص قرار گرفتند و هنگامیکه چندین تن از حمله آوران دستگیر و ملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هندوستانی بودند چنانچه در بین هندیها يك نفر چپراسی

کپتان « بایگنیف » نیز شامل و در فرصت بازپرس وی گزرمه انگلیس را
افغان وانمود و خویشتن را بدون مسولیت جلومیداد در حالیکه سبب حاضر
بودن خود را در آنجا و در انوقت شب اظهار نمی توانست .

مستر « ملویل » چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه اسپ
خود را مهمیز و خود را از تهلکه مرگ نجات داد درین فرصت افغانها به یک
صدا غریب پرداختند گویا آن چهارمین حمله افغانها در مدت قلیلی بود
که بالای افسران انگلیسی اجرا مینمودند چنانچه « مستر » مین
و دوکتور « متکاف » که قریب به قتل بودند ولی خودهارا به چاونی
سیاسنگ نجات دادند حملات افغانها را تثبیت مینمود .

۳۱- اکتوبر :

جرنیل « نات » پیغامی ارسال و در آن که از اول ماه نومبر قیادت اردو
رادر کابل به ذمه خواهد گرفت ، بحث میکرد ، و جهت سکونت موصوف
مسکن هایی را که خیلی خوب و دارای باغچه که در آن تر کاری اعلی
زرع و حاصلات خوبی میداد مشخص نمودند .

ناگفته نماند که کاهوی کابل ریشه دارا ماگل کرم آن نهایت لذیذ
و لطیف و میوه جات تازه کابل نهایت اعلی و قابل توصیف بود و اگر من
را توصیف نمایم البته به حقیقت اوصاف میوه کابل کسی
نخواهد کرد و دانه های انگوری را ملاحظه نمودم که اضافه از دوازده
گرام و آن دانه را که شخصا وزن کردم تقریبا هشت گرام وزن داشت
همان انگور از قبیل جنسی بوده است که ما انگلیس ها آنرا چشم گامی
نامیم تصور میکنم افغانها آنرا غوله دان میگویند و دانه های آن مدور
و نهایت شیرین بود که در حصه گردنه یافت و در آنجا با کمال خوبی
نشوونما ولی متاسفانه بفروش نمیرسد . و چون یک تکرری طور تحفه به
کپتان « ستوارت » که در آن ناک ترکستانی نیز ضمیمه بود آورده شده
بود من به خوردن آن موفق و شفتالو هایی را ملاحظه و وزن نمودم که به
وزن ۱۵ روپیه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت خوبی بودند اما بهترین
نوع آن در کوهستان موجود و آنقدر نازک و ملایم بود که در فرصت انتقال



به طرف کابل خراب و شفر میگردید و دستهای ماکه در ایام پخته شدن شفتالو که در انجالی بودند توصیف میکردند که بهترین شفتالو که در خانه من تناول نموده بودن به شفتالو کوهستان هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین تربوز و خربوزه که يك نوع آن گرمه و دیگرش راسرده میگفتند نهایت لطافت و شیرینی زیادی داشت .

چون اشترنایاب و وسیله حمل و نقل لوازم بریگاد جرنیل سیل مهیا نبود لذا جرنیل به مشکلات زیاد مواجه و به رجبیمت ۳۷ و قطعه سرنگیپران و سنگرکن شاه شجاع به هفت کوتل امر حرکت داد که انتظار مریضان و مجروحین را که از عدم وسایل حمل و نقل در آنجا مانده بودند بکشند . از طرف دیگر سفیر میکتاتن مراسله « میکریگور » را دریافت و حاوی برین بود که عساکرانگلیس بین جگدک و سرخ آب توسط افغانها مورد حمله . . ۴ نفری قرار گرفته و عسکرمانتوانستند بلندی هارا اشغال نمایند در حالیکه افغانها کوتل را برای عبور آزاد گذاشته و باین وسیله عسکر را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بریگاد انگلیس در شرف عبور بوده آنها به گروپ های متعددی حمله ور ، و هرج و مرج عمومی برپا و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ و بر علاوه « کپتان و اینهم » از رجبیمت ۳۵ مقتول و لفتننت « کومبس » سخت مجروح و « هل کمب » از رجبیمت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند ، مکرریگور در ضمن راهپور خود اضافه مینمود که تلفات اموال و اجناس مخصوصاً اشترها بزرگ و ازانجمله ۷۰ راس آن به غنیمت برده شد که برای فی راس اشتر هندی ۱۰ کلدلر و برای فی اشتر افغانی ۲۰ کلدلر تادیه و باین وسیله آنها را ثانیاً بدست آوردند گویا خودمانسبت به تقاضای وقت و زمان انعامی برای اموال تاراج شده خود مشخص مینمودیم .

اول نومبر ۱۸۴۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه از هند تعجب و تشویش حکمفرابوده .

دوم نومبر :

در شب گذشته يك تعداد سوار و پیاده کوهستانی از عقب چاونی شاه

شجاع واقع سیاه سنگ در حرکت دیده شدند چنانچه صبح آن دکان های کابل مسدود و بعضی تاراج و اهالی در مجادله و منازعه دیده میشدند و در اثنا یکی که مستخدم افغانی ماموسوم به محمد علی که شب رادخانه خود سپری مینمود از منزل ما خارج گردید باین سبب که وی ملازم جرنیل فرنگی بود از طرف اهالی توهین و تهدید و بالاخره به فرار مجبور گردید.

شاه شجاع در بالا حصار متمرکز و از انجا به فیرهای توپ ادامه میداد افغانها نیز باشش عراده توپهای خود فعالیت متقابله مینمودند ، کپتان « ستوارت » از تاراج شدن خانه الکسندر « برنس » و خزانه کپتان « جونسن » در شهر مطلع و فوری نزد جرنیل الفن ستون شتافت که جرنیل موصوف بعد از اخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد « شلتون » در سیاسنگ و بعداً نزد شاه شجاع ارسال نمود ولی همینکه وی در نواحی قصر بالا حصار توصل ورزید توسط يك جوان که به البسه خوبی ملبس بود در سه حصه بدن زخم زده شد و مجرم دریکی از دروازه های عمارات مسلسل از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپتان « لارنس » که ذریعه (الفن ستون) نزد شاه شجاع ارسال و در بالا حصار موجود بود ، به داماد بنده کمک و ۵ نفر را به صورت محافظ تعیین و مجروح را بمنزلش فرستاد باز هم نفری از احتیاط کار گرفته راه های بعیدی را در اطراف سیاسنگ اتخاذ و به صوب منزل رهسپار شدند ، اندکی بعد لارنس نزد من حاضر ، و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع داد و خود لارنس نیز در خطر تهلکه مواجه ولی به مشکل توانست خویشان را از چنگ يك نفر افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی ها بالایش ذریعه سیلاره حمله ور مکر موصوف ضرب را دفع و اسب خود را مهمیز نمود ، نجات دهد که درین اثنا یکی از محافظین لارنس برای اینکه انتقامی گرفته باشد بالای متجاوز فیر نمود .

« لارنس » که به سمت قلم مخصوص سفیر « مکناتن » بسر میبرد دو مرتبه به حیث قاصد ایفای وظیفه نموده در مرتبه اول از جراحت جرنیل

سبیل به من اطلاع دهی نمود و همیشه وضعیت دوستانه به ماداشت ، بیاد آوردم که محافظین « ستوارت » رابه منزل شخصی اش ولو خانم موصوف درجای ماباقی بود خواهند بردلذا به صورت فوری به صوب منزلش حرکت ودر عین حال به « مجرتین » یاور جرنیل « الفن ستون » متعارف شدم که درین فرصت گروپ . ۵ نفری نمایان و مجرتین نزد آنها رهسپار ومنزل اینجانب را هدف قرارداد ، گفته نمی توانم که به کدام اندازه او مشاهده اوضاع « ستوارت » مشوش شدم چه « لارنس » از جراحت خفیف « ستوارت » سخن رانده نمیخواست که قبلا به غم و اندوه مواجه شوم وهمینکه ملاحظه نمودم ملتفت شدم که بیچاره « ستوارت » جراحت های عمیقی به شانه و بغل و رخسار برداشته و خون زیادجریان ، وهکذا از دهن موصوف نیز خون واثری جاری و طاقت مکالمه و مصاحبه نداشت ، زیانش کلفت ، و اعصابش درهم و جسم اش بی حرکت گردیده بود ، بنابراین بانهایت مشکلات توانستم داماد خودرا از راه زینه بلند ودریستره مسترح نمایم وچون ضرب ها را ازطرف صبح . ۱ بجه اخذ وهنگامیکه غمخوای وی میشد ساعت دویجه روز بود ، معهدا خون ضایع شده در البته واطراف بدنش خشک وچسپیده بود ، وبعداً ازینکه ذریعه دوکتور « هارکورت » تنظیف وبسته شد ، خانم ستوارت به اجرای وظیفه پرستاری شروع و توسط پارچه گرم در اطراف گلو و وضعیت و احوال شوهرش را بهتر ساخت و مقارن ۱۱ بجه شب وی چشم راباز ، توانست باصدای خفیف آوازی کشیده « بهترشده ام ! » اظهار ا دارد ، و کمی بعد به مشکلات و تکلیف زیاد يك قاشق آب را فروبرد ولی چقدر جای سرور و خوشی بود که بعضی اشخاص با کمال دلچسپی برای بهبودی صحت « ستوارت » مصروف خدمت بود در غم ورنج هاشرکت می جستند .

بایست گفته شود که کپتان « واربرتن » و « جونسن » و « تروب » درحالیکه منازل ایشان در شهرآتش زده میشد ، خوشبختانه درچاونی بوده ازتهلکه نجات یافتند چنانچه در موقع که خانه « جونسن » (خزانه

دار شاه شجاع (طعمه حریق ساخته میشد . ۴ نفر از محافظین و ملازمین موصوف مقتول ، وافغانها مبلغ يك لك و هفتاد هزار کلدار حکومتی و ده هزار کلدار شخصی « جونسن » را به غنیمت بردند .

هنگامیکه الکسندر « برنسن » برای مباحثه و سنجیدن تخفیف شورش نزد وزیر میرفت گلوله به او اصابت و همه راجع به حیات وی مشوش گردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به « میکناتن » پیغامی غیر حقیقت ارسال و اظهار نمود که « برنس » خوب و وضعیتش قابل تشویش نیست ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً از وی احوال نداشته و معلوم هم نیست که در کجا خواهد بود ، چنانچه « مکناتن » نیز درین زمینه هم معلومات بدست آورد ، نتوانست مگر امید ما این بود که شاید در حرمسرای پنهان و از مرگ نجات یافته باشد حالانکه از سرتوشت برادرش اثری بدست نبوده ما کپتان « برودفوت » قبل از اینکه به قتل برسد ، با برنس ناشتای صبح راتکمیل و صرف نموده بود و قراریکه میگفتند کپتان « موند » ذریعه خان کاریزمیر ، میرمحمد عثمان خان از تهلکه مرگ نجات یافته بود گویا کاریز میر اولین توقف گاهیست که در راه کوهستان واقع میباشد .

در حصه مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنها پسر نایب شریف خان در زد و خوردی که در شهر به وقوع پیوست مقتول شد و هم می گفتند که عبدالله خان و امین الله خان و بعضی دیگر از خوانین قوم درانی در تحریک و قیام شورش دست داشته و موجب حدوث تمام حادثات و مصیبت ها گردیدند .

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تافردا شورش عمومی شهر خاموش نگردیده بود و شهر مذکور را حریق خواهد نمود .

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود و امکان داشت دفعه دیگر نیز حریق گردد و چون خاه های شهر چوب پوش و مسطح چوبی داشتند ، میتوانستند آنها را بذریعه انداختن بم ها حریق نمایند ، مگر باز هم خطر تهدید حریق از خانه به خانه به سببیکه بام های

گلی داشته و خاک آن آتش را خاموش میساخت ، چندان موجود نبود ،
هكذا شاه شجاع در امر خود علاوه نموده بود که اگر میرآخور همان جوانی
را که به « ستوارت » صدمه رسانده است بدست ندهد ، خود میرآخور
در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گرد ، شورش کابل برای ما معمایی
بود و نمی دانستیم که چرا در اوایل مرحله برای فرو نشاندن آن عسکر
مکفی ارسال نگردید ، گویا مادست بزانو توسعه آنرا به چشم
سرمشاهده می نمودیم و اگرچه بعداً شاه شجاع ریجیمت هندوستانی و
« کمبل » را برای جلوگیری و مجازات شهر فرستاد که در ابتدا در مقابل
شورشیان فعالیت ولی به سبب عدم تعاون و تقویه نصف بزرگ
ریجیمت مذکور ازین رفته توپهای آنها بدست افغانها افتاد .

عدم توجه و اهمیت به حادثات مملکت که ذریعه قوماندانها ملاحظه
میگردید بطور عمومی از نظریه « لارد اکلیند » که در افغانستان
امنیت حکمفرماست منبع میگرفت چنانچه در دایره الحکومگی کلکته گفته
میشد که افغانهای بی قانون چون اهالی مملکت انگلستان صلح دوست
بوده برای شورش استعدادی نخواهند داشت ، پس وقتیکه نظریات
آمرین ماچنین بود آیا مراقبت و پاسبانی مادرین مورد بی لزوم نبوده
است ؟ گویا باین ذریعه چشم خودرا در مقابل سرنوشت خویش می
بستیم و در همین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه مینمودیم چنانچه
« شلتون » باریجیمت ششم شاه شجاع و ریجیمت ۴ ملکه و سه عراده
توپ به بالاحصار ارسال شد تا باین وسیله رفع تشویش شاه را نموده
باشند .

کپتان « ستوارت » مقارن ساعت ۹ صبح از چاونی سیاسنگ وارد و
امر جرنیل « الفن ستون » را برای ریجیمت ۴ اظهار و میگفت که
کپتان « نیچل » بایست با قطعه توپچی خویش جهت تقویه بالاحصار
حاضر گردد چنانچه آنها طبق امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن
درین اثنا اطلاع « لارنس » قلم مخصوص میکناتن از بالاحصار واصل
و چنان امر میداد که : آرامش حکمفرماست لذا باشید درهرجایی که

هستید ، تقویه بالا حصار ضرورت ندارد ، او طبعاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت. در حالیکه از دیگر طرف صداهاتیراندازی از شهر متمادیا مسموع میشد ، بریگادیر « شلتون » کپتان ستوارت رابادسته ، محافظین برای ملاحظه اوضاع شهر فرستاد و مشار الیه با کمال احترام قبولدار و بعداً به صوب بالا حصار رهسپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار « ستوارت » از بالا حصار با سرعت واصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های قصر زخمی و امرچنین است که قطعه منتظر فوری حرکت و بالا حصار را تقویه نماید .

قطعه مذکور به تصور اینکه حمله بالای شهر در نظر است به حرکت آغاز و بدون مانعتی در میدان قصر مواصلت نمود امام دریغ که شاه شجاع از دیدن عساکر خشنود نگردید بلکه استفسار مینمود که آیا برای چه منظور وارد بالا حصار گردیده اند ؟ باز هم مدت يك ساعت بدون امر حمله بر شهر در اینجا تحت سلاح متوقف و در نتیجه « شلتون » کپتان « میلویل » را برای مشاهده ثانی اوضاع عمومی چنینکه صدای تیراندازی از شوربازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شوربازار « میلویل » عساکر شکست خورده گی ریجیمنت کبل رادر گریز مشاهده و اظهارات آنها را که می گفتند (ریجیمنت مربوط شان به صورت کلی ذریعه افغانها از بین برده شده دگر طاقت مقاومت و پافشاری موجود نبوده به گریز مجبور گردیدند) استماع نمود .

« بریگادیر شلتون » نفری خویش را برای تقویه شکست خوردگان تحت نظر و تحکم « میلویل » ارسال داشت که آنها بصورت فوری به دروازه شوربازار واصل و اخذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه سپری و کپتان « میلویل » ازدحام افغانها را که به طرف موصوف به حرکت بودند ملاحظه ، ووی در حینیکه بطرف آنها فیر مینمود نفری خود را امر عقب کشی میداد تا اینکه افغانها واصل و توپچی های شاه شجاع به گریز آغاز نمودند و چون بردن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بوده « میلویل » لغتنتت « میکارتنی » را که در خدمت شاه بود با کمپنی

ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت امداد رسیده بود برای مدافه به تیرکشاها فرستاد و دشمن به اخذ توپهای باقیمانده آنجا موفق شده نتوانست ، بعداً « میلویل » چندتن توپچی را عودت داده تحکیم توپهای رابزمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها متصرف سازند و در فرصت رسیدن به داخل استحکامات نفری را بالای تیرکش ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً در اثر ضرب پرچه در حصه ران زخم برداشت و از آن رو در عوض وی لغتنت « مکارتنی » به حیث قوماندان مقرر و مشخص گردید.

به نسبتی که قنداغ توپهای خارج قلعه درهم شکسته و به داخل انتقال داده شده نمیتوانست و از طرف دیگر توپهای تیرکشاها در اثر تیر اندازی متمادی و مطول از کار رفته بودند ، شاه شجاع از قضیه متاثر و هکذا تلف شدن ریجیمنت « کیمپل » ، شاه موصوف راعصبی نمود مخصوصاً که در ابتدای شورش عموم خدمت گذاران عمله و فعله از نزدش رفته بودند بناء علیه شاه موصوف همیشه همنشینی افسران انگلیس را خواهش و نظریه آنها را راجع به بحران موجوده خواهان بود در حالیکه وضعیت و اقتدارش درهم و چون کودکی ترسو و جبون در نزد جمعیت جلوه و از خود تقرر و تفکری نشان نمی داد .

تاثیر شورش در چاونی عسکری نیز نمایان ، و یک هرج و مرجی برپا بود ، و برای اینکه وضعیت ظاهری محافظه میشد « میکناتن » اساساً یومیه یک دفعه الی سرک عمومی با اسب نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر احیاناً افغانها سفیر موصوف رامی بودند طبعاً استفاده شایانی می کردند .

سفیر میکناتن و خانمش منزل شهری را ترك و به چاونی سکونت گزین گردیدند ، بدون تردید رجعت آنها در چاونی از اینکه ما حمله افغانها را به خوف انتظار میبردیم ، در مغز عساکر پخته و خطر آن از طرف شب بیشتر تصور میرفت ازین جهت برای حفظ ما تقدم بهره داران در ترکش ها دو چند و توپها با نجا سوق داده شد ، اهالی

کوهستان به تعداد پنجمصد نفر را در ده حاجی جمع آوری و برای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج و مرج در تمام توقف گاهایی عسکری روی کار و سربازان چاونی سیاسنگ باریجیمنت شش شاه شجاع و راجیمنت پنج سوار تحت قومانده « اندرسن » و « سکتور » داخل چاونی عمومی شدند در حالیکه « لارنس » از اینکه در فرصت حمله افغانها ؛ وی نزد ماباقی و خدمت خویش را اجراء نموده باشد ، اظهار تسلیت مینمود لیکن ما از خوف جان خویش بیشتر به طرف کپتان ستوات متوجه بودیم که مبادا حادثه ناگوار دیگری مواجه و موجب پریشان حالی ما نگردد .

از طرف روز یکنفر عسکر مقتول و دو نفر زخمی گردیدند یعنی در اثنائیکه می خواستند سرک پیش روی چاونی را عبور نمایند مورد حمله واقع و اذیت شدند باز هم درین ضمن اطلاع خوبی از طرف جرنیل « سیل » از گندمک اصل و حاکی برین بود که عسکری دارای صحت و تغذیه و لوازم ضروری بوده یگانه بختار خان به تعداد ۵۰۰ نفر قومی خود راجهت حمله روانه جگدک نموده که مقابلتاً ۲۵۰ نفر از گروپ « فیروی » و ۳۰۰ نفر از سربازان « برنس » برای اشغال کوتلها سوق و راهاییکه به طرف خواجه سه بابا میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیارخان نفری خویش را پس خواسته پلان دیگری در نظر داشت به هر تقدیر چون راه پیش روی ماصاف و کدام ممناعتی نبود لذا خانم « میکناتن » به دخترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت برقرار و جز از واقعه تیزین دیگر چیزی موجب پریشانی ما نخواهد گردید .

۳- نومبر ۱۸۴۱:

مقارن سه بجه صبح طرم جمع نواخته و عساکر تحت اسلحه در آورده شد زیرا جمعیت متعددی سربازان دریالای تپه ها نمایان اما بعدا معلوم شد راجیمنت ۳۷ خورد کابل که ثانیاً بکابل عودت مینمود بوده گویا ناحق باعث تکالیف و پریشانی هم گردیده و هنگامیکه استحکامات خود را در آنجا میگذاشتند کوتلها و بلندیا ذریعه افغانهای غلزابی

اشغال مگر چندی بعد ذریعه دو کمپنی ریجیمنت ۳۷ و امداد چندین توپ از نقاط مهم عقب زده شدند بازهم حمله های پیهم جریان زد و خوردی بر پا بود که در نتیجه ۴ نفر تلف و ۳۰ نفر مجروح و توپها به سبب انداختن های زیاد گرم و از کار رفته بودند و متباقی عسکر مثلیکه در رسم گذشت عسکری شرکت نمایند . با ترتیب و تنظیم و لوازم حربی خویش داخل چاونی شدند چنانچه از همه بیشتر اجراءات « مجر گرفت » قابل تقدیر بود و هکذا لازم است که اسم از سعید محمد خان پغمانی که با جرنیل « سیل » کمک های خوبی نمود ، برده شود چه موصوف بعد از شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع در اردوی انگلیس انجام و از آن رو اسم وی به جان فشان تبدیل گردید .

افواها مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله سرما امروز وارد شهر میگردند چنانچه از طرف شب تعداد وافری از اغتشاشیون به قلعه محمودخان که در حدود ۳۰۰ متر از چاونی ما فاصله داشت مواصلت نموده بودند و این توصل موجب پریشانی ما گردید زیرا مادر گدام صرف رای سه شبانه روز خوراکه و لوازم موجود داشتیم و اگر احياناً گدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خوراکه خود را از دست میدادیم بلکه ارتباط ما از شهر نیز قطع میگردد و گدام متذکره که قلعه خراب و مرکز موشها بود ذخایری به قیمت چهارلک کلدار و ۱۲ هزار من هندی جو و جواریش نداشت .

بایست گفته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ما تقدمی برای جلو گیری از همچو واقعات و اغتشاش به عمل نیامده بود که میتوانست در روزهای محاصره مدافعه خوبی از ما و گدام ها میشد چنانچه شاه شجاع با « میکنتان » و جرنیل « الفن ستون » راجع به بروز شورش باندازه حواس خود را باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصاً شاه شجاع که زیاتر از وزیر اتمام مامورین و ملازمین از نزدش فرار کرده بودند پریشان و در عین حال از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی در شورش مملکت داشته و وسیله مصیبت ها گردیده

اند زیوشبیه موارع بودند چنانچه اوراق و افری جهت اغتشاش عسومی بسرکرده کان و روحانیون در مقابل فرنگی ها که امضای شاه در آن دیده میشد توزیع و ادعای ماراتثبیت مینمود ، ولی « میکناتن » این ادعا را تردید و اظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هرچه است ذریعه مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظریه توسط شخص شاه نیز اظهار و تایید میشد ، مگر چون مخالفین شاه از بین رفته بودند لذا اصل حقیقت معلوم نمیگردید ولی در نتیجه تمام مسولیت بر دوش ملا عبدالشکورخان که قبلاً برای همچو اقدامات مخالفانه مجازات شده بود انداخته شد .

انگلیسها در باره استخدام ملازمین مثلیکه در دگر ممالک متصرفه اجراءات مینمایند در افغانستان هم همان رویه را تعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین را که همراهی خود می آوردند ، نگه میکردند لیکن « میکناتن » برعکس چند نفر محدودی را از ملازمین افغانی انتخاب نموده بود که یکی آن طور نماینده اطلاعات بامعاش ۱۵ کلدار بسر می برد و نفر دوم که ملای پیر مردی از قندهار بیش نبود با معاش دوصد کلدار در ماه و در عین حال دارای اعتبار و اعتماد سفیر « میکناتن » بودند نفر سوم که به سمت قاصد ایفای وظیفه می نمود ، هر سه نفر متفقاً اطراف « میکناتن » را احاطه و افواها و اطلاعات غیر حقیقت رابه مشارالیه تقدیم و جز تملق دگرکاری نداشتند و همیشه شورش کابل رابه موصوف قاصداً نهایت جزیی و برطرف شدننی وانمود می کردند .

امروز روز پر جنجالی بود که در جلال آن توپها بالای دیوارهای قلعه جنگی سوق داده شد و هکذا کپتان « ترور » باخانم هفت اولادش به چاونی تبدیل مکان و در فرصتی که از خانه می آمدند فامیل کپتان موصوف توسط حاضرین از دریا عبور و چون بجز از البسه بدن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه و همینکه از دروازه مخفی خارج میگردیدند اغتشاشیون از دروازه دیگری برج آنها را متصرف و اموال را ضبط کردند .

به عقیده من در ابتدای مرحله سیاسیون مامیتوانستند از شورش در کابل جلوگیری نمایند چنانچه قضیه ذیل ادعای ماراتایید مینماید :

در ۲ نومبر ، يك تعداد از خوانین افغان در منزل کپتان « تریور » رفته و خود را برای هرگونه امداد و کمک حاضر می دیدند که در آن جمله محمد عثمان خان و عبدالرحیم خان و سرگرده گان قزلباش ها خانشرین جان و تاج محمد خان و غلام محی الدین خان نیز شامل بودند چنانچه نواب محمد زمان خان یکی از فرزندانش کوچک خویش را بصورت (گروی) نزد کپتان « تریور » ارسال و خدمت و کمک خود را وعده میداد اما پیشنهاد آنها برای اینکه امدادی از چاونی نرسید توسط کپتان تریور مسترد و با همراهی بعضی از خوانین فوق الذکر و نفری مربوطه ایشان قراریکه تذکر داده شد به چاونی عسکری تبدیل مکان نمود ناگفته هم نماند که تاج محمد خان يك روز قبل از شورش نزد الکسندر « برنس » حاضر و موصوف را از فضیه شورش مسبوق ساخت مگر بدون اینکه الکسندر « برنس » به حقیقت گوش داده باشد بلکه قراریکه خود مشارالیه به ما توضیح نمود تاج محمد خان را شیطان خطاب و مرخص کرد .

برای ذخیره جبه خانه در بالا حصار به تعداد ۴ نفر از ریجیمنت ۵۴ که تحت محافظت قطعه سوار قرار داشت به گدامهای حربی فرستاده شد حالانکه در همان موقع افواهاات شدیدی راجع به حریق نمودن شهردرهر کنج و کنار استماع میگردد .

گروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس خود را همراه داشتند بصوب دروازه عقبی بالا حصار رهسپار و بکمال شهاامت داخل محاربه شدند در حالیکه اگر یکی از توپهای مادر بین آنها انداخت میکرد موجب تلفات میگردد چندی بعد قطعه سوار تحت قومانده لفتننت « لیگیتش خارج و در بین آنها داخل و شکست را وانمود و باین وسیله عده زیادی آنها را در کمین خود تا فاصله طولی عقب کشید ، تا اینکه ثانیاً با سواران خود رو بطرف آنها نهاده همه را ازین برد .

دربالاحصار عساکر به مواضع معین تقسیم کردید و یک قسمت بزرگی رنجیمنت ۵۴ درچاونی متمرکز بود موضع مهم عسکری در آنجا برجی بود در بلندی تپه که ذریعه یکصد نفر عسکر رنجیمنت ۵۴ بایک عراده توپ و دو نفر افسر اشغال و چهار کمپنی رنجیمنت شش شاه شجاع با قطعه سوار و چندین توپ بزرگ در نقطه که از آن حصه شهرکابل تهدید میشد، برای اخذ موقع در آنجا تقسیم و در هر دروازه در دو کمپنی سنگر گرفتند .

درهمین روز پلانهای متعددی برای خاموش ساختن شورش طرح ولی یکی آن عملی هم نشد چنانچه برای حل این مسله وزیر باچند نفر از محافظین به سوی شهر حرکت و پس عودت نمود ، بدون اینکه به مقصد خود رسیده باشد شاه شجاع مکوتبی به سفیر میکناتن ارسال و در آن اظهار عقیده نموده بود ، بهتر است اغتشاشیون از مجازات معاف و سرکرده گان به دربار دعوت و بعد ازین که به گناه خویش معترف و سراطاعت را خم نمودند عفو ورها کرده شوند ولی این پلان هم از قوه به فعل آورده نشد .

* - کمپنی رنجیمنت ۵۴ که تحت قوماندان کپتان «، کسری » ازچاونی به بالاحصار در حرکت بود در عرض راه مورد انداخت افغانها واقع و چندین تن تلف و تمام البسه و لوازم را از دست دادند که این حادثه به نسبت قلت پوشاکه در روزهای برودت و سرما سربازان را اذیت شدید مینمود .

۴ - نومبر :

مقارن دوبجه شب صدا های متمادی انداخت مسموع میشد و قراریکه میگفتند خان شیرین خان با نفری خود حمله کننده گان را از شهر خارج نمود مگر متاسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالک دره « پیشین » و امین اله خان لوگری و سکندر خان رادستگیر نموده باشند بلکه برعکس مسموع میشد که اغتشاشیون قلعه محمود خان و شاه باغ و قلعه محمد شریف خان و باغچه بین گدام و قلعه اخیرالذکر را که موسوم

به بازاژ ريجيمنت اروپايی بود تحت تصرف خویش درآورده بودند .
 توپهای مادر استحکامات جنوبي تمام روز بالای قلعه محمود خان و
 افغان هاييکه معلوم ميشدند انداخت مينمود ، لفتننت « وارن » که با
 ۵ نفر يك برج را مدافعه مينمود به جرنيل الفن ستون پيغامی ارسال و
 متذکر بود اگر بصورت فوری کمکی نرسد افغانها که حلقه محاصره را
 تنگ تر کرده ميروند به مقصد کامياب ووی دگر طاقت مقاومت نخواهد
 داشت چنانچه زينه های را که برای صعود عسکر خودتھيه ديده بود آنها
 را سربازان وسيله فرار خود انتخاب نمودند .

نزدیک شام قطعه سوار و پیاده برای پشتی بانی درموقع تخلیه برج
 گدام به موصوف ارسال شد و همینکه کپتان « باييد » از مقصد تخلیه
 برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپتان جونسن نزد
 « الفن ستون » شتافته وی را از اهمیت اشغال برج مذکور واقف ودر
 صورت تخلیه آن ازپین رفتن عساکر چاونی رابالوازمات که حتماً به
 تخلیه برج ارتباط داشت گوشزد نمود جرنيل بعد از استماع پيشنهاد به
 تقويه آن موافقه وارسال عسکر زياد را به آن صوب وعده و نفری قبل را
 معطل نمود چنانچه آنها در عرض راه مورد تيراندازی افغانهای قلعه
 محمود خان خودشان به نظر نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند
 درحاليکه برای تقويه آنها قطعه اروپايی زير اثر کپتان « روبن سن » به
 صوب سرك کوهستان به حرکت افتاد ولی چون کپتان موصوف مقتول
 و لفتننت « ولر » از قطعه توپچی و لفتننت فورتای جراحت برداشتند که
 این همه دره صله ۲۵ قوم بعمل آمد ، گویا قطعه مذکور به سبب
 فشار زياد دشمن به عودت مجبور گردید بازهم چون تانوقت شب کمک
 محسوس به لفتننت « دورن » که در برج فوق الذکر مشغول پیکار بود
 نرسید بنابراین « جون سن » و « باييد » ثانياً نزد جرنيل « الفن ستون
 » شتافته اهمیت تقويه برج گدام را بموصوف توضیح وتکرار واضافه
 نمودند که خوراکه عساکر در چونی برای دو روز کافي است و اگر گدام
 از دست رفت سربازان از عدم خوراکه تلف خواهند شد چه قطعہ های

جنکی طراف و نواحی شهر در دست افغانها افتاده و چون ازین لحاظ
 عسکر برای تهیه آذوقه فرستاده شده نمیتواند بنابراین هرطوری است
 از کدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد ، تا اینکه جرنیل نظر به آنها
 را تایید و از همه اولتر اشغال قلعه محمد شریف خان را که برای کدام
 خطری احساس مینمود توصیه کرد ، چون برای معلوم نمودن تعداد
 افغانها در قلعه محمد شریف خان کسی پیدا نمیشد ازین جهت برای
 بدست آوردن اطلاع فوق مبلغ پنجاه کلدار انعام گذاشته شد که در اثر
 آن یکی از ملازمین « جونسن » به قلعه مذکور رفته و بعد از نیم ساعت
 عودت تعداد افغانها را به ۳۰ نفر وانمود کرد برای اینکه اصل حقیقت
 معلوم و شبهه باقی نماند نفری دومی نیز ارسال گردید که عیناً همین
 تعداد تفنگ دار را که از قلعه مدافعه مینمودن تایید نمود ، در نتیجه
 راپور ترتیب و به جرنیل ارسال گردید که در اثر آن جرنیل موصوف گرفتن
 قلعه شریف خانرا امر و کپتان بایید را برای پراندن دروازه قلعه مذکور
 مشخص نمود اما جرنیل از دیگر طرف نظریه بعضی افسران که اجرای
 این عملیات را مخوف میدانستند استماع و مذبذب گردید که درین
 ضمن مکتوب ثانی « ورن » واصل و اظهار مینمود که نفری مشارالیه
 از پناه دیوارها فرار و اهمیت موصوف سقوط و اگر بزودی کمکی نرسد
 وی از مدافعه برج دست کشیده راه خویش را پیش خواهد گرفت
 در حالیکه کپتان « جونسن » و کپتان « بایند » از اینکه جرنیل « الفن
 ستون » بالای قلعه شریف خان حمله ور و در عین حال کدام را تقویه
 خواهد نمود اطمینان حاصل از نزد جرنیل مرخص شدند .

بر حسب امر جرنیل مکتوبی به « ورن » ارسال و دران تذکر داده شد
 که مقارن ساعت دو بجه شب کمک خوبی به کدام خواهد رسید و کپتان «
 میگزوی » بعد از اینکه کدام شاهی را مدافعه و در نتیجه از عدم
 کارطوس از آنجا فرار و در حینیکه از بین شهر خویش را نجات میداد به زخم
 و جراحتی برداشت ولی باز هم جای تعجب بود که وی چگونه از مرگ
 نجات یافت قرار معلوم هنگامیکه به نفری خود امر میداد که لوازم

خویش را انداخته خویشان را نجات دهند درین اثنا زنی طفل خود را به زمین گذاشت و میخواست سامان خود را جمع و به این وسیله راه «میکنزی» رامسدود نمود و هر قدر کپتان «میکنزی» درخواست گذاشتن راه را از مشارالیهها نمود فایده نکرد بنابراین کرج خود را کشیده خواست به زن بیچاره ضربه وارد و راه را صاف نماید که در همین فرصت خودش مورد حمله اشخاص قرار گرفته مجروح گردید .

برجی که زیر اثر کپتان «تریور» مدافعه میشد در نتیجه ذریعه دشمن حریق گردید و اگر احياناً امداد فوری به تیور و کپتان میکنزی میرسید میتوانستند در مقابل هرگونه حملات دشمن مقاومت نمایند ولی دریغ که با آنها کومکی نرسید و حاضر باش ها به نسبت عدم امداد از مدافعه برج مذکور اظهار عجز نمودند و البته در آن فرصت قزلباشها به نفع ما خدمتی مینمودند که در راس آنها جان شیرین خان قرار داشت مگر چون کومکی از انگلیسها به آنها نرسید خواستند خود را در نظر شورشیان «غازیان» مفتضح و طرفداري خود را به نسبت ما انگلیسها به پایه ثبوت برسانند .

گروپ دیگری از سربازان معه توپهای کافی برای برانداختن دروازه لاهوری و تخریب قلعه محمودخان فرستاده شد بدون اینکه نتیجه بدست آورند عودت نمودند .

افغانها قلعه محمد شریف خان و شاه باغ را در تصرف داشتند و توپ بزرگ موزر ما به نسبت توپهای معموله چندان تاثیری نداشت که در نتیجه توپ دیگر ارسال شد تا دروازه قلعه شاه باغ را باز نماید اما «ستوارت» نظریه داشت که فعالیت يك عراده توپ وقت وزمان بکار داشته و جهت منفجر ساختن دروازه با باروت به نسبت عبور و مرور و موجودیت عسکر در آنجا امکان پذیر نبوده بایستی ازین فکر منصرف گردید .

در اطراف سیاسنگ عده سوارکاران به ملاحظه پیوست که مقابلتاً برای تحقق آن قطعه سواره ان صوب عزام شد و چون دشمن هنوز قلعه

محمود خانرا در تصرف خود داشت لذا امر چنین بود که متصرفین توسط انفجار بم از انجا رانده شوند اگر چه از دوازده بجه شب الی ۴ بجه صبح که قلعه محمد شریف خان تحت بمبارد مان قرار گرفت باز هم افغانها در انجا باقی و مثلیکه هرگز چیزی احساس نمایند محاربه ادامه میدادند.

لقتنت «گاردن» از ریجیمنت ۳۷ مقتول و لغتنت (وپلش) و لغتنت (هیلاهین) از ریجیمنت ۴۴ و (ورن) از ۵۴ مجروح و کپتان (روین سن) معء ۴ نفر از ریجمنت ۴۴ مقتول و ۱۶ نفر مجروح گردیدند همچنین از قطعه سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگرچه ریجیمنت سوار نمبر ۵ باجسارت تام داخل شاه باغ گردید بازهم نتوانست آنرا متصرف بلکه اسپ هیمیلتن در زیر پایش قریب دروازه شاه باغ گلوله دریافت و بخندق غلطید.

کپتان ستوارت که شب به استراحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح برای ملاقات کپتان لارنس حاضر و میخواست راج به مدافعه چاونی با موصوف داخل مذاکره گردید که درین موضوع وی مکتوبی به جرنیل «الفن ستون» هم فرستاده اظهار نظریه نموده بود مگر پیشنهادات وی مورد قبول جرنیل واقع نشد جواب داده که: «برای هدایات پیشنهاد های منصبدار جوان خام مورد پسند قرار یافته نمیتواند» آنهمه ذریعه جرنیل مسترد گردید.

مقارن ۱۰ بجه روز کپتان وارن (برتون) و لغتنت «آثر» که به سمت توپچی باشی شاه شجاع مشغول بودند آمد و میگفتند چون قسمت خارجی دروازه قلعه که بالای آن نفری تفنگ دار پاسباتی مینماید منفجر شده نمیتواند لذا بایست توپهای نه پونده به حصه تیرکشها کشیده شده و تا به ساعت دو الی سه بجه صبح به انداخت آغاز و برای کاستن مقاومت باشندگان درقلعه بم ها انداخته شده وازدیگر طرف حمله های متمادی عسکربرای اخذ قلعه متذکره بعمل آید و اضافه میکردند که اگر بازهم برای اشغال آن موفق نگردیدیم بهتراست که به

صوب جلال آباد رهسپار شویم نظریه کپتان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه و عسکر آنرا تازمانیکه امداد و کومکی ثانی از هند میرسد به بالاحصار تمرکز دهیم ولی مخالفین این نظریات صدامی بر آوردند آیا چطور و باچه منطقی چاونی رادرحالیکه در آنجا مصارف نموده ایم تخلیه واز دست بدهیم .

تعداد عسکر دشمن به يك هزار و پنجصد الی دوهزار نفر تخمین میشد و برای مقابله درمقابل آن انتظار رود « بریگید برشلتون » را از بالاحصار می بردیم که در آنجا قلت خوراکه روئا بود مگر درین جاشمشیر آردپیک کلداری دستگیری مینمود که امروز خریداری آن غیر ممکن بوده می بایست ازین به بعد نصف غله گی برای ملازمین توزیع گردد .

خوراکه اسپها نیز روبه قلت نهاده مشکلات عاید کرده بود کپتان « کردی » که خریداری غله باب به موصوف ارتباط داشت فعالیتهای زیادی مینمود و مقدار و افری ذریعه جمیل و تیمورخان تجار ارمنی . خریداری میکرد وازدیگر طرف چون فصل دوم زمین عقب بالاحصار گندم داشت و علف زیاد موجود بود البته ازین چیز خوراکه اسپها تهیه شده میتوانست لیکن بازهم به قلت آن مواجه بودیم اما چوب درختان زمین اطراف برای سوخت دربین عسکر بصورت کافی توزیع میگردد .

۵-نومبر:

امداد عسکری برای لغتننت ورن در برج گدام قراریکه ساعت دو بجه شب وعده داده شده بود نرسید ، از آنروی از مقاومت بیهوده منصرف و گدام تحت اشغال دشمن در آمد که البته باعث تقویه معنویات افغانها ازیکطرف وموجب ازدیاد مادیات آنها ازدیگرتطرف گردید ، خصوصاً مقدار زیادی ازادویه جات عسکر که بدست آنها افتاده مارا به غضب آورد وکسر این گدام مهم سبب شکستن معنویات انگلیسها گردید .

فعالیتهای زیادی درچاونی ملاحظه میشد واز هرطرف صدای تیراندازی توپها بالای قلعه محمود خان درجریان بود ومیجر « سوین »

امر حمله را بر قلعه مذکور حاصل و به ترتیبات لازمه مشغول و می
 بایست با دو کمپنی و در عراده توپ تحت اثر کپتان آیرازسرك
 کوهستانی به انداختهای متمادی آغاز و خودش شخصا بانفری متباقی
 بطرف دروازه قلعه حمله ور گردد و همینکه موصوف با نفری خویش رسید
 مجبور بود در اثر فشار دشمن که از تیرکشها بدون وقفه انداخت می
 نمودند - خود را از خطر و تهلکه نجات داده تحت دیوارهای مخروبه پنهان
 نماید و به نسبتی که جبهه خانه نفری کپتان « آثر » ختم شده بود ، خواهی
 نخواهی به عقب نشینی و عودت که تلفاتی در آن نیز متضمن بود
 مجبور گردیدند در حالیکه موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود
 بود ماهمه از چاونی ملاحظه می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال و
 ذخایر ما را از گدام به غنیمت میبردند و هکذا باکمال تاسف مشاهده
 میکردیم که عسکر ما در اثر امر جرنیل (الفن ستون) در حالیکه
 دشمن از دیوارهای تخریب شده قلعه محمودخان یکی عقب دیگری
 فرار می نمود عقب نشینی می کرد ولی همین که دشمن بازرنگی که
 داشت ملتفت عقب نشینی عسکر ما شد ، دوباره خود را به قلعه متذکره
 محکم و از فرار منصرف گردیدند ، در اثنا یکه رنجیمت ۴۴ بدون
 نتیجه از قلعه محمد شریف خان عودت می نمود ، ترس و بیم عمومی
 روی کار گردید و رنجیمت ۳۷ برای اخذ اشغال آن داوطلب شده از این
 که چرا برای اجرای این خدمت زیر نظر گرفته نشده بودند اظهار
 نارضایت میکردند و حاضر بودند که گدام از دست رفته را ثانیاً از دشمن
 مسترد نمایند .

اطلاع برای شاه شجاع و (کنلی) واصل و حاوی برین بود که
 دشمن از حصه شوربازار الی قصر نشیمن شاه نقبی ترتیب و می خواهند
 آن را از طرف شب منفجر سازند و شاه در اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر
 سردروازه حرمسرای نقل مکان و همان روز رابا دوربینکه بدست داشت ،
 واقعات حربی روز را مشاهده مینمود و از وضعیت شاه مذکور مایوسی
 مطلق مشاهده و فورم شاهی در تن اش دیده نمی شد و با افسران انگلیس

بدون تفاوت رتبه داخل مجلس شده نظریات آنها را راجع به ختم جنگ استفسار می نمود و ازین لحاظ که شاه شجاع در زمان امنیت طبق عاداتی که داشت افسران دست بسته نزدش ساعات مطولی ایستاده بدون این که به نشستن دعوت می شدند این گونه مجالس شاه که بدون ترتیب و تفاوت رتبه تشکیل می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصاً که شاه برای (صاخبان) تکه های ابریشمی پیش می نمود .

(ستوارت) راجع به اقدامات منفی انگلیس در کابل خوشنود نبود و اگرچه وی مریض وتوان پوشیدن لباس راهم نداشت یگانه افسر فعال نزد همه تلقی می گردید چنانچه ساعت شش بجه صبح ازخانه خارج و بازهم نتوانست قبل از ده بجه روز سامان و نفری خودرا برای اشغال قلعه در مواضع مشخص تعیین نماید و برای اینکه اجازه اجراآت راطوریکه خودش لازم می دید ذریعه جرنیل (الفن ستون) بدست داشت بناء غلیه وی بصورت فوری توپهای ۹ پونده و دو توپ ۲۴ پونده رادر مقابل قلعه کشیده به فعالیت درآورده که درین فرصت (مجرتین) حاضر موصوف بسیار با احتیاط در قلت باروت و ذخیره ۱۲ ماهه که موجود بود نصیحت ومی خواست که (ستوارت) از اقتصاد منصرف نگردد ولی وی به اجراآت لازمه خود ادامه داده ساعت ۱۲ بجه روز راه عبور را در قلعه مذکور حاصل نمود چنانچه دروازه آن توسط کپتان (بیلو) به هوا منفجر ساخته شد تا این که درین فرصت شجاعا نه بدون استعمال ریشه های لازمه حمله وروداخل قلعه گردیدند درحالیکه دشمن از حصص دیوارهای تخریب شده به شاه باغ فرارمیکردند اما متاسفانه هنگامیکه لغتنت (رابان) از ریجمنت ۴۴ کرج خود رادر بالای دیوار مرتفع بلند و نفری خودرا تشویق مینمود مقتول ومستر (دیس) ریجیمنت ۵ مجروح گردید گویا به طور عموم درجنگ ایسن قلعه نزده نفر تلف گردیدند وچون يك نفر سپاهی پرچم دشمن را بدست آورده بود درمقابل مرتبه بلندتری واصل شد لیکن تلفات دشمن نسبت به اجسادی که در میدان ملاحظه می شد قلیل بود و چون افغانها به نسبتکه در

تکفین مردگان خود از رسوم دینی کار می‌گرفتند ممکن نفری مقتول خود را خود برده و ازین لحاظ قلتی در تعداد مردگان آن‌ها رونما بود. تعداد وافر از دشمن به تپه‌های عقب فرار مینمودند که این عمل ذریعه دو الی سه هزار سوار ما معطل و کپتان (اندرسن) به طرف چپ دره که به کول منتهی می‌شد با قطعه سوار خود با نجا شتافته و دشمن را به نقطه آخرین تعقیب نمود. درین ضمن ریجیمنت سوار نمبر ۵ که در حصه تحتانی تپه‌ها اخذ موقع نموده بود آغاز به حمله و باین ذریعه دشمن را محاصره نمود که در نتیجه موجب محاربه شدیدی شد چنانچه ما از بلندی مساکن خود واقعه را که روشنی تیغ‌های جانبین در شعاع آفتاب جلوه گر و آتش تفنگ و تفنگچه‌ها بخوبی دیده میشد، ملاحظه نمودیم که درین فرصت امداد سوار دشمن از عقب تپه‌ها رسیده قطعه سوار « اندرسن » مجبور گردید که در طول تپه‌ها فرار و به موضع که در آن « عمل اولین صورت گرفت با نفری خویش واصل گردد.

قراریکه ثابت شد افغانها با دلایل ذیل بر ما تفویق داشتند.

اول اینکه نفری خود را تازه به میدان محاربه می‌آوردند یعنی هر سوار در عقب خود یک نفر پیاده را برداشته و در موقع لزوم در میدان کار و زار فرو می‌آورد که از آنجا به صورت فوری به انداختن شروع میکرد دوم اینکه سوارکاران آنها نهایت ماهر و اسپه‌های شان به اسپ‌های قطعات سواد ما بهتر و سریعتر به کوهها میرفتند و حقیقتا اسپه‌های افغانی بدون وقفه چون بزها در ارتفاع بلند میشدند راجع به تفنگچه‌های شان بایست تذکر داده شود که جنسیت اسلحه ما و آنها به نسبتیکه از اسلحه خانه شاهي گرفته شده بود يك چیز، ولی تفنگهای طویل آنها که از فاصله انداختن تفنگهای عسکرها بعید تر و مدش تر اصابت مینمود امتیاز خوبی داشت.

پرچم برداریکه بیرق سفید در دست داشت و مقتول گردیده بود ممکن از اشخاص مهمی محسوب میشد، چه دشمن با کمال جدیت برای بدست آوردن جسدش داخل پیکار بود، و در گروپ دیگری پرچم‌های

سرخ رنگ به ملاحظه میرسید حالانکه نفری آنها برای اخذ بلندی های تپه مشغول فعالیت بودند اگرچه « اندرسن » میخواست دشمن راهبر طوری باشد برای حمله وادار سازد ولی دریغ آنها به نسبت اینکه از بلندیها استفاده خوبی مینمودند قطعا مایل نبودند فرود آمده برحسب نظریه « اندرسن » داخل پیکار گردند و قطعات سوار و پیاده ما فعالیت ها مینمودند گویا محاربه با فیصله قطعی نرسید و نفری ما عودت نمودند چنانچه دشمن نیز بعد از چندی فرود آمده ویک تعداد آنها به طرف شاه باغ رهسپار و متباقی به شهر برگشتند .

خانم سفیر « مکناتن » برایم اطلاع داد که شوهرش مکتوبی به جرنیل « سیل » ارسال و در آن اظهار نموده بود که ما از دوم نومبر به این طرف در کابل محاصره و عودت او را ازین لحاظ خواهش و متوقف ساختن مجروحین و اموال را تحت محافظین در گندمک سفارتی میکرد مگر بعد از اینکه مکتوب مذکور را امضاء و برایش معلوم گردید که توقف مجروحین تلف شدن آنها را متضمن بود ، لذا از ارسال مراسله متذکره منصرف شد و درعین حال خانم « مکناتن » از من استفسار مینمود که آیا ممکن نخواهد بود نفری از اهالی رابرای ارسال مکتوب خصوصی « مکناتن » بدست آورده به مشارالیها معرفی نمایم لیکن من اظهار نموده درحالیکه شخص سفیر « مکناتن » برای حل این امر کسی را پیدا نتواند آیا ما اشخاص ناتوان چطور بان موفق خواهیم گردید ؟

سفیر « مکناتن » برای کی ازسرکردگان قزلباش باین غرض که دربین اهالی تفرقه و نفاق تولید کند مبلغ پنجاه هزار کلدار تادیه نمود و هم وعده داده شد که اگر او با اجرای این وظیفه به مفاد انگلیسها موفق میگردد در آن صورت دولت کلدار بطور انعام حاصل مینماید .

اغتشاشیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمانخان نام داشت ولی بعضی روحانیون درمقابل این امر قدعلم نمود یگانه شاه شجاع را پادشاه قانونی می شناختند ، مگر چون شاه زمان خان نفوذ زیاد در این اهالی دارابود و درعین حالسکه بنام خودزده بود موضوع

تحت و تاج معلق ماند ، ناکفته نماند که شاه زمان برادرکور شاه شجاع بود بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمد خان محسوب و به نام نایب یاد میگردد عبدالله خان نوری را مشخص و جهت مذاکرات نزد شاه شجاع ارسال نمود ولی شاه از پذیرفتن نماینده عبدالله خان استنکاف ورزیده میفگت که برای این مطلب شخصیت بزرگی ضرورت دارد و قراریکه هم میگفتند همان جوان که « ستوارت » را زخم زده و بعداً فرار و ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر گردید لیکن تصور نمیگردد که در آن روزهای بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد ، افواهاات دیگری نیز مسموع میشد که « برنس » بابرادرش حیات و نزد افغانها بسر می بردند که برای رهایی آنها مبلغ کزافی را تقاضا میکردند .

اخیراً دو عراده توپ مارا که کپتان « واریرتون » درخانه شهری گذاشته بود ذریعه افغانها به غنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال میگرددند گویاباین ذریعه گلوله خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً گلوله های ۹ پونده راشش پونده ترتیب ودر بالای استحکامات ما می افگندند چنانچه روزی یکی ازین گلوله های متذکره در میدان قریب مسکن « ستوارت » افتاد و همه را متعجب ساخت ازاینکه چگونه میتوان گلوله های ۹ پونده را چکش زهده ودر توپهای شش پونده استعمال نمود ؟

ازطرف شب « پیتن » و « پلو » درمنزل ما گرد آمده با « ستوارت » پلان مسترد نمودن گدام و شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر ساختن قلعه رازیر نظر گرفتند که همه سیکج ونقشه ها ترتیب وجهت ملاحظه به جرنیل « الفن ستون » ارسال شد مگر بدون اینکه جرنیل مذکور امر قطعی خودرا راجع به عملی ساختن پلان حربی اظهار بلکه برعکس مکتوبی به سفیر « میکناتن » تحریر وازقلت جبه خانه اظهار عقیده و صورت فیصله متنازعه رابصورت دوستانه بادشمن به جرنیل پیشنهاد نمود .

کپتان « پبلو » میگفت که جرنیل بالاخره بخواستن بریکید جرنیل

«سیل» از گندمک مجبور و برای سرزنش دشمن در تپه های که در آنجا در مقابل ما مقاومت نشان میدادند ارسال و اقدام نماید . وظیفه عسکر مادشوار و تعداد کثیری از آنها که در مرور ایام ضعیف و چون از طرف شب در استحکامات چاوتی که برودت شدت داشت بسر میبردند و به نسبت عدم غله جات که گدام در دست دشمن افتاد بدون اینکه قسمتی از آن به چونی آورده شده بتوان به مشکلات زیاد مواجه این همه مشکلات بزرگ تری را ایجاب مینمود .

اطلاع « تینی ازینکه پیغامی به جرنیل سیل جهت بازگشت وی فرستاده شده بود واصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سیل» بدون جدیت و تاکید ارسال گردیده لذا تصور نمیشود که جرنیل مسولیت گذاشتن مجروحین و لوازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا در صورت خساره طبعاً تمام مسولیت به موصوف راجع خواهد شد و اگر احياناً شوهرم کامیاب و نفری مجروح خود را با لوازم یعنی بدون اینکه خساره عاید میشد ، در انجا متوقف و با متباقی عسکر خود به کابل بازگشت مینمود ، البته در آن فرصت شخص به خوبی تلقی میگردد اطلاع دیگری واصل و حاوی برین بود که بریگیدر « شلتون» از بالا حصار برای تقویه به چاوتی مواصلت خواهد نمود که در ابتدا موجب مسرت میگردد ، در نتیجه پلان اجرای این موضوع خاموش و فراموش گردید بنابراین جهت امداد فوری به جرنیل «نت» در قندهار خبر داده شد و از جرنیل موصوف درخواست گردیده بود که اگر در راه عزیمت به طرف هندوستان تا حصه کوتل « خوجک » نرسیده باشد به صورت فوری به کابل مراجعت و عسکر را تقویه نماید ولی در عین حال اطلاع تازه دیگری از چار یکار واصل و خبر میداد که عسکر «کودریکتان» در آنجا محاصره و کپتان راتری بانمایند سیاسی آن منطقه و کپتان «سالیبری» مقتول و خود کپتان «کودرنکتون» و میجر «پوتنگر» با افسران دیگر در اثر زد و خورد مجروح گردیدند ، گویا اینهمه يك سلسله اطلاعات بودند که تشویش زیاد ما را ایجاب

مینمود بنابراین در اطراف کشیدن عسکر بالاحصار که بایست به چاونی برای امداد سوق داده شود ، مباحثات طویل به عمل آمده و بعل اظهار می نمودند که در صورت کشیدن عسکر از بالاحصار با شاه شجاع با ۸۰۰ نفر زنان و مربوطین خویش که آنها را ما از هندوستان به افغانستان آورده ایم خطر و تهلکه مواجهه و اگر ما انگلیسها به هندوستان هم عودت نماییم طبعاً در آن صورت نام بدی را حاصل خواهیم نمود لذا هر چه است و هرطوری است باید از شاه شجاع مدافعه و پیشتیبانی نماییم این بود نظریه بعضی از افسران انگلیس که درباره تخلیه بالاحصار اظهار میکردند نظریه چنین بود و برای اردوی انگلیس پناهگاهی زیر نظر گرفته شود چنانچه « ستوارت » نظریه داد که در حصه فوقانی بالاحصار موضع آن انتخاب شود چه اگر در آنجا اغذیه و جبه خانه ذخیره شود انگلیسها نمیتوانند مدت مدیدی در مقابل حمله های دشمن مقاومت ورزند در حالیکه از دیگر طرف میتوان غله را به صورت خریداری و یا طور اجباری از دشمن بدست آورد مگر درین مورد اطلاع از شاه شجاع واصل و اظهار میداشت که وی هرگز از توقف و تمرکز عسکر انگلیس در بالاحصار رضایت نداشته و هکذا سفیر « مکناتن » مرا در آنجا خواهد پذیرفت و ازین جهت شاه شجاع عمارت بزرگی را با اسم اینکه ذریعه امیر دوست محمد خان تعمیر گردیده است تخریب نمود گویا برای بود و باش اردوی انگلیس چاونی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد ، که از هیچ لحاظ برای قوای انگلیس سفید ثابت شده نمیتوانست چه اینکه از تپه های مجاور زیر حمله دشمن قرار داشت و دوم اینکه اطراف آن را زمین های جبه زار و مرطوب که برای صحت عسکر مضر ثابت میشد محدود نموده بود ، باز هم شاه شجاع قطعه زمینی که با درختان میوه غرس شده بود یعنی زمین همین چاونی موجوده را جهت نشیمن عسکری عنایت نمود اما قناعت « ستوارت » حاصل نگردیده به نسبت تقاضای وقت تمرکز دادن اردو را در بالاحصار اصرار مینمود که از هر طرف با صدای اینکه آیا چطور و یا چه منطقی میتوان چاونی موجوده را که پول زیادی

انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود . به اعتراضات مواجه
میشد .

« سرجنت دن » که به مهارت زیاد به لسان فارسی تکلم وازین
رهگذر بر علاوه اینکه خوراکه اردو را تهیه مینمود ، اطلاعات وانقی
را بدست آورده وبعضی اوقات به تغیر لباس برای اجرای همین مقصد به
شهر رهسپار وقناعت آمرین را حاصل ویک تن از اشخاص لایق محسوب
میگردید ، قراریکه در دو روز اخیر اغذیه وخوراکه کافی بدست آمد
اظهار میکرد که :

مابانصف مقدار جیره موفق خواهیم شد يك ماه درمقابل خصم
مقاومتی ابراز نماییم خصوصاً که در کوهستان برف باری شدیدی حادث
وضرر از اهالی آن منطقه برای مامتصور نبود . وازد یگر طرف چون
لفتنتت «میلویل» صحت یاب وبرای اجرای وظیفه محوله خویش حاضر
گردید لذا موصوف برای نگهداری دروازه لاهوری مؤظف شده درحالیکه
دشمن استحکامات آنجارا زیر آتش قراردادده در صدد افتاد از آنجا
دوعراده توپ به دست آرند .

قلت خوراکه درشهر رونما و بجز اینکه اغذیه کافی درخانه های مردم
ذخیره بود دردیگر نقاط شهر دستگیری نمیکرد و اگر احياناً پیدا
میشد آرد دوسیر درمقابل يك کلدار به مشکلات تهیه میگردد
درحالیکه برودت حکمفرما وهرشب تعداد زیات عسکر مریض و بعد از
چندی از بین میرفتند که این همه افسردگی خاطر را سبب میشد .

شاه شجاع امری صادر و « میلویل » را مؤظف ساخته بود که بدون
تذکره که توسط شخص وزیر ویا « کنلی » جهت ادخال به بالاحصار
داده میشد احدی رانگذارد که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری
تولیدمیشد به صورت فوری بیرق سفیدی « علامه مخصوص » بالای
دیوار بالاحصار کشیده شده ساکنین بالاحصار رابه آن ملتفت وپاده
گاو ، شاه راکه زیر نظر ومراقبت عسکر سک ها درچراگاه ها می بود
داخل احاطه مینمودند این راهم بایستی متذکر شویم که عسکر شاه

شجاع در داخل احاطه بالا حصار عبارت از همان ۹۰۰ نفری بود که نصف آن هندی و بطور عمرم بایک چوب طویل که در آخر آن برچه نصب بود ، مجهز و باین ذریعه اسلحه گارد شاهی افغانستان را تشکیل میداد که از آن جمله در صدنفر در محاربه شهر مقتول و متباقی آن فرار رانسبت به وظیفه ترجیح دادند ولی مستر « کمپل » بازوی راست شاه بوده خدمات خوبی را برای وی انجام میداد .

قراریکه تذکر یافت حفاظت دروازه بالا حصار در حالیکه باقی آنها ذریعه سنگ مسدود شده بود به « میلویل » تعلق داشت که موصوف در اجرای این وظیفه شریکی هم داشت موصوف به « راجا جناسنگ » که جای پدر مشار الیه در منطقه قریه کشمیر بود در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع به حیث یکنفر فراری یعنی در عالم تبعید از نزد « رنجیت سنگ » فرار و به نزد پدر « راجا جنال سنگ » پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور پشتیبانی مینمود و از اینکه شاه رابه رنجیت سنگ تسلیم نماید امتناع و در اثر این رفتار و رفاقت باشاه شجاع مورد خصومت و خشونت « رنجیت سنگ » قرار گرفته ملکیت و حکومت خود را در آن منطقه که عایدات آن فی سال چهارلک کلدار بود از دست داد و با پسران خویش در اسارت دشمن افتاد و بعضی پسران موصوف و بعد از مرگ پدرشاه به دربار شاه شجاع وارد کابل گردیدند که در نتیجه شاه برای اظهار ممنونیت که آنها تمام هست و بود خود را جهت وی ایثار و بعداً مسافر شده بودند برای هر کدام فی روز دو کلدار و هشت آنه مقرر نمود که در نظرش بخشش پادشاهی جلوه مینمود و اگر آنها در عوض این سلوک تنها به میگفتند که : « اعتماد به شاهان درست نیست و .. » طبعاً مستحق بودند .

قراریکه مسموع میشد شورش عربها که قسمت بزرگ اهالی بالا حصار را تشکیل میداد در پیشبود و ازین لحاظ برای حفظ ماتقدم نظر به چنین بود که تمام افغانها بیکه در بالا حصار مؤظف بودند با فامیل های شان از انجا خارج و مقدار خوراکه آنها برای عساکر چونی

داده شود مگر ملاحظه میگردید که این گونه اقدامات جدی قبل از قوه به فعل ذریعه شاه و یا اطرافیانش ممانعت میشد مگر برعکس امری صادر و در آن تذکار یافته بود خانم هاییکه بدون تذکره باشند از خارج شدن بالا حصار منع و مردها اسلحه رابا خود نبرند ، وبعد از ملاحظه اشخاص مؤظف عبور کنند گویا در اثر همین اقدام درسه روز ۷۵ زن های افغان از بالا حصار خارج گردیدند چنانچه افواهاات عجیبی راجع به اخراج زنان افغان درجریان و حاوی برین بود که افغانها خانم های خود را برای اینکه قتل عمومی انگلیسها در نظر است بر بالا حصار کشیده و خود را برای اجرای محاربه فارغ ساخته اند .

۷- نومبر :

همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترسو و چون بوده بدون تفکر به قتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظر اهالی ممالک متمدنه اروپا حرکات نامردانه اشخاص بی عاطفه تلقی میشود اما من باید بگویم که این نظریه و مفکوره انگلیس هاست چه افغانها نژاد خوب و قوی بوده از قتل و قتال بیمی ندارند و بدون هراس سیلاوه خویش را استعمال و بدون خوف در مقابل توپها ایستاده و بدون اینکه خودشان این اسلحه راداشته باشند ، با شهامت داخل پیکار میشوند و هرگاه استحکامات راعبور و قلعه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنها را از ایشان مسترد نماییم افغانهای شهرستان متمدن تراز افغانهای اطراف اند و افغانهای اطراف تصور میکنیم همان قبایل و نژادینست که « الکسندر کبیر » در مقابل آنها روبروشده بود! يك عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شاه باغ فرستاده شد آنها توانستند حصه غربی باغ مذکور را از افغانها تخلیه و به نفری « مجرنین » واصل و متفقاً داخل فعالیت و به وسیله دو کمپنی پیاده وعده زیاد سوار باغچه عقبی شاه باغ رامورد حمله قرارداداده عمارت آن را آتش زدند که درین ضمن لغتنتت « اثر » باتوپهای خود مشغول زدن دروازه باغ بوده نتیجه حاصل نمود ولی چون عدم تقویه عسکر انگلیس روی کار و در مقابل دشمن توسط خویش

تقریباً حاصل می نمود نفری ما امتیاز موضع را از دست داده و در حدود ۱۵ نفر تلف گردیدند گویا باین ذریعه هرج و مرجی برپا و افسران که در رأس آنها قرار داشتند معنویات و انضیاط خویش را باختند .

هنگامیکه جرنیل « الفن ستون » داخل این مملکت میشد صحتش خراب بود و مرور وقت به کسالت و کدورت بیشتری مواجه میگردد و چون وی وضعیت و صحت خود را بهتر میدانست از انرو به حکومت خود عرض و میخواست از قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان سبکدوش گردد چنانچه راجع به این موضوع به جرنیل « نت » در قندهار نیز پیغامی ارسال و موصوف را به سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ماباز در مراحل رسیده بودیم که در برابر آن شخص صاحب معنویات و ثبات بکار داشت و اگرچه « مجرنین » صاحب تجربه واز و صایا و نصایح خویش دریغ نمی نمود لیکن دریغ که این صفت باعث تکمیل فلسفه نشده و در برابر پیشنهادات خودراه نمایی های دیگران را مشاهده و تازمانیکه از موصوف استفسار نمی شد چیزی نمی گفت و مهر سکوت بر لب گذارده بود .

۸ - نومبر :

مقارن ساعت ۴ صبح صدای فیر تفنگ از قلعه تسخیر شده به گوش میرسید چنانچه دشمن در صدد بدست آوردن ثانی برآمده سوراخ بزرگی در یکی از دیوارهای آن وارد نموده بودند ، وقتیکه از طرف صبح وارد برنده تعمیرگری گردیدم ملازم « ستوارت » را ملاحظه و میدانستم که « ستوارت » از ساعت سه و نیم باین طرف بیدار و در جمعیت افسران مشوره و فیصله چنین کرد که اقدامی از قوم به فعل نیاورند حالنکه دشمن توپهای خودمانرا در مقابل ما استعمال و از قلعه محمود خان به گلوله باری بدون وقفه می پرداختند .

« ستوارت » به کمک دو کمپنی تحت نظر لفتننت « لاسنگ » و پنجاه نفر تفنگ دار که آنها را « میکنتزی » امر می نمود دیوار باغچه کدام را منفجر ساخت که درین موقع افواهاات شدیدی راجع به حمله

افغانها بالای چونی استماع میشد بهر کیف « ستوارت » که شخص لایق و فعالی بود فوراً ۱۵ عراده توپ رابالی استحکامات چاونی کشیده نزد جرنیل « الفن ستون » جهت اخذهدایات شتافت ولی همینقدر برایش گفته شد که تدابیر لازمه در مقابل حمله دشمن به عمل خواهد آمد و بس .

درنومبر سال گذشته که وارد چاونی شدیم قوماندان اردوی انگلیس در افغانستان « سرولیکبای کاتن » بود جرنیل « سیل » به حیث قوماندان چاونی ایفای وظیفه مینمود که وی مواضع عساکر را در چاونی تعیین و صورت مدافعه را که ذریعه دشمن بطور ناگهانی اجرا میشد به آنها یکایک خاطر نشان میکرد مگر چون جرنیل از مابعد دیدگر این گونه ترتیبات گرفته نشده بود لذا « ستوارت » افسران رابجای معین با قطعات مربوطه ایشان رهنمونی و هرشب قبل استراحت گرمه خود را تکمیل و اطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که « موهن لعل » همان شخص راکه « الکسندر برنس » ذریعه آن به قتل رسیده معرفی و درمکتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن را تقویه و خودمشارالیه که در ناحیه قزلباشها سکونت میدارد آسوده و مشغول کاراست و اینکه میگفتند کوهستانی ها شهر را حریق خواهند نمود غلط ثابت و درعرض قصبه کوچکی مورد حریق آنها قرار گرفت .

مکتوبی از « کنللی » واصل و تحریر میداشت که صداهای انداخت امروز صبح ذریعه دشمن که به بالاحصار حمله ور شده بودند به عمل آمد ولی آنها عقب زده شدند که درنتیجه موجب پریشانی دربین اهالی گردید « کنللی » اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حمله دشمن هروقتی باشد بالای چاونی اجرا خواهد گردید چنانچه آنها برای معلوم ساختن جروجویچه های اطراف آن خریطه های ریگ زاتهبه و به کار برده اند .

« ستوارت » برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت

خصوصاً میدانست که اینجانب از طرف شب بیدار و مراقب احوال
 و حادثات بوده قبل از شفق به خواب و استراحت نمی پرداختم گویا وی
 اطمینان حاصل و ملتفت بود که عسکر ماقوی و توسط آنها دشمن
 را عقب زده و تازمان رسیدن جرنیل « سیل » مقاومتی در برابر آنها
 ابراز می داریم ، دشمن در حدود سه هزار نفر در بلندی هانمایان شدند
 ولی چون مادر مقابل شان قد علم نمی توانستیم مستر « آیر » به انداخت
 گلوله در بین آنها آغاز نمود که البته در اثر فاصله زیاد از یکطرف
 و از عدم توپهای مناسب آتش انداز از دیگر طرف به نتیجه خوبی موفق
 نشدیم از حسب نظریه سفیر « میکئاتن » که هر طوری است قصبه بی بی
 مهر و اشغال گردد « ستوارت » فعالیت های متعادی ابراز وبدون اینکه
 به هدف برسد مایوس گردید گویا به نسبت اینکه از موقع استفاده لازم
 نتوانستیم دشمن از آن مواضع استفاده خوبی نمود و میر مسجدی خان
 بایک هزار نفر داخل احاطه آن گردید گویا در اثر حادثه این واقع مادر
 حدود ۹۰۰ من آرد سفیدی را که قبلا در بی بی مهر و خریداری و در
 آنجا باقی بود از دست دادیم مگر باز هم دو قلعه جنگی قریب بی بی
 مهر و در دست ما بوده موجب تسلیت ما میگردد و برای اینکه ساعت سه
 روز حمله دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت « بریگیدیرشلون »
 باشش کمپنی ریجیمنت شاه شجاع از بالا حصار برای کومک به
 ما متصل گردید چنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور و انتظار
 فعالیت های شایان او را داشتند مگر من تنها میدانستم که به جز از
 شجاعت شخصی دیگری چیزی در مشارالیه سراغ نمیگردید خود را
 متسلی و از اجرات آنیه وی امیدی در دل نمی پروراندیم ، « شلتون »
 همیشه بر رفتن هندوستان مایل و موضوعات دیگری مورد دلچسپی وی
 قرار نمیگرفت ولی باز هم خوشنود بودیم که اگر بتواند فعالیت و شاهکاری
 « شلتون » باعث تقویه و نظریه خوب جرنیل « الفن ستون » گردد که
 جرنیل موصوف در اثر خرابی سحت تقرر در مزاج خود نداشته همواره
 در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد .

فاصدی داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالاحصار رفته و بعد از پنج بوم ، عودت وبدون اینکه وقت تلف گردد با اطلاعات خوبی واصل میشد . اما بازهم دشمن از تمام اسرار مابه نسبت اینکه اشخاصی داشتند که به لسان انگلیسی و فرانسوی تکلم می نمودند واقف بودند درحالیکه یگانه « موهن لعل » و نایب شریف اشخاص بودند که واقعات و اطلاعات جدید وتازه روز را برای ماارسال وبعضی اوقات رول میانجی را بازی مینمودند و در دیگر طرف شاه شجاع اختیارات خودرا از دست داده اشاره مینمود که در صورت ازین رفتن چاونی ، وی تمام (۸۶۰) نفر زنهای مربوطین . خودرا مسموم خواهد نمود ولی فهمیده نشد که این افواهاات و اطلاعات حقیقت داشته ویا اینکه محض برای فریب دادن ما اطلاع واعلان میشد تا از اشتراك شاه شجاع در تحريك انقلاب گولی خورده باشیم ، به هر تقدیر « شلتون » چاربجه صبح از بالاحصار خارج و چندی بعد به چاونی واصل گردیده بودن اینکه به دشمن متصادف شده باشد عساکر بالاحصار با این قرار تقسیم بودند به تعداد دو کمپنی ریجیمنت ۵۴ ودر عراده توپ به دروازه شهری متمرکز ودر بعضی حصص میدان مرکزی به طرف فوقانی قصر نیزدو کمپنی و دو عراده توپ ریجیمنت ۵۴ با توپهای ۱۸ و ۹ پیاده و قطعه سوار سگها اخذ موقع وبه طرف دروازه لاهوری ۱۵ نفر تحت امر « میلویل » ودر اطراف حرمسرای يك کمپنی ریجیمنت ۵۴ و در برج فوقانی بالاحصار که عموم منطقه رازیر اثر داشت دوصد نفر ویک عراده توپ تمرکزداشت درحالیکه باقی نفری به صورت احتیاطی درمیدان قصر موجود بود .

برحسب امریه جرنیل « الفن ستون » مواد منطقه وجبه خانه توسط عسکر انتقال یافت که زیر مراقبت و محافظت کپتان « واکر » قرارگیرد همچنین عسکر متباقی ریجیمنت ۴ برای تدارک وجمع آوری خوراکه ارسال وهمینکه در اواخر ساعات شب به چاونی واصلت نمودند عسکرهای گرسنه حمله ور وهمه خوراکه باب را بدون احتیاط اخذ وبه هرسمتی پراکنده شدند بالاخره بمباردمان شهرکابل آغاز واز ساعت ۸ الی

۱ بجه شب دوام نمود در حالیکه در بعضی وقفه ها باتوپهای ۹ پونده گلوله باری شدیدی نیز اجرا میشد که البته این فعالیت باعث سرور و خوشی باشندگان چاونی میگردد مگر بازم نسبت به مقادیر جبهه خانه که مصرف میشد متاسفانه تلفات دشمن جزئی و در هر شب تقریباً ۴ الی ۵ نفر از آنها ضایع میگردد و اینکه خساره قابل قدری به دشمن رسانده باشیم منزل شخصی امین الله خان لهوگری تحت آتش قرار گرفت و اگرچه چندین گلوله توپ به خانه وی اصابت نمود ولی دریغ که خان موصوف با فامیل خود قبل از اجرای بمباردمان به منزل دیگری تبدیل مکان نموده بود گویا به جز از چند راس اسب های سواری خان موصوف دگر تلفات و خساره به وی نایل نگردید .

راجع به اجراآت و فعالیت « بریکیدیر شلتون » گفته میتوانم که موصوف از ابتدای ورود خود در افغانستان دلگرمی با این مملکت نداشته و به مرور زمان به مراتب بی علاقه گی او با این خاک از رده شده میرفت و به غیر از اینکه بزودی ممکنه به هندوستان عودت نماید دگر خیال درسرش قرار نمیگرفت اماوی همیشه میگفت که از احتیاط کار گرفته پیپهای جالی جبهه خانه را طور پیش بین از خوراکه و لوازم ضروری ملو و در فرصت عودت اردو انگلیسها از کابل از آنها استفاده شود .

۹ - نومبر :

دشمن ثانیاً با تعداد و افری در بلندی ها ملاحظه شد و بر حسب امر یه سفیر « میکنتان » که بایست فوراً در مقابل آن ها عسکر فرستاده شود متاسفانه کسی به آن گوش نداده بلکه نظریه « شلتون » که عسکر برای عودت به هندوستان زیر نظر گرفته شود تقویه و تایید گردید .

۱ - نومبر :

برای اینکه در روز گذشته در مقابل دشمن اجراآت متقابل به عمل نیامد لذا آنها به ما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی ها سرازیر شد ، بر حسب خواهش خود قصبه بی بی مهر و را کاملاً اشغال و اراده خود را از قوه بفعل آوردند و هکذا اطراف تپه های سیاسنگ رانیز اشغال و در حصه

دریا فرود آمده آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه مادر اثر فعالیت دشمن مجبور گردیدیم توپهای عقبی چاونی را داخل استحکام نماییم و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفق گردیدند.

از آن روز رجبیمنت ۴۴ و یک یک حصه عموم کمپنی ها تحت اثر «بریکیدیر شلتون» جهت مدافعه درمقابل دشمن سوق داده شد و «میکناتن» به جرنیل «الفن ستون» به نسبت سوقيات عسکر درمقابل خصم ، مسولیت آنرا هرطور که نتیجه میداد بر دوش خویش گرفته وی را مطمئن نمود ، بعداً حمله بالای دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رکاب باشی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و همینکه «لفتنتت ببرد» از رجبیمنت شش شاه شجاع وارد چاونی گردید ، حمله متقابله سوار دشمن شروع و رجبیمنت ۴۴ عقب زده شد مگر درین اثنا «بریکیدیر شلتون» از خون سردی کار گرفته باجسارت تام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و ثانیاً محاربه خونین پرداخت که عموم باشندگان چاونی به سمت شاهدین آنرا ملاحظه و ازاینکه تمام افراد عسکری چه هندی و چه انگلیس در خلال حمله دومین چون عسکر شجاع داخل پیکار گردیدند به تحسین در آمدند .

در فرصت بازگشت عسکر به چاونی لفتنتت «هاوترای» لفتنتت «کدت» و لفتنتت «ببرد» و لفتنتت «مکرول» و چندین تن سپاهی رجبیمنت ۴۴ که از کلکینچه داخل قلعه جنگی دشمن گردیده بودند در انجا باقی و «لفتنتت ببرد» واقعه را چنین توضیح مینمود که در ابتدای هجوم به قلعه مذکور مقاومت دشمن احساس ولی همینکه تعداد زیاد آنها از دروازه دومین قلعه خارج شدند وی به صورت فوری دروازه را مسدود و زنجیر آنرا با برچه محکم نمود که درین ضمن حمله دشمن از طرف خارج دروازه شروع و بعضی از آنها با سیلاوه های خویش سوراخی به دروازه مذکور نمودند در نتیجه برچه را برطرف و باین ذریعه دروازه را باز کردند ، ولی درین فرصت لفتنتت «ببرد» باچندین نفر از عسکر خویش در اطاق پنهان و از انجا دشمن را مورد حمله قرار داده در حدود

۳. نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعه خود لغتنتت موصوف و ۷ نفر به ذریعه یکنفر عسکر که بعداً برتبه بلند تری ارتقا یافت مقتول گردید گویا درین موقع لغتنتت « مکرول » برای ملاحظه اینکه آیا امدادی واصل خواهد گردید خارج و فوراً مورد حمله دشمن قرار گرفت و زخمهای خطرناکی دریافت ، وی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل و قتال است چنانچه کپتان « مگری » که یک دست خویش رادر محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه بیرون وبه قتل ورسانده شد و قراریکه لغتنتت « بیرد » اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵ نفر که به تعداد تلف شده گان ما تقریباً مساوی بود از دست داد .

مستر « سکات » برای مقابله ثانی نفری ریجیمنت ۴۴ راترتیب وجهت سوقیات درمقام دشمن جدوجهد زیاد نمود و با قطرات اشک که درچشم هایش حلقه بسته بود ، صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطلب حاضر نگردید تا اینکه یکنفر « استوارت » نام با کمال شهامت وغیرت حاضر میدان گردید که بعداً ذریعه سفارش سفیر « میکناتن » به رتبه بلند تری موفق شد .

شجاعت ریجیمنت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی بلندی های استحکامات رامتصرف شده بودند ، ازطرفی بطرفی تعقیب وبالاخره به آغوش ریجیمنت ۴۴ برسانند ، گویا در اثر آن باز محاربه خونینی رویکار تلفات زیاد راعسکر مابه سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد وقراریکه به ملاحظه پیوست جسد یکنفر از طبقه اشراف دشمن در قلعه باقی وسراز تنش بریده وبه البسه خوبی ملبس بود وچون افغانها اجساد خودراهمرا برده نمی توانستند لذا درین موقع سر مقتولین را جدا وبعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن از کرچ کج واسپی که به دست افتاده معلوم شد که شخص مقتول « ملامین » از زرمتم بوده است « بریکیدیر شلتون » عسکر خودرا به تپه های سیا سنگ که در انجا دشمن اخذ موقع نموده بود سوق و کپتان

« آیر » با توپهای قاطر تلافی خوبی را با آنها عاید نمود و عسکر ماتاقرب شام مشغول محاربه بود ، سه دفعه امری صادر گردید که قلعه رکاب باشی منفجر و هرسه دفعه امر مذکور در تعویق افتاده تا اینکه فیصله تسخیر قلعه مذکور داده شد و قرار معلومات که به دست آمد در آنجا ذخایر خوراکی و علف حیوانات موجود بوده است و در نتیجه قلعه ذوالفقارخان که در ۴۰۰ متری چاونی واقع بود تحت تسلط مادر آمد و هکذا قلعه دیگری که در فاصله یک هزار متر بعید بود منفجر و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق ، دشمن مشوش و خواجه میرخان که از بی بی مهری برای تسلیم حاضر و پیغام « میکناتن » را از اینکه قلعه های بی بی مهری به حال خود باقی و حریق نخواهد شد مشروط بر اینکه اهالی غله و خوراکی لازم را به انگلیسها به فروش برسانند ، استماع و پذیرفت.

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما ، بعد از مدت های طویل که عدم اجراءات معلوم بود دشمن را محیر و با آنها ثابت نمود که اگر خواسته باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نماییم طبعاً این عمل را اجرا و آنها را به کیفر اعمال شان رسانیم مگر متأسفانه تقویه معنویات و یا عدم آن همیشه مربوط و منوط به واقعات و حادثات روز بود و هنگامیکه امروز ریجیمنت ۴۴ در مقابل دشمن شکستی دریافت نمود ، جنرل « الفن ستون » صورت عودت اردوی خود را از طرف شب به « مکناتن » واضح و او را برای اجرای این عمل دعوت نمود مگر « میکناتن » از اینکه موصوف نمیتواند درین حال شاه شجاع را تنها بگذارد از رفتن امتناع و اضافه نمود که هرگاه عسکر عودت و خودش تنها باقی بماند در آن صورت وی نیز وظیفه خود را اجرا و حاضر خواهد بود جان را به حق تسلیم نماید .

اگر ما از هدایت « ستوارت » استفاده کرده در خلال شب جبهه خانه کافی را به بالا حصار انتقال و خودمان نیز در حین شب با آن صوب رهسپار می گردیدیم بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام

افغانستان ابراز مقاومت و پافشاری نماییم تا اینکه امداد عسکری دیگر
انگلیسی واصل میگردید .

« ستوارت » بعد از اینکه صحتش بهتری یافت فعالیت مینمود
و در هر حصه برای کومک حاضر میدان میگردید و اگرچه اسپهای بلندرا
سوار شده نمیتوانست بازهم از اسپ کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده
در بالای استحکامات می شتافت باتوپیهای لازمه راجابه جا و به توضیح
هدایات پرداخته باشد ، دشمن به گلوله باری خود ادامه داده و بعضی
اوقات گلوله آنها در برنده کپتان « بانید » واصل و تلفات پیش
مینمود سفیر (میکناتن) به (ستوارت) اظهار نظریه و خاطر نشان
نمود که اگر امروز بالای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعد
از پنج روز فرار را اختیار و از محاربه منصرف گردند چنانچه رویه خواجه
میرخان ادعای ماراثابت می نماید .

به نسبتیکه کدام ذریعه دشمن حریق و هنوز در دست آنها بود
میتوانستند از انجا و قلعه محمود خان و شاه باغ باعث اذیت ما گردیده
تلفات و خسارات به ما عاید نمایند و ثابت بود تا زمانیکه امداد جرنیل
« سیل » و یا کومک جرنیل « نت » نیرسید طبعاً به گرفتن قلعه محمود
خان موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت بزرگ و هریکی آنها در
تصرف خود داشت بدون تردید به صورت فاتح جلوه مینمود چنانچه برای
تسلیت مامیگفتند که جرنیل « نت » در طول سه هفته به کابل مواصلت
و برای تسخیر آن اقدام خواهد نمود .

۱۱ - نومبر :

روز گذشته درس عبرت خوبی به دشمن داده شد و از امروز دگر به
تپه های مجاور صعود نمودند و بنا برین تواستیم در حدود دو ریجیمنت
برای محافظه آوردن غله از قلعه تسخیر شده ارسال و مقدار شش صد
من « هندی » آرد را وارد و خوزاکه سه ونیم روزه اردو را تهیه داریم
در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهر و را تخلیه و خواجه میرخان
جدیداً تعارفات خود را به ما تقدیم میداشت ، اطلاع از قندهار واصل و

متذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که محبوسین سیاسی را زیر نظر لغتنت « کروفورث » همرا داشت مورد حمله دشمن قرار گرفته، وازبین برده شد که کپتان « سنویس » نیز در آن جمله شامل بود و کپتان « سکتز » برای اینکه از تهلکه نجات یافته باشد به البسته خانم ملبس و از شهر خارج مگر مورد شبه قرار گرفته بعداً مقتول گردید.

برای اینکه مسموع میشد که دشمن چاونی را مصرف میشوند لذا ازین جهت از بالا حصار و دیگر حصص آتش شدیدی بالای قلعه محمود خان آغاز گردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به سفیر « میکنتان » ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف وکیل موصوف به چاونی نیز واصل و از طرف دیگر هزار نفر غازیان در حصه قلعه رکاب باشی بادشمن متفق و بر علیه ماقیام نمود .

۱۲ - نومبر :

سفیر میکنتان بامیر مسجدی خان داخل مفاهمه شده با تادیه شصت هزار کلدار . عودت ریجیمنت « کوردنکت » خودش در اثر جرات پدرود حیات گفته بود از مسجدی خان درخواست شود قراریکه انتظار حمله دشمن برای تسخیر چاونی ها میرفت خوشبختانه به عمل نیامد ولی آتش باری جانبین جزیان و درحوالی یک بجه شب گلوله باری توپخانه برای تخریب نمودن قلعه محمود خان شروع بکار نمود .

۱۳ - نومبر :

سران غلزایی حاضر مذاکره و دشمن با دوعراده توپ در تپه بی بی مهرو صعود و از انجا چاونی را تحت آتش قرار دادند و بعداً ازینکه به سفیر « میکنتان » قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر درمقابل دشمن داده شد « بریگیدیر شلتون » با عسکر خویش در مقابل آنها داخل عملیات گردید و تعداد عسکر مادر همان روز قرار ذیل بود .

۱۲ نفر سوار تحت اثر « اندرسن » و ۶۰ نفر سوار از مربوط سین گارد « میکنتان » و ریجیمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت « کمبرس » و ریجیمنت ۴۴ و ۴ کمپنی ریجیمنت شش و شش کمپنی ریجیمنت ۵

شاه شجاع که همگی سه گروه بزرگی را تشکیل میداد کویا گروه اول بادو کمپنی رنجیمنت ۳۷ طرف چپ محاذ راتحت قوماندانی « تین » انتخاب و گروه دوم بارنجیمنت ۴۴ در مرکز و گروه سوم بارنجیمنت شش شاه شجاع طرف راست محاذ را تحت قوماندانی « سکات » برای خود مشخص نمود افراد ملکی وزنها از ملاحظه صفوف عساکر مابرای بدست آوردن ظفر به هیجان مواجه وبا کمال جسارت اظهار خوشی مینمودند و چون سوقیات مابه طول انجامید دشمن آنرا به ضعف و عدم اراده تصور وازین جهت با کمال شهامت شیران انگلیس را در مواضع ایشان اذیت مینمود .

درین موقع جرنیل « الفن ستون » از میکانتن استفسار نمود که ایا سفیر موصوف و مسولیت ارسال عساکر رادر مقابل دشمن بدمه خواهد گرفت آغاز مکالمه نمود چنانچه سفیر « میکانتن » سوقیات عسکر انگلیس رادر مقابل حصم قبول دارد و هم درین مورد مذاکرات پرجنجال با بریگیدیر « شلتون » بعمل آورد بعداً عسکر برعلیه دشمن کشیده شد اما چون صورت مذاکرات و پیشنهادهای وقت زیاد رادربر گرفت عملیات در مقابل دشمن فقط دربین ساعت ۴ الی ۵ عصر آغاز گردید قطعات سوار افغانها با جدیت او بلندی تپه هاسرا زیر شد رنجیمنت ۳۷ به صورت مفرزه پیش دار و رنجیمنت ۴۴ در مرکز قسم کلی و رنجیمنت شش شاه شجاع مفرزه دمدار را تشکیل وبدون اینکه پلان محاصره راترتیب نموده باشند درهمی وبرهمی روی کار و دشمن چون حیل زنبور دربین عساکر مداخل و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متاثر و متاذی ساخت ما چندی بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیاً به صعود تپه ها مجبور ساختیم که درین مرحله رنجیمنت سوار نمبر (۵) وقطعه سوار « اندرسن » برای تعقیب دشمن که در طول تپه ها رانده شدند سوق داده شد در حالیکه لغتنتن « آثر » توپهای قاطری رادر حصص تحتانی تپه ها داخل استحکام نموده ومین های مسطح راکه بطرف کول منتهی میشد از وجود دشمن پاک

و دو عراده توپهای ایشانرا به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعه اسپ به چاونی انتقال و دیگری از بالای تپه به طرف پایین انداخته شد .

بریکیدیر « شلتون » در فرصت عودت از سرعت کارنگرفته تاهنگام تاریکی درمیدان باقی وبه سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن تفریق نمیشد لذا انداخت توپها و آتش باری ها از طرف ما معطل گردید که طبعاً این عدم همکاری به نفع دشمن تمام وعساکر بریکیدیر « شلتون » راتاحصه چاونی تعقیب و اذیت مینمودند و همینکه از شکست رنجیمنت ۳۷ واقف و از افراد آن استفسار گردید که چرا بدون اقدام متقابل واز تعقیب دشمن دست کشیدند در جواب میگفتند :

« چون میدانستیم از چاونی وباقی عسکر اروپایی به ما کمک وامدادی نخواهد رسید بنابراین ما مقاومت نتوانسته برگشتیم »

درخلال شب چون سابق قلعه محمود خان مورد بمباری قرار گرفت مگر «نین» و کپتان « پیتون» در محاربه فوق جرات برداشتند چنانچه دست نفر اخیر الذکر که در اثر اصابت گلوله خراب شده بود ، قطع گردید .

۱۴ - نومبر :

در خلال شب حادثه قابل الذکری به وقوع نه پیوست بنابراین خیلی ممنون بودیم که « ستوارت » به استراحت پرداخت وبه مرهم نهادن خم رخسارش موفق گردند .

سران افغان مدعی بودند که انگلیس ها از وعده خود تخلف و اگرچه آنها برای مذاکره حاضر بودند ، در روز گذشته مورد حملات عسکری قرار داده شدند مگر بایست متذکر گردیم که سهو وخطا از ما نبوده بلکه خوددشمن به حمله پرداخت ومرتکب تخلف گردید حالانکه ما به دفاع پرداختیم اما امروز موافقه بر آن شد که افغانها مقتولین خودرا دفن وما برای عساکر خودیک روز تفریح دهیم بازهم اگر « بریکیدیر» جرنیل «سیل» درکابل میبود ممکن ما باین درجه صلح پسند نمیبودیم ، پیاده دشمن در زمین های هموار ماهر بودند وهکذا خیلی جدی

در محاصره قلعه و استحکام و مهارت زیاد در تفنگ های طول خود کار گرفته انداخت شان به هدف اصابت مینمود و طرز جنگجویان سوار آنها طرز عجیبی بود که هر کدام در عقب خود نفر پیاده را برداشته وارد میدان مینمود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند ، گویا هر کدام اعتماد به نفس و اتکا و اطمینان به خود داشت و هر کدام یکی دو تفنگ طویل را بشانه انداخته و در حین تاخت و پرش باکمال موفقیت انداخت و توسط تفنگ های خود به نسبت تفنگ های مابه فاصله بعید تری به انداخت موفق میگرددند ، سفیر « میکنتان » جهت مذاکره با سران افغان به طرف قلعه ذوالفقار خان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان روبرو شده بتواند ، گویا مدت طویل در آنجا منتظر و در نتیجه افغانها عدم حضور خود را اعلان نمودند در حالیکه میرجعفر خان پسر نایب شریف خان که از جمع آوری سود با ۳۰ نفر حاضر باش های خود عودت و همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر ما را اینکه در مقابل ما قد علم نمی نمایند حاصل نمودیم .

قرار معلوم میر مسجدی خان نهایت مریض و در شهر بستری بود قاصدی واصل و مکتوب تاریخی ۹ نومبر جرنیل « سیل » را از گندمک تسلیم داد و چون قلت قاصد رویکار و کسی برای اجرای این عمل حاضر نمیشد لذا دشمن افواهاات غلط را بر پا و اگر آنها رادر طی راه ملاحظه مینمودند پیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یافته گان خود که در دهلی تحصیل کرده بودند ، مطالعه و درصدد اقدام متقابله برمی آمدند .

۱۵ - نومبر :

مجر « پوتنگ » و مجر « هاگتن » که زمان محاصره چندی قبل را در چهاریکار سپری نموده بودند وارد کابل وبه چاونی موصلت و اطلاع میدادند عسکر ایشان که تقریباً همه پنجابی و گور که بودند توسط اهالی کوهستانی محاصره و آب چاونی شان منقطع و به مشکلات زیادی مواجه گردیدند تا اینکه عده پنجاب ها از چاونی فرار وبه

کوهستانی ها تسلیم و چند یوم بعد جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی
عسکر واپس عودت و بعضی از آنها ذریعه مستر « هاگتین » حبس
گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر موصوف گردید ، چه
همینکه وضعیت رادرگر گون و صورت حبس خودرا احساس نمودند یکی
از آن پنجاب ها کرچ لغتنت « روس » را از نزدش گرفته با جای يك
ضرب دست مستر « هاگتین » را قطع نمود گویا این بود سبب فرار دو
نفر افسران انگلیس از چهار یکار به صوب کابل که در عرض راه
مشکلات را متحمل و از طرف شب به تمدید سفر مشغول و در نتیجه با
چاونی واصل و صورت ازین رفتن « ماولر » و رانری « وویلر » افسران
انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حمله نفری خود قرار گرفته به
قتل رسیدند برای ما یکایک توضیح کردند .

۱۶ - نومبر :

افواهاات جدید رویکار و میگفتند که نایب محمد زمان خان مبلغ سه
لك روپیه دربین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر چاونی
تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام داوطلب و موافقه کردند لیکن
خوشبختانه بازهم به وعده خود و فانمودند و از دیگر طرف گفته میشد
که جرنیل « سیل » به جلال آباد واصل و از پیغام اینکه به کابل
بازگشت نماید اطلاع نداشت مگر ممکن این افواهاات ذریعه دشمن اجرا
و برای مایوس ساختن ماشایع میگردد اضافه می گردند شاه شجاع نیز
شرایط مفصلی را به دشمن پیش و سفیر « میکنتان » از سبب اینکه شاه
پیشتر از تصور وی به دشمن موافقه نکرده باشد ، صورت شرایط را
خواستار گردید .

۱۷ - نومبر :

اطلاع دیگری واصل و میگفت که بریکید اول محض برای انتقال
دادن مجروحین به صوب جلال آباد عزیمت نمود که در آن سامان به
تعداد ۱۰ هزار نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور مواصلت کرده
بود و هکذا افواه برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمد خان به

امروز کوشش زیاد به عمل آمد که يك مقدار جبه خانه را در حوالی شب به بالا حصار انتقال دهند و بلکه ترمیم آنرا زیر امر ولی غیر تکمیل به صورت سابق باقی بود آنها را از اجرای این عمل مانع کردند .

مکتوب ذریعه قاصدی به جلال آباد واصل و عنوانی « میکناتن » تحریر شده بود حاوی برین بود که جرنیل عسکر خود را در چاونی جابجا ولی ذریعه دشمن مورد حمله قرار گرفت اماوی دشمن را عقب زده و تاحصه فتح آباد تعقیب مینمود در حالیکه چندی بعد مکتوب دیگر جرنیل « سیل » واصل و اظهار مینمود که چاونی عسکری توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعه قطعات سوار و پیاده و باکمک سه عراده توپ به عقب زدن آنها موفق گردید . مکتوب اینجانب که از حادثات دو الی هشت نومبر سخن میراند و اطلاع حقیقی عسکر را در کابل واضح میساخت بدست جرنیل « سیل » واصل و موصوف نقل آنرا به لارد « الکنند » ارسال نمود و هر حادثه که در آنجا بوقوع می پیوست در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که جرنیل « الفن ستون » در اجرای پلان های خود ضعیف و مذبذب و باعث عدم اجرای پلانهای سنجیده ما میگردد چنانچه میخواستیم که با کرج های برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری بود تسخیر و در افتخارات خود بیفزاییم ولو تلفات دور از تصور برای ما عاید و افراد انگلیس در غیاب عساکر در چاونی ها اعدام میگردد اما دریغ که جرنیل « الفن ستون » در راس ما قرار داشت .

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعه محمود خان بود نیز وجود داشت که طبق آن میتوانستیم قلعه مذکور را بعد از دادن تلفات تصاحب شویم مگر باز هم چقدر خوب شد که با اجرای پلان خود مبادرت نوورزیدیم چه از قرار یکم معلوم گردید نه اینکه دو صد نفر از دشمن در آنجا موقع گرفته بلکه تمام قوه پیاده دشمن در قلعه مذکور متمرکز بود .

اطلاع به شاه شجاع داده شده بود که جمادار تفنگ دران برج حصه فوقانی بالاحصار با همراهی دونفر افسران رها و به صوب شهر روان گردید که طبعا این اطلاع باعث قهر و غضب شاه موصوف شده نفری را با خودش برطرف و در عوض مشارالیه نفری دیگری رادر آنجا موظف نمود گویا وی برحسب اطلاع « موهن لعل » برج بالاحصار را به یکی از سرداران دشمن در مقابل یکصد طلا فروخته و آنها را از آنجا که تمام بالاحصار زیر اثرش بود برای تسخیر بالاحصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه تاثیر عجیبی نمود اما عجیب تر اینکه جمادار مذکور در دیگر حاضر و از برطرفی خویش شاکی و درین مورد اعتراض میکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع او را دستگیر و زندانی نمود .

۱۹ - نومبر :

صداهاى تاخت توپ و تفنگ مسموع و بعداً خاموش گردید چنانچه درین اثنا مقدار کافی جبه خانه تحت اثر « اولیور » به بالاحصار انتقال داده شد مگر چون پل آن جاهنوز ترمیم طلب و قابل عبور نبود ، کپتان « اولیور » موضوع را به جرنیل « الفن ستون » اطلاع داد و از مشکلات عبور آن شکایت نمود و در مقابل جرنیل « الفن ستون » پیغامی ارسال و متذکر شده بود که در صورت عدم عبور پل مذکور ، جبه خانه واپس فرستاده شود و اگرچه « اولیور » که درین موقع آب را عبور و سدی برای پیشرفت نداشت ، به مجرد توصل امر جرنیل ثانیاً او آب عبور و مواد حربی را واپس ارسال نمود ، پس گفته میتوانیم که به جز از چند نفر باقی تمام مربوطین ریجیمنت نمبر ۵ اشخاص ناقص و نالایقی بیش نبود که همیشه موجب بندش کار و پیشرفت میگرددند .

هنگام غروب آفتاد صدای انداخت متمادی ثانیاً به گوش میرسید و تصور میرفت که سران و اغتشاشیون ، قزلباشان رادر حصه مراد خانی مورد حمله خویش قرار داده باشند که آنها را تسلیم دادن پناه گزینان امتناع میورزیدند ، دشمن توپهای ، که در کوهستان از ما باقیمانده بود خواسته و مایل بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربه خوبی نمایند

ولی پلان ما چنین بود که از بالا حصار داخل شهر شده حسامی را که در مقابل دروازه غزنی واقع بود مورد تاخت و تاز قرار دهیم چه در آنجا یکنفر سلمانی و یکنفر آهنگری مسکن داشتند که از تیرکشهای تاریک آن با تفنگ های طویل خود حتی تا سه صد متر فاصله به هدف موصلت و بدین ترتیب با اشخاص مارا از بین برده بودند و خود شان کلاهی را بر چوبی افراشته مارا فریب میدادند و ما سهواً آدمی پنداشته به فیرهای بیهوده مشغول بودیم .

۲- نومبر :

به نسبتیکه بعضی نفری ما که در ناحیه قزلباش ها پناه برده و آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع می ورزیدند از آنرو مجادله بین آنها و مجاهدین رویکار و صدای تیر مسموع میگردد از قزلباش ها مدعی بودند که تسلیم دادن آنها بعید از مقررات و رسوم مهمان نوازی اهالی افغانستان بوده و نمیخواستند از آن تخلف ورزند .

در شهر افواها ت برپاومی گفتند که غلزایی و کوهستانی ها از تمدید محاربه منصرف و میخواهند که به اوطان شان برگردند ولی مشران اقوام متذکره آنها را برای گرفتن چاونی ها تشویق و برای چندی متوقف ساختند و علاوه برین اظهار میشد در صدد حمله هستند لذا بصورت فوری شش کمپنی پیاده و دو کمپنی سوار برای اشغال آن فرستاده شد اما ملاحظه گردید که قلعه مذکور ساکنین صلح دوست که عبارت از یک تعداد زنان و اطفال باشد مسکن گزین بودند .

نورالدین خان پسر ملازم شاه شجاع که سالهای متمادی در خدمت بود برای اینکه شاه از پدرش رضایت تام داشت وی را بحیث قوماندان قطعه جان باز مقرر نمود و هنگامیکه موصوف وارد کابل میشد ، «کنلی» پیغامی به مشارالیه فرستاده اجراءات او را غیر قابل قدر خوانده و شکایتی نمود که در مقابل «دزد» جوان پاسخ داده گفت چیزی که من به منفعت انگلیسها کرده میتوانم همانا کمک در عودت انگلیس از افغانستان است و بس .

چنان سکون و سکوت مطلق در ناحیه دشمن حکمفرما بود حدس میزدند که آنها مشغول ترتیباتی بوده و در صدد ذخیره جبهه خانه نیز میباشند ، از طرف عصر بریگیذیر « شلتون » به مستر « آثر » خبر داد از زبان سفیر « مکناتن » بیان مینمود که دشمن با هشتاد هزار پیاده و ده هزار سوار بالای ماحمله ور و ذخایر حربی مارا منفجر و متباقی اموال رابه غنیمت خواهند برد یعنی افواهاییکه از هر حیث موجب خوف و هراس افسران شده و هکذا باعث عدم اشتراك عسکر در محاربه نیز میگردد و از جانب دیگر اظهار میکردند که جمعیت مشوره که در آن دوازده نفر از مشران قبایل شرکت داشتند به سمت جمعیت مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی باکمال احترام اطاعت مینمایند باز هم فهمیده شد که شاه جدید « زمان شاه » درین مورد چه ابراز نظریه نمود ؟

اگرچه نفی مادر مصرف مواد حربی از اقتصاد کار نمی گرفتند چنانچه در موقع تسخیر قلعه به تعداد ۳۵ مرمی رابه نقطه تاریکی انداخت نمودند باز هم ذخایر مانهایت خوب و به مقدار ۱۳ لک مرمی و نه صد تیم باروت و مواد منفلقه موجود بود مگر « بریگیذیرشستر » نظریه داشت که عودت اردوی انگلیس از کابل به صوب جلال آباد خطری راتولید وعده کثیری از مسلمین از نزد مافرار خواهند نمود .

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معمایی بود چه دانسته نشد که آنها از خوف و بیم مادرشرف پراکنده گی بودند و یا اینکه میخواستند حمله ناگهانی را اجرا و یا مارا از عدم خوراکه و غله به چنگ مرگ بسپارند و اگر این طور میبود پس چرا مقدار خوراکه زیاد را یومیه به فروش میرسانیدند ؟ اگر چه نظریات در حل این قضیه مختل و متفاوت بود باز هم سکوت دشمن عاری از خطر نبود و « ستوارت » همیشه اظهار نظری مینمود که باید عبور و مرور قافله های خوراکه و غیره مواد دشمن که به شهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره از آن استفاده نتواند ولی دریغا سخنان وی موثر واقع نشده و در مقابل

پاسخ میدادند که ارسال و مرسول به طرف شهر به جزارده های ذغال دیگر چیز مفیدی نبود و به قطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندارد درحالیکه نمی دانستند که دشمن ذغال را برای تهیه باروت نسبت به ذخایر خوراکیه بیشتر اهمیت میدادند .

۲۲ - نومبر :

دشمن در حدود بلندی تپه های بی بی مهرو ملاحظه و در مقابل آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصبه بی بی مهرو ارسال شد و چون مثل سابق از سرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی « سواين » سوق داده شد دشمن قصبه مذکور را تخلیه نمود مگر « سواين » بجای اینکه بگذارد دشمن در دهات مجاور پراکنده شود و برعکس نفري خویش را در تحت درختان در کمین گذاشته به آتش باري شروع نمود که در نتیجه دشمن به تصاحب شدن بی بی مهرو و ثانیاً موفق گردید و اگر چه قوه عسکر مکفی و مبنی از قطعات سوار کپتان « اندرسن » و کپتان « واکر » و ريجيمنت سوار پنج و ۴۰۰ نفر از ريجيمنت هندي مشغول پیکار بود تقویه جدیدی زیر اثر لفتنت « آثر » که زخم شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر بازهم نتوانستیم در مقابل دشمن موفق گردیم چنانچه عسکر مابدون اجراءات قناعت بخش مجبور به عودت گردید .

سرکردگان قوم غلزایی میگفتند بنابر عهدهی که به قرآن پاک نموده ایم مادر مقابل شما می جنگیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف نشویم ، بطرز محاربه خفیفی خواهیم پرداخت و پیغام فوق را توسط يك نفر نماینده خصوصی نزد (میکناتن) ارسال نمودند که وی همیشه در تجسس موافقه و مفاهمه با عموم مشران قبایل بود آیا کدام شخص میتواند ضمانت وعده آنها را نماید ؟

گفته میشد که گپتان « وودبرن » بایک صدوسی نفر خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی در قلعه قریب داده شده و بعداً به

قتل رسیدند در ابتدا عهد دوستی و عدم خطر رابه همه آنها وانمود کرده بودند و بیچاره « و دبرن » شخصی بود قوی هیکل و جسیم که در اثر فعالیت چهار الي پنج نفر مقتول گردید و همچنین دو ریجیمنت که از قندهار جهت تقویه عساکر انگلیس در کابل رهسپار شده بود ، نیز در عرض راه مورد حمله دشمن قرار گرفته ازین برده شدند ...

نظریات مختلف و شدیدي در مجلس نظامي مابر پابود که در آن بریگیدیر « شلتون » در مقابل جرنیل « الفن ستون » با شدت هر چه تمامتر ابراز نظري نمود و مدعی بودند که بر طرف نمودن جرنیل موصوف کاریست سهل که بایستی در موقع اجرا گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل ذریعه مستر « بینس » نیز سفارش گردیده بود . گویا باین ذریعه علاوه برین که جرنیل « الفن ستون » به درد اعضا گرفتار بود ، افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان « پیتون » و « مجرتین » دونفر از مصاحبین جرنیل یکی در اثر برداشتن زخم و دیگری به نسبت اینکه هدایات و پینشهادهایش قابل قبول واقع نمیگردید از نزدش رفته بودند .

در همه جاودر همه اوقات اوضاع قابل تنقیدی به ملاحظه میرسید و همه وقت سخن از عودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دل شکستگی و مایوسی عسکر میگردد و اگر افسران انگلیس در مشکلات شامل و چون مسایل سایر افراد عسکری به عدم لوازم حیاتی دچار میشدند البته موجب سرور سر بازان میگردد مگر بعضی اوقات که گزمه شب اجرا میشدند ، تا افسران در جمعیت عساکر مربوطه خویش به ملاحظه می پیوستند ولی باز هم نفري بود که بر علاوه رتبه عسکری خود همیشه درین جمعیت های عسکر بوده شب بدون خواب و استراحت به مراقبت و پاسبانی سپری مینمود چون کپتان « بایگریف » که اسمای همچو اشخاص در آینده با کمال احترام یاد خواهد گردید برعکس « اولیور » کسی بود که همیشه نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگامیکه غله و خوراکه وافر برای ذخایر عساکر واصل و همه

بدین مناسبت اظهار خوشی و امیدواری مینمودند و برعکس اظهار مینمود که همه این ذخایر بیهوده بوده و حیات نخواهیم بود که از آن مستفید گردیم و

۲۳ - نومبر :

در خلال شب شهر کابل بمبارد گردید و هکذا آتش باری از چاونی نیز ادامه داشت و به نسبت تسخیر بی بی مهر و ذریعه دشمن که به تعداد زیاد در تپه های آن موضع نمایان میشدند فیصله چنین گردید که در مقابل آنها قوه عسکری مکفی ارسال گردد و ازین لحاظ بریگیدیر « شلتون » با تعداد ۱۷ رنجیمنت که در آن جمله رنجیمنت ۴۴ زیر اثر مجر « مواین » و رنجیمنت نمبر ۵ هندی و شش شاه شجاع و ۳۷ با مجر کرشاه شامل بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شدند و همینکه بالای تپه های بلند و توپها را به مشکلات زیاد بلند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبه بی بی مهر و تحت اشغال دشمن واقع و بعضی از گروپهای متعدد شان کوت عسکری را تشکیل و به خواب فرو رفته بودند گویا به صورت فوری انداخت توپها آغاز و دشمن از خواب بیدار و متقابلاً به فیر شروع نمودند اگر چه عسکرما میخواستیم به صورت حمله های پیهم قصبه بی بی مهر و را از وجود دشمن پاک نماید لیکن درین مورد نظریه « شلتون » برعکس آن بود و باین وسیله انداخت شدید دشمن را که در عقب تیرکش ها اخذ موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام و موقع ازین بردن دشمن از دست رفت ازین جهت به کپتان « سواین » امری صادر شد که بارنجیمنت پنجم هر طور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند ولی کپتان موصوف بدون اینکه وقت را تلف و سر راست دروازه شهر را هرف خویش قرار دهد دروازه کوچکی پیدا و در اثر زدن خورد زیاد آنها در نتیجه منصرف ولی در عوض آن وقت را ضایع و تلفات را متحمل و بعداً عودت نمود .

در اوایل شفق صبح دیده شد که دشمن به گروپهای زیاد قصبه راترک میگفتند و برای اینکه ارتباط بین قصبه و اطراف منقطع میگردد

کپتان « واگر » باقطعه سوار در حصص شمال غربی تپه ارسال کردید و ملاحظه نمود که دشمن از راه سرك عام به طرف تپه ها بلند مي کردند چنانچه براي جلوگیری آنها بریگیدیر « شلتون » بایک عراده توپ درحالیکه مجر « کرشاو » و متبایقی عسکر برای مدافعه مواضع خود شان باقی ماندند درمقابل دشمن داخل فعالیت گردیدند من چون سابق جهت ملاحظه میدان محاربه در مرتفع ترین نقطه عمارت چاونی اخذ موقع نموده بودم گرچه انداخت دشمن خطرناک و بعضی اوقات گلوله های زیاد ازپیش رویم صدازده ناپدید میگشت مشاهده میکردم که بریگیدیر « شلتون » نفري خود را دو قسمت نموده به فاصله دوصد متر از همدیگر جوا بود دربین قطعات سوار تمرکز داد که دربرابر تعداد دشمن تقریباً به ده هزار نفر بالغ و درحصه شمال غربی سه الي چهار هزار نفر سوار آنها منتظر حمله بودند وجبه خانه خود را به داخل قصبه مي فرستادند .

محاربه تا ساعت ۱۰ روز دوام و تلفات مازید بود واگرچه انداخت توپهای مامتمادی و موثر ثابت شد بازهم تاثیر انداخت دشمن بیشتر فعالیت تفنگ داران آنها به نسبت انداخت عساكر ما افزون تر و موثر تر بود گویا آنها برای اینکه در عقب تپه و سنگها و بلندی ها اخذ موقع واز خطر محفوظ بودند تلفات مابه جهت اینکه نفري مادر میدان واقع واز ترس و خوف حمله قطعات سوار دشمن به گروپها تشکیل یافته بود بیشتر گردید واز دیگر طرف چون توپها به سبب فعالیتهاي متمادی وبدون وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی ها برای بكار انداختن آنها هیچ اقدامی نمی توانستند .

درین اثنا تقریباً ساعت ۹ الي ۱۰ قبل از ظهر گروپهای متعددی غازیان ازسمت دره به بلندی تپه ها بلند و تحت بیرق های سرخ وزرد و سبز مرکز اختیار وبدون اینکه ذریعه « شلتون » دیده شوند گروپهای خودراتکمیل به انداخت و تلف ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت مینمود آغاز نمودند درحالیکه نفري ما از پایین تپه متقابلاً به انداخت آغاز ولي همیشه بلندتر از سر دشمن فیر وبا ین ذریعه کارطوس را

از دست میدادند تا اینکه بالاخره يك نفر از غازیان سلاوه رابالاي سرخویش چرخانیده فرود آمد که توسط يك نفر عسکر ریجیمت ۳۷ مقابل وهردو به زمین غلطیده ذریعه فیر ها مقتول و صحنه عجیبی را چون زمان محاربه صلیبی تشکیل داده بودند ، بعداً غازیان به تعداد ۵۰ نفر از بلندی ها بطرف پایین سرازیر و عسکر هارا چون ربه گوسفندی که در بین آن گرگ داخل شده باشد ، باغریو و صداهای ظفر پیش انداخته توپها را تصاحب نمودند و اگرچه توپچیها با کمال شجاعت می جنگیدند ولی دو نفر نزدیک توپ مقتول و بیچاره کپتان « لاینگ » هنگامیکه کرج خود را در بالاي توپ بلند و نفری خود را تشویق مینمود به قتل رسید و این هنگامه قلوب مارامتاثر و بدن مارا بارتعاش در آورد و دقیقه چندی بطول انجامید .

بریکیدیر « شلتون » میگفت همینکه صورت شکست عساکر را ملاحظه و آنها را جهت مقاومت امر مینمود خود بخود و به صورت اتوماتیکی متوقف و در همانجا ازین برده میشدند .

دویدن عسکر تا وقتیکه به گروپ دوم رسید ادامه داشت بعداً در حصه ترتیب و به صورت منظم نانی با کشیدن صدا و غریو در مقابل غازیان حمله ور گردیدند که آنها را مشاهده این احوال به ترس مواجه و توپها رهاولی اسبهای مربوطه آنها را با خود بردند و همینکه توپها ثانیاً تصرف مادرآمد به انداخت شروع و گلوله به اسپ عبدالله خان تصادف و دشمن به کمک سر کرده خویش شتافت به تپه مجاور تبدیل موضع را از آنجا به طرف شهر به عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ماهمه شکست دشمن را ملاحظه و ختم محاربه را با عودت بریکیدیر « شلتون » انتظار می بردیم من هم درین اثنا جهت ترتیب اغذیه « ستوارت » به داخل چاونی شتافتم .

در حصه فوقانی استحکام چاونی با جمعیت زیادی در اطراف سفیر « میکناتن » و جرنیل « الفن ستون » که باهم مذاکرات سفیر « میکناتن » درخواست تعقیب دشمن را در خود شهر از جرنیل « الفن ستون » مینمود

اما جرنیل از اینکه عملی ساختن پلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع ورزید مگر ناگفته نماند که اگر « شلتون » نفری خود را برای تسخیر بی بی مهر و تشویق و باقی رابه چاونی امر مینمود عسکر ها بدون شك فاتح میدان محاربه میگرددند و چون دشمن در عقب تپه قطعه توپچی که تحت آتش نفری ماقرار داشتند موجود لذا مقارن ساعت يك بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافری از آنها بالای تپه هایب بی بی مهر و ظهور و نفری مارا تحت آتش باری شدیدی قراردادند که البته موجب تلفات ما گردید ، اینکه قطعات پیاده و سوارما از بلندی ها اجباراً رانده شده توپهای خویش را ازدست دادند .

اگر آتش متقابله ریجیمنت شش شاه شجاع نمیبود و از دیگر طرف حمله ریجیمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت کپتان « واکر » که خودش در موقع بیکار مقتول شد ، بوقوع نمی پیوست بدون تردید تمام قطعات سوار و پیاده ما با اثر فشار سنگین دشمن ازین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب نجات عسکر ما گردید پس کشیدن دشمن ذریعه محمد عثمان خان بود که از تعقیب مامنصرف ساخته میشدند ولی در صورت غیر آن نتیجه نهایت بدی رامتحمل می گردیم ، هنگامیکه عسکر ماشکست خود را ملاحظه وبدون ترتیب به طرف چاونی رهسپار شد ، جرنیل « الفن ستون » قرارگفته خودش برای ترتیب و تنظیم آنها درمقابل دروازه چاونی اخذ موقع نمود اما بدون اینکه جلو آنها را گرفته و به مقصد خویش کامیاب گردد و هنگامیکه به « میکنتان » راجع به عدم انتظام عسکر سخن میراند استماع نمودم که وی میگفت : « ملاحظه کنید جناب سفیر ! درموقع که برای عسکر خود قومانده « شی خوا گوره » میدادم آنها برعکس به طرف چپ میدیدند ! » و طبعاً این موضع مضحك مرا به خنده وادار و به وضعیت خطرناک آتیه متوجه میساخت « بایست گفته شود که رفقا مادر بالاخصار متوجه تمام عملیات بوده و پیغام اینکه دشمن در حدود پنج هزار سوار در عقب بی بی مهر و ملاحظه میکردند ارسال جرنیل « الفن ستون » را درعین حال که به

مشار اليه کمک عسکري نیز نمودند . به آن خطر متوجه ساختند چنانچه نغري ارسال شده آنها که در بالاي تپه رسيدند با يك تعداد دشمن از قلعه محمود خان که تحت سرکرده گي محمد شاه خان فعاليت مینمود ديگر نغري مؤظف و جهت مدافعه در مقابل دشمن که در قریب بالاحصار رسیده بودن سوق داد گویا بعد از زدو خورد مختصري دشمن به طرف تپه هاي سیاه سنگ رهسپار گردید .

افغانها عادت داشتند که نغري خود را به طرف چپ تپه ها قریب شهر تقسیم و قطعات سوار شان قطعات پیاده را به طرف دره همراهي و از طرف راست محاذ نیز به همین ترتیب پیش آمد مینمودند گویا در يك روز به همین سلوب پلان محاربه خود را دو مرتبه عملي و نتیجه به دست آوردند .

در مقابل بریگیدیر « شلتون » در میدان هموار اخذ موقع نمود ، مگر خود را بدو طرف آن تمديد و عقب خود را بدون تکیه گاه گذاشت و چون عسکر مختلف از قطعات متفاوت باهم یکجا وبدون تمرین بودند ، لذا هیچ کسی مواضع مشخص خود رانداشته و باین ذریعه بي نظمي راسبب می شدند در حالیکه بریگیدیر « شلتون » نغري را برای گرفتن پرچم دشمن تشویق و مبلغ ده کلدار را طور انعام معین و بعداً این مبلغ توسط کپتان « میکنزې » به صد کلدار بلند برده شد ولي چون به جز از يك نفر حواله دار ریجیمنت ۳۷ نغري داوطلب پیدانشد ، از اجرای این عمل منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندي ها سرازیر وبه حمله پرداختند عسکر مامتفرق و از هم پراکنده شدند چنانچه ریجیمنت ۴۴ در حدود ۸۰ نفر و ریجیمنت ۳۷ اضافه از شصت نفر خود را از دست دادند ، لغتنت « لانگ » و « اولیور » و کپتان « میکناتن » مقتول و « سونتون » و « ماجر » « سواين » و « هاوتری وبات » و « میکنزې » مجروح گردیدند ، تلفات کمپني ریجیمنت ۳۷ نهایت زیاد واز کمپني « گرینادیر » به جز از مستر

«نايك» و دونفر سرباز متباقي آن درميدان مقتول و موجب تشویش همه گرديد که سبب اين همه تلفات و خسارات عسکر کشي مايگا: بريگيدير « شلتون» نامزد و مسوليت بردوش آن انداخته شد ، چه وي مي بايست بالاي قصبه حمله ور و آنرا تسخير مينمود ولي درعوض به تقسيم عسکر به صورت ناقص پرداخته و هکذا به صورت ناقص درمقابل دشمن اخذ موقع نمود و اگر وي در عوض تکتیک خراب خود در ابتدای مرحله درحصه بلندي بي بي مهرو جاگزين و درحين عقب نشيني آنرا متصرف ميگرديد البته اين حادثه ناگوار به تباهي عسکر منتج نمي گرديد ، به هر تقدير « شلتون» تمام مسوليت را بردوش عساکري که از افغانها ترس و خوف نشان ميدادند انداخته اظهار ميکرد که اوضاع آنها موجب هراس و بيم اروپايي ها رانيز فراهم نموده درنتيجه شکست رابار آورد ، مگر چون افسران برعکس نظريه موصوف بودند ، لذا وي در مقابل حدوث اين واقعه بعضي سخن هاي سخت را از هرطرف استماع نمود و وقتیکه وي رو به طرف کپتان « تروپ» نموده از وضعيت خراب ريجيمنت ۴۴ سخنان معذرت آميزي به ميان آورد کپتان « تروپ» جواب باسخن داد که نه تنها ريجيمنت ۴۴ بلکه تمام افسر و عسکر وضعيت نامردانه را درمقابل دشمن اختيار و مسول اين حادثه شرم آور خواهند بود چون عساکرما ازطرف شب در فضاي آزاد مشغول محاربه و باین مناسبت خسته و زيون بودند لذا بازهم جاي بسيار تعجب بود که چگونه قدرت و توان گريز را داشته به چاوني مواصلت کردند ؟ آيا قسمت مهم نجات آنها قراریکه خودشان بگوش خود استماع نمودند محمد عثمان خان که نفري خودرا از قتل عسکر شکست خورده ما مانع ميشد ، نبود ؟ آن بود وسيله مهمي که موجب نجات عسکر متباقي گرديد.

۲۴ - نومبر :

مکتوب شاه زمان ذريعه محمد عثمان خان (برادر زاده امير دوست محمد خان) واصل و در آن تذکر یافته بود که انگليس ها بايست بدون

اظهار عذري از افغانستان خارج و اشخاص چندي طور گروي الي رسيدن امير دوست محمد خان به کابل تسليم دهند و اگر به شرايط و پيشنهاده فوق موافقه نداشته باشند در آن صورت وزير اکبرخان که عتقريب باشش هزار نفر وارد کابل و چاوني هاي انگليس رامورد حمله و تسخير قرار خواهند داد افغانها در آن صورت مسوليتي نخواهند داشت آيا مجلس مشوره حربي باجرنيل « الفن ستون » و سفير « مکناتن » درين مورد چه ابراز نظري نمودند معلوم نشد ولي هين قدر انگليس در افغانستان خواهد گرديد .

جرنيل « الفن ستون » پيغامی به سفير « مکناتن » ارسال و خواهش نمود که هرطور است بادشمن مذاکره و از ناحیه موافقه با آنها پيش آمد شود که از رفتن عسکر از چاوني به بالاحصار درحال موجودیت ۷۰۰ نفر مجروحین امکان پذیر نبوده و راه عبور با شرايط موجوده خصوصاً که عساکر به قلت خوراکه مواجهان غیر قابل تصور خواهد بود چنانچه وزير محمد اکبر خان هم درين مورد ابراز نظري نموده میگفت :

« در صورتیکه چاوني هاي انگليس ذریعه افغانها تسخير میگردد در آن حال تمام افراد فاميلي افسران انگليس الي عودت پدرش به صورت گروي گرفته شده تحت مواظبت وي حیات به سر خواهند برد درحالیکه اردوي انگليس توسط غازيان متدين و متعصب ازبين خواهد رفت »

غازيان کله کپتان « اوليور » بیچاره را از جسدش جداوبراي افتخار خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سایر افراد انگليس که در محاربه مقتول گردیده بودند درمیدان باقي ومورد تماشای عابرين قرارداداشت .

۲۵ - نومبر :

شخصي موسوم به سلطان محمدخان به طور نماینده شاه زمان معرفی و خواهش ملاقات « مکناتن » را نمود که در نتیجه توانست مدت

طولانی داخل مذاکره خصوصی گردد ، بعد از ملاقات ، معلوم گردید ، زمان شاه را برای اینکه از واقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلو گیری نموده باشد به حیث بادشاه افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مربوطینش به صورت فوری تسلیم داده شود و اضافه میکرد که قبل از حرکت اردوی انگلیس از کابل بایست جرنیل « سیل » با عساکر خود از جلال آباد به طرف هندوستان عودت نماید آن گهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه به مراحل خطرناکی واصل شده بودیم باز هم قابل موافقه و قبول نبود و از آنرو ذریعه سفیر « میکنتان » با کمال مردانگی مسترد گردید .

افغانها برای اینکه از ورود وزیر محمد اکبر خان استقبال خوبی نموده باشند فیله های توپ متعددی اجرا نمودند و سردار موصوف با ورود خود به تعداد شش هزار نفر در فوج افغانها (یازده هزار پیاده و ده هزار نفر سوار) افزود .

قرار معلوم عسکر جدید آنها از یک های نو واردی بودند که تفاوت بین آنها و طبقه عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند سایر اجتماع قبایل مختلف و افراد و طبقه پست را نیز در مقابل مداخل عملیات نموده آنها را کامیاب گردانید .

در حوالی شاه در حدود چندین نفر افغانهای مجهز در اطراف چاونی حاضر و سخن از ختم محاربه می زدند و اینکه احساسات دوستی و امنیت پروری خود را ظاهر نموده باشند به عموم مربوطین ریجیمنت ۴۴ که جهت استقبال آنها و حسن نظر متقابل رفته بودند گل های کرم هدیه نمودند که طبعاً آن همه مورد غور و تحقیق این که برگهای آنها مسموم نشده باشد قرار گرفته مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود که بهره داران چاونی خارج و بعداً به حمله بپردازد ، ملازمینی که در داخل چاونی رفت و آمد مینمودند تعداد زیاد آنها دیده شدند که در اطراف خیمه سفیر « میکنتان » در تجسس و ملاحظه اموال چاونی برآمده بعداً خارج میگرددند .

ایشک آقاسی پدر محی الدین خان که به حیث قوماندان بعضی قطعات عسکری در بی بی مهری ایفای وظیفه مینمود ابراز داشت که اگر انگلیس ها در ابتدای محاربه قصبه بی بی مهری را متصرف میشدند بدون تردید فاتح میدان تلقی وبه خسارات وارده مواجه نمیکردیدند خصوصاً در روز ۲۳ نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهده احوال سرکرده خویش مذبذب و پراکنده گردیدند ، چنانچه به نسبت این حادثه اهالی کابل نهایت پریشان و فامیلهایی خودشانرا از شهر به دهات ارسال و هر لحظه حمله انگلیسها را به کابل انتظار می کشیدند . چون ذخایر محروقات در چاونی رویکار واز مصرف آن جلوگیری میشد لهذا عسکر هندی نهایت پریشان واز سردی هوای کابل شاکمی وموجب افسردگی خاطر ایشان میگرددید و اگرچه «ستوارت» برای حل قضیه نزد جرنیل «الفن ستون» شتافته واجازه توزیع محروقات را حاصل نموده ولی بازهم اقدامی به عمل نیامد .

۲۶- نومبر :

امروز چندین هزار افغانها در تپه های بی بی مهری بلند و بعداً بصوب چاونی فرود آمدند که همه آنها بدون اسلحه محض چوب های طویل که کاردهای برنده را در آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند که محاربه ختم وباین مناسبت آمده و از ما دیدن مینمایند اما گفته شود که کاردهای افغانها نهایت اسلحه مدهش وعریض و ضخیم وارکرج های ما به مدارج تیزتر و خطرناک تر بود و بعضی از آنها نزدیک دروازه چاونی شده استفسار مینمودند که جنگ ختم وآیا آنها میتوانند چون سابق در آن منطقه امرار حیات نمایند که البته در جواب استفسارات ایشان جمله های منفی بیان میگرددید که طبعاً موجب غضب آنها میشد و در مقابل پاسخ میدادند و میگفتند عیب ندارد فردا بازآمده خواهیم دید که حق سکونت حاصل خواهیم نمود یاخیر .

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و

جسدش براي تکفين به کوهستان فرستاده شد ولي بعضي ديگري ميگفتند که وي به سبب واقعه امروزي مسموم ساخته شد .

۲۷- نومبر :

مذاکرات مادر شرف اختتام بود که دشمن ازینکه عودت ما نامعلوم و آیا چه رفتاري با ما خواهند نمود جواب قاطع داده تسليم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جبه خانه را از مادر خواست نمودند ولي در مقابل توسط سفیر « ميکناتن » جواب مردانه وار ايضاح گرديد که مرگ به مراتب از شرايط دشمن شرافتمند تر و قابل قبول بوده به توکل خداوند محاربه را بالاي آن ترجيح ميدهيم و بنا برین سرکردگان را مرخص نمود .

شاه شجاع اطلاع دريافت نموده بود که انگلیسها قراردادي را با دشمن امضا و براي بازگشت بدون حادثه از مملکت افغانستان مبلغ چهارلک کلدار رابه دشمن تاديه وشاه موصوف با سرنوشتش باقي وما راه خودرا پيش خواهيم گرفت و طبعاً اين خبر موجب پريشاني خاطرش گرديده تصور مينمود که ما حقيقتاً ازوي دستبردار و اورا به دشمنانش خواهيم سپرد .

جان فشان خان شخصي بود که با منتهاي دوستي عقب شاه شجاع ايستاده براي مدافعه شاه تانفس واپسين اظهار حضور مينمود چنانچه بدین جهت قلعه و ملکيت خودرا تخریب و فامیل خودرا به صوب پغمان دريکي از خانه هاي همسايه ارسال و راجع به جواب سفیر (ميکناتن) اظهار مينمود که پاسخ سفیر در برابر افغانها مردانه وار و بيک لک کلدار قيمت داشت. و اضافه ميکرد : « هرگاه فاتح شديد البته باهم مسرور و اگر مغلوب و سرنگون در آن صورت هم متفقاً پدرود حيات خواهيم گفت »

آخذ زاده عصمت الله خان مشهور به ملاي قندهاري که با سفیر « ميکناتن » خواهش رفتن رابه هندوستان داشت و درعين حال يکي از

اشخاص معتمدسفير « ميكناتن » محسوب ميشد دفعتاً فرار و كاغذي گذاشته اظهار نموده بود كه وي براي اجراي كاري بصوب شهر رهسپار و عنقريب بازگشت خواهد نمود ولي هنگاميكه راجع باین موضوع قاصدي نزد پسرش خواجه ميرخان مقیم بي بي مهر و فرستاده شد نامبرده بيان نمود كه دو نفر اشخاص شريف به هدايت و امر سردار محمد اكبر خان حاضر و پدرش رانزد خود طلب و علاوه ميکردند كه مستر « لارنس » و « اوليور » در حضور سردار موجود و سفير « ميكناتن » رانيز طلب خواند نمود و آيا اين اظهارات تاكدام درجه حقيقت داشت و آن در پرده خفا باهم موافقت داشتند البته در آتیه معلوم خواهد شد اما رفتن ملاقندهاري بدون ترديد خطر مهمي را در عقب داشت .

۲۸ - نومبر :

چون فعاليت دشمن از قصبه بي بي مهر و بيشتر از همه جابود لهذا قصبه متذكره تحت بمباردمان قرار گرفت و اهالي آنجا يابو و اسپهائي را كه جهت جمع آوري غله ارسال ميگريدند مورد حمله خود قرار داده از بين مي بردند و محمد شاه خان غلزايي در كابل وارد و محاربه مينمود مگر تصور ميرفت كه به خساره مواجه گرديده باشد .

۲۹ - نومبر :

براي اينكه قطعات سوار دشمن به سمت غزني عزيمت و در مقابل سربازان كه جهت تقويه و امداد ما به كابل مي آمدند فرستاده شده بودند امروز يگانه قطعات پياده آنها در اطراف و اكناف بي بي مهر و كه تحت آتش باري قرار داشت ملاحظه ميشد .

۳ - نومبر :

مذاكرات و اطلاعات راجع به مرگ عبدالله خان در شهر كابل رويكار و موجب تشويش اهالي گرديده بود كه در نتيجه عبدالله خان براي رفع همچو افواهاات چون سكندر كبير بالاي اسپ خويش سوار و جهت اطمينان خاطر اهالي به شهر دوره نمود ولي چون نامبرده مجروح و اجرا اين عمل باعث خسته گي مزاجش گرديد چندي بعد حقيقتاً پدرود حيات

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوک و رفتا سباسبیون خود را میزان الهوای مخصوص قرار داده طبق آن نتایج اجراآت روز را تعبیر و تلقی مینمایند چنانچه سکونت « میکنتان » و خانمش در خیمه چاونی ویا اینکه بعضی اوقات خارج چاونی حرکت مینمودند هرکدام برحسب نظریات خود آنرا خوب و یا خراب تعبیر و برای تسکین خاطر اشخاص تبصره میکردند و چون ارسال و مرسول مکاتب نیز در جریان بود معلوم گردید که مذاکرات و مفاهمات با قوم غلزایی ادامه داشت ولی از همه بیشتر حدس ازین رفتن قراداد زمه میشد چنانچه حمزه خان از تیزین خان خویش را بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاک اعزام نمود .

« ستوارت » میگفت برای اینکه باروت سازان کابل ازین برداشته شوند بایست شهر مورد آتش باری از بالا حصار چاونی قرار داده شود مگر کسی به اظهارات مذکور توجه مبذول نمیداشت .

اول دسمبر ۱۸۴۱ ع :

« موهن لعل » ازینکه دشمن فردا به حمله بزرگی خواهند پرداخت پیغامی ارسال نمود و از این رو از طرف شب تیر اندازی جانبین دوام و شهر کابل زیر آتش قرار داده شد .

۲ - دسمبر :

نتیجه آتش باری دشمن در شب گذشته برای بدست آوردن در وازه فوقانی بالا حصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنها را مایوس ساخت و از جانب دیگر اطلاع « موهن لعل » که دشمن به حمله بزرگ آغاز میدارد حقیقت پیدانکرد بنابراین برای تسخیر گدام و قلعه محمودخان مبلغ چهار هزار کلدار و زمین های نواحی آنها طور انعام اعلان شد که درین اوقات برای سرکردگی قوه عسکری شهر کابل و جلال آباد بین افغانها منازعه جاری و قبل از ینکه عساکر خویش را ترتیب و تشکیل دهند در باره اختیارات آن جد و جهد بیجا مینمودند .

افواه بود که ملا عصمت الله خان در محبس کابل بسر میبرد .

خواجه میرخان پسر ملا فوق الذکر اطلاع میداد که وی در آینده برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود که روحانیون در دهات گرفتن و اهالی را از کمک و فروش هرگونه اجناس به فرنگی مانع اضافه مینمود که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترک گوید و نامبرده به نیت تجارت غله با ما منفعتی بزرگ داشت حالانکه میرمسجدی خان داماد موصوف توانست رول خطرناکی خویش را در مقابل ما بازی و برحسب خواهش خود قصبه را تحت تصرف دشمن در آورد ، ناگفته هم نماند که سلوک خواجه میرخان در مقابل ما نهایت خوب و هرزمانیکه احتیاج به غله میداشتیم بعداً از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهرو که میتوانست شش ماهه غله جات و خوراکه اردوی انگلیس ها را تهیه نماید ذریعه افغانها تصاحب و باین وسیله راه فروش آنها مسدود و هکذا خواجه رواش نیز تحت تصرف سکندرخان در آمده بود .

از طرف شب هفت الي ده بجه آتش باری دشمن در حدود سمت جنوبی گدام دوام و در مقابل شهرکابل چون سابق از بالا حصار تحت انداخت قرارداد شد مگر شب مذکور بدون حادثه قابل ذکری سپری گردید در حالیکه فردای آن هیتی انتخاب و حیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت اسپ و اشتران آنوقت استعمال و مخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلبه گاو رادارد ، به انتهای کامل صرف و تناول میگردد لیکن چون من از خوردن آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذایقه لطافت آن چطور است .

۴ - دسمبر :

دونفر از مشران افغان باشاه شجاع مذاکره و از وی عودت انگلیس رادرخواست و در عین حال قطع مناسبات را با فرنگی ها طلب نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع و قطع مناسبات و ارتباطات خود را درین موقع با ما انگلیسها مناسب ندانسته مشران دشمن

رامرخص نمود دشمن در تپه ها نمایان و با دوعراده توپهاي خود که در شيله تمرکز داده شده بود در حدود ۱۴۴ فیر اجرا و همچنین باسه عراده توپهاي باقي که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند چون پل حصه سیا سنگ تحت مراقبت يك عده عساکر دشمن قرار داشت از آنرو دو نفر سوار و پیاده آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندي ها بصوب آن فرود آمده و هدف گلوله ماقرار رفتند اما بدون اینکه انداخت تیربانها اصابتي نموده باشد بناء علیه نفر پیاده افغان چند قدمي پس و بعداً چند قدمي پیش بسته در حرکت افتاده و بما استهزا و تمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف، شب شدید و با پنج عراده توپهاي خویش مشغول فعالیت و از طرف مانیز متقابلاً استقبال گردیدند گویابازهم تلفات در ناحیه عساکر ماجزیه و چندتن زخمی و چندراس اشتر واسپ از بین رفتند ، مگر میدانستند که حمله دشمن برای تسخیر چاونی هروقتي باشد در خلال روز بعمل خواهدآمد و افغانها برای تخریب نمودن دروازه استحکام ما خریطه باروت راکه فتيله در داده گی در عقب داشت نزدیک قلعه پرتاب و زحمت ها کشیدند بدون اینکه عمل شاه موثر واقع و به تخریب دروازه موفق گردیده باشند .

۵ - دسمبر :

مجر « کرشاو » اطلاع میداد که گروه چندی از دشمن باتوپهاي خود از دروازه شهر عبور و فعالیت آتش باري آنها در اطراف شهر محسوس بود حالانکه عده بزرگتری در بعضی حصص قلعه جنگي باجرای نقب گذاری مشغول و « ستوارت » برای تقویه قلعه مذکور در اجراءت بود و چون وي هدف دشمن قرار داده شده بود بنابراین در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرار میگرفت مگر بازهم متعجبانه از مرگ نجات مي یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن با تفنگ هاي طويل خویش بامهارت انداخت مینمودند اما توپچي هاي آنها نالایق وحتي از فاصله ۳۰۰ متر قلعه تسخیر شده راهدف قرار داده نمیتوانستند .

« ستوارت » تا ساعت يك شب مشغول و توانست قريب قلعه نقب دشمن را منفجر و سرک را مسدود نماید .

قاصدي که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزني اعزام شده بود در عرض را توقيف و از زبان قاصد خوانين قلات غلزايي که پيغامی به امين الله خان داشته مگر وي نیز در غزني توقيف گرديده بود ميگفت . هرگاه توپ و نفري براي آنها داده نشود مسکن نخواهد بود که شاه فرنگي ها را در کابل و خويشتن را براي عقب زدن انگليسيها برسانند چه در حدود پنج ريجيمنت و یکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگليسيها در قره باغ که دو روزه راه عسکر از غزني بعيد است مواصلت و مشارالیه اضافه مينمود که هرگاه اطلاع وي عاري از حقيقت باشد ازو حاضر خواهد بود در محبس غزني اعدام گردد لذا مردم از حقيقت اطلاعات قاصد مذکور معلومات حاصل و وي راهانمودند .

جرنيل « الفن ستون » ملاحظه نمود که پل کوچکي طرف قلعه جنگي تخریب بنا برين امر تعمير به « ستوارت » صادر و تکميل آنرا به سرعت خواهش نمود که طبعاً در آن موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار امکان پذير نبود ولي چون افکار جرنيل مشوش بود ، از ديگر طرف اظهار ميداشت که تقويه قلعه مذکور مفهومي نداشته نفري آن بجز اينکه از مقدار خوراکه بکاهند ديگر فايده از آنها متصور نخواهد بود . دشمن توانست يك عراده توپ روسي را در حصه قلعه محمود خان داخل استحکام نموده با گلوله هاي ۱۷ پونده مواضع مارا تحت آتش قرار دهند چنانچه سه گلوله آن در باغچه « آثر » و برنده دريافت شد و اگرچه گلکينچه برج فوقاني قلعه متصرفه مسدود بود باز هم افغانها توانستند به کمک چوب هاي دوشاخه با نجاب بلند و دريچه را تخریب و بالاي سربازان که در آنجا مسکن داشتند حمله ور گردند ، لغتنت « هاوتراي » راجع به گريز نفري خويش نهايت برانگيخته شده آنها را اشخاص ترسو و نامرد دشنام و در موقع که خودش تنها و کسي با موصوف حاضر

مدافعه نشد . شش عدد بم دستی را پرتاب نمود اما گریز عسکرش مصنوعی بود شرم آور که نفری ریجیمنت ۴۴ آنرا بردوش ریجیمنت ۳۷ که چندین تن تلفات داده بودمی انداخت که در نتیجه گریز خود را به نسبت مجروح شدن لغتنت « گری » ریجیمنت ۴۴ که به چاونی رهسپار گردیده بود ، مقدور می دانستند به هرحال مصرف ما بر علاوه مجروحین و مقتولین در حدود شش هزار مرمی تعیین گردید بریگیدیر « شلتون » از نفری شکست خورده که قلعه مذکور را تخلیه نموده بودند در خواست تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ۴ صبح ترتیب و تشکیل آنها را انجام و اگر چه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بوده امر مارش را بصوب قلعه داد بدون اینکه به پلان و نتیجه قناعت بخشی متوصل گردیده باشد .

« ستوارت » برعکس آن میخواست به نسبتیکه قلعه مذکور توسط نفری ما مدافعه شده نمی توانست منفجر سازد حالانکه بریگیدیر « شلتون » میل داشت که کپتان لیتون « در آنجا موظف و هرطوری بود به مدافعه آن بپردازد و درین مورد استفساری از جرنیل « الفن ستون » بعمل آمده طالب هدایات شدند و در جواب پاسخ بین البینی استماع نمودند ، گویا « ستوارت » در اثر عدم توجه و انرجی که از جرنیل « الفن ستون » در تمام امورات مشاهده مینمود که جرنیل عموماً اختیارات همچو مسایل رابه « شلتون » واگذار و « شلتون » در مقابل مسولیتی اجراءات خود را بدوش جرنیل می انداخت در غضب آمده برایم اظهار میداشت که اگر حیات چندین اشخاص عزیز درین نمی بود وی بدون تردید چاونی را در هوا منفجر و همه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چندین نفر چپراسی های « میکناتن » و یک نفر از مربوطین قطعه ۴ . بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده و مواصله آنها گرفته شد ، سفیر « میکناتن » موضوع آنها رابه دیوان حرب رجعت داده ولی قراریکه احساس شد در عوض آنها فوراً اعدام و برای عبرت مجازات

می یافتند رهاگردیدند .

۷ - دسمبر :

« ستوارت » مصمم بود قلعه تخلیه شده را که موجب لکه و بدنامی ماگردیده بود درهوا پرانده تخریبش سازد چنانچه مربوطین ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت ۳۷ بحیث داوطلب حاضر و مایل بااجرای این عمل نیز بودند لیکن جرنیل « الفن ستون » ، « ستوارت » را طلب و ازوی استفسار نمود که آیا قلعه مذکور قابل استعمال و مدافعه بوده میتوان فایده از آن برگرفت ؟ « ستوارت » جواب را پاسخ داد در صورتیکه عسکرما بچنگند و قراریکه ضرور قابل استعمال است درنتیجه بحث فیصله چنین شد که به وسیله آتش باری توپخانه تخریب گردید چنانچه درطول روز گلوله باری به آنصوب ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبر خان واصل وعودت ما را با اموال و اجناس متضمن بود ولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیل «نت» موجود و تایک اندازه اطمینان ازعدم تهلکه نیز حاصل بود ازین جهت بجواب سردار موصوف پرداخته نشد ودرعین حال چون ضمانت عودت ما توسط زمانشاه خالی ازخطر نبود بناء علیه ازسکوت مطلق کارگرفته شد .

۸ - دسمبر :

درشب گذشته يك مقدار جبهه خانه و اموال شخصی ذریعه هشتاد راس اسب بار بردار بصوب بالاحصار انتقال و به فاصله کمی قبل اشتر خانه دفعتاً تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین قافله تحت اثر کپتان « های » ازهم پراکنده و فقط چهل راس اسب باربردار به هدف مواصلت نمود و اگر پیشنهاد « ستوارت » که تبدیلی عسکر را از چاونی به بالاحصار در برداشت ودرعین حال راه عبور اجباراً گرفته میشود ، مورد قبول واقع میگردد میتوانستیم باذخایر خورا که تارسیدن امداد ازهند در مقابل تمام مملکت افغانستان پافشار و مقاومت نماییم .

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید ازطرف «

ستوارت» و بعضی افسران مسموع میگرددید ، و بسا اشخاص ازینکه غزنی به مسافه ۸۰ میل از کابل بعید و ممکن عساکر قندهاری در آنجا داخل محاربه و برای امداد ما خواهند رسید ، صداهاي توپ آن نصبت داده و خود را تسلي مي ساختند .

جرنیل « الفن ستون » مکتوب به « میکنتان » ارسال و در آن خواهش مذاکره عودت را با دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی را از حیث نظر فن عسکری خاطر نشان مینمود که در آن اعضای مجلس مشوره حربی چون جرنیل « الفن ستون » و بریگیذیر « شلتون » ، بریگیذیر انکوی « تیل » و « کمبرس » نیز امضا نموده بودند .

۹- دسمبر :

جرنیل « سیل » نامه ارسال و اظهار میکرد که کمک در علاقه جلال اباد نسبت به عودت آنها به کابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن سامان در مقابل انگلیسها شورش آغاز و می بایست توپهای متنوعه قطعات پیاده انگلیس و قطعات خفیفه سوار ارسال و از پیشرفت آنها جلوگیری شود مخصوصاً که قوم افریدی به مشکل تحت اطاعت در آمده بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت ، بنابراین از عودت خود بسوی کابل معذرت میخواست ، « میکنتان » پیهم مشغول مذاکره و مفاهمه بادشمن بود خصوصاً که ذخایر خوراکه در شرف ختم و تنها برای سه روز کفاف مینمود ، کپتان « کنللی » مایل بود که بینی حصار را که در آنجا غله باب زیاد موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری غله جات آنجا را به بالا حصار انتقال دهد لکن جرنیل « الفن ستون » موصوف را از اقدامش مانع گردانید که درین موقع مکتوب شاه شجاع و اصل و عودت کپتان « کنللی » و جان فشان خان را به بالا حصار ، به نسبتیکه افغانها در صدد ازبیت بردن آنها در کمین بودند ، در همان شب منع مینمود تا اینکه ساعت ۵ صبح بدون حدوث واقعه باغجا مواصلت کردند .

سفير « مکنتان » اینکه با بعضی خوانین غلزایی داخل مذاکره شده

باشد کپتان « تریور » رابادولک کلدار نزد آنها ارسال نمود ، مگر مشران قوم از اخذ این مبلغ امتناع و بجز از یک نفر نمایندگانی آنها باقی کسی برای مذاکره حاضر نگردید اما چند نفری موجود و میگفتند که به وزیر اکبر خان قومی داشته ولی اهمیتی را به وزیر موصوف قایل نمیکردند و اگر « میکناتن » خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا بیه سفیر مذکور ارسال دارند که در مقابل ذریعه « میکناتن » پاسخ منفی را دریافت و از اینکه سفیر مایل به اجرای همچو معامله نامردانه نبود سخنان آنها را استماع ننمود و آنها را مرخص ساخت .

سفیر « میکناتن » کپتان « هی » رانزد شاه شجاع جهت اطلاع مهمی ارسال نمود کپتان موصوف چون یک نفر عسکر حقیقی باقیافه جدی بدون اینکه به طرف چپ و یاراست متوجه گردد با همراهان خود بصوب بالا حصار حرکت و با اسپهائی خود از آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم بدون ایجاب نهلکه بانجا مواصلت کردند و چقدر سرور و خوشی حاصل شد که ایشان باکمال صحت در حینیکه راه طویلی را برای فریب دشمن انتخاب نمودند و پس عودت و وظیفه خود را باکمال خوبی انجام دادند . گویا مطلب و مرام « میکناتن » از ارسال آنها خواستن شاه شجاع به چاونی بود که میخواستند متفقاً بطرب جلال اباد حرکت نمایند.

۱۱ - دسمبر :

متارکه برای چندی امضا شد چنانچه سرکرده گان افغان دروادی همواری با « میکناتن » داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولی چون خوراکه عمومی برای دوروز کفایت مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را هرچه بود جهت عودت بخاطر جلال اباد قبولدار و نفری چندی بصفت گروی تارسیدن امیر ، وست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه « پتینگر » و « تریور » و « میسکرینگور » و « کنلی » برای اجرای این مطلب بحيث افراد گروی مشخص گردیدند و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در فرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً باماهمراه و وسایل

نقلیه راتهییه و نذارک خواهد نمود .

۱۲ - دسمبر :

طبق درخواست خوانین عساکر بالاحصار در انجا معطل وهکذا شاه شجاع راز رفتن مانع گردیدند زیرا میخواستند باشاه موصوف از ناحیه دوستی پیش آمده دختریکي از خوانین رابه شاه نامزد و نرمقابل بعضي ازدخترهایش را ازدواج نماید تاباین ذریعه کدورت و خصومت را ازین برده باشند تصور میکنم درصورت عودت امیر دوست محمد خان وضعیت قزلباش ها نهایت خراب و اقتدار قوم بارکزیبی برعکس بهتر خواهد گردید .

۱۳ - دسمبر :

جرنیل « الفن ستون » ثانیاً مکتوبی به سفیر « مکناتن » ارسال و درآن درخواست مذاکره را بادشمن نموده بود درحالیکه کوهستانی ها به تعداد وافری دربی بی مهرو شاه باغ حاضر ومایل بودند قبل از عودت انگلیس چاونی ها را متصرف وبعداً تاراج نمایند .

بحسب امر به مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگهای کهنه تحویل ودرعوض تفنگ های جدید اخذ گردد ، عساکر ماچه اروپایی وچه هندي بدون نظم ونسق داخل جبهه خانه گردیده هرکدام برحسب خواهش خود هرچه رایافتند برای خویش انتخاب و صحنه عجیبی راتشکیل دادند .

۱۴ - دسمبر :

عساکر مادرخلال شب از بالاحصار خارج وبطرف چاونی درحرکت شدند که در آن موقع ، خطرناک و قابل تشویش بود ودر فرصتی که در قسمت خارجی دروازه بالاحصار مواصلت ورزیدند تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر موصوف در صدد بدست آوردن شاه شجاع افتاد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان و باین وسیله ازخطر رهایی یافت هنگامیکه « کنللی » خطر و تهلکه حرکت عسکر را ملتفت شد فوراً بطرف بالاحصار عودت

ودرین فرصت تصادفاً گلوله توپ محافظین بالا حصار اسپ وی را در زیر پایش غلتانید و طبعاً این اجراءات توپچی ، ازینکه بالای دشمن انداخت مینمود معذرت خود را اظهار نمودند ، آخر الامر عساکر متذکره شب را در خارج بالا حصار سپری و از طرف صبح حمله غلزیایی و لهو گری و کابلی ها را مسترد و به چاونی واصل گردیدند ، قریب سیاه سنگ یک عراده توپ ماذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد ازینکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور و ذریعه ضرب های متمادی سیلاوه پارچه پارچه گردد در نتیجه عراده توپ ما از آنها مسترد گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غله جدید پیغامی به ما ارسال و خواهان سه لك كلدارشد که التبه در مقابل و بعداز اخذ مبلغ مقدار مشخص غله را تسلیم می داد و چون ما به قلت آن نهایت مواجه بودیم بنابراین مبلغ مذکور جهت خریداری غله فرستاده شد .

۱۵ - دسمبر :

گفته سفیر «میکناتن» که شاه شجاع (خوب ما) وضعیت و شخصیت خود را به نسبت دوستی مادر انظار خوانین و مشران مملکت از دست داد ، درست بود چه شاه موصوف از دواج نمودن دخترهای خود را با مشران قوم عاری از اعمال و غرور شاهانه احساس و خواهش های متمادی آنها را درین زمینه مسترد و درعین حال اعلانات جهاد را در مقابل فرنگی ها امضاء و مهر مینمود .

علما میگفتند که شاه شجاع به چاونی واصل و همراي اردوي انگلیس از وطن عودت و در عوض آن محمد عثمان خان که یکی از بزرگان قوم بارکزیایی محسوب میشد به حیث وزیر در کابل باقی و عنان حکومت را به کف خواهد گرفت ، « ستوارت » اظهار مینمود ، کشیدن اردوي انگلیس از کابل بدون تردید خون ریزی های مدهش را در برداشته و بایست وی با وزیر محمد عثمان خان در زمینه داخل مذاکره و شرایط خود را تقدیم و بعداً حاضر خواهد بود بازن و مادرش بصفه افراد گروي

نزد بزرگان دشمن بسر ببرد چنانچه این موضوع را توسط « لارنس » به سفیر میکناتن نیز اطلاع داد مگر مسموع میشد که «ستوارت» از اینکه نفر فنی بوده و در عرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد گروي محسوب نشده مجبور است باارد وي انگلیس متفقاً بصوب جلال اباد عزیمت نماید وراجع به عودت شاه شجاع بایست گفته شود که وي هرگز به کابل به مسافرت نبوده بلکه اودر سدد تحریکات طبقات مختلف درمقابل ما بر آمده بخشش هاي خود را به غازیان توزیع مینمود.

۱۶ - دسمبر :

دشمن میدانست که قلت خوراکه نزد ما موجود و ماهرطور بود در دست آنها بودیم چنانچه تاجر غله وارد چاوني و دو لپ گندم را در عوض يك کلدار بفروش میرسانید واز دحامي در اطرافش برپا بود و حتي حیوانات بدون جو و سبزه بوده اسپهاي ما پوست درختان خشك را می خوردن وازین لحاظ قرار درخواست دشمن قلعه رکاب باشي وقلعه ذوالفقارخان وجبه خانه به مشران قوم تسلیم داده شد چنانچه آنها درمقابل آن ۱۵۰ من گندم ارسال و برای عودت اردو دو هزار اشتر و ۴۰۰ راس اسپ بار بردار وعده دادند .

۱۷ - دسمبر :

اطلاع جدید از جرنیل « سیل » واصل و متذکر گردیده بود که سک ها از همکاری با ما ابا ورزیده و باین وسیله موجب شکستادن قرارداد گردیدند که میدانستند که در پنجاب واقعات رویکار و در مقابل سقوبات عسکري بعمل آمده است و همچنین خبر تازه از قندهار و قلات غلزایی وارد و اطلاع داد که وضعیت عمومی در اثر اقدامات جدی بهتر و یکی از خوانین و سرکرده گان برای عبرت دیگران به توپ پرانده و امنیت عمومی برقرار ساخته شده در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت مقدار خوراکه یکروزه تهیه گردید و هکذا اشتران ذریعه دشمن جهت عودت ما از قرار فی راس یکصد و پنجاه کلدار فروخته شد لیکن

تعیین روز حرکت مربوط و منوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که با ما عودت و بطرف لودیانه رهسپار و یا اینکه به صرب مکه شریف عزیمت مینمود گویا پلان و پروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم و مشخص نبود .

« ستوارت » در داخل یکی از دروازه های چاونی ایستاده ملتفت استفسارات یکی از افغانها گردید که میگفت آیا « ستوارت » در ردیف افسران انگلیس شامل و در آنجا حاضر است یا غایب متوجه بود که طبعاً پاسخ مثبت دریافت و در نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با « ستوارت » به جنگ شمشیر بپردازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را از غلاف برآورد .

شاه زمان در شهر حکومت مینمود اما گفته میشود که بعد از عودت انگلیس جنگ داخلی برپا و قتل عمومی و چور و چپاول صحنه خونینی راتشکیل خواهد داد بعضی افواهاات دیگری که در حین حرکت اردوی انگلیس الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکرما خواهد گردید هم مسموع میشد ولی بعد از خورد کابل به نسبتیکه آن سامان تحت حکمفرمایی امین الله خان لوگری قرار داشت و پسر موصوف همسفر مامیگردید عودت بی خطری پیش گویی میشد .

۱۸ - دسمبر :

در شب گذشته واقعه عجیبی بوقوع پیوست و اشخاص دیده شدند که برای تخریب استحکامات چاونی مشغول فعالیت بودند و در موقع واریسی و تحقیقات دو نفر سوار اروپایی فرار و نفرسوم که با آنها داخل ارتباط بود ، دستگیر و معلوم شد که میرزای کپتان « جونسن » بوده است و هر قدر در باره معرفی نمودند سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خویشان رابی خبر انداخت و همینقدر بیان نمود آنها کسانی بودند که برای خریداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند اما بایست علاوه گردد که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه در جراید مقالات بامضای (چرب) تحریر و نشر مینمود و علاوه برآن با يك نفر « گرادی کرمان » نام که باروسها ربطی داشت ارتباط قائم نموده بود .

واقعه دیگری که باعث تعجب و تحیر ما گردید نیز رخ داد و آن عبارت بود از ارسال و مرسول بریگیدیر « شلتون » عنوانی وزیر اکبرخان که در آن يك مقدار خوراکی برای شخص خویش خواهش نموده بود و آن مقدار به وسیله وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرنده غله مذکور تحفه داده باشد « شلتون » يك عدد تفنگچه و يك بالاپوش از تحویلخانه عمومی از نزد سفیر « میکناتن » درخواست نمود و جنس مذکور با سی کلدار نقد ارسال شد و هنگامیکه بریگیدیر « شلتون » برای اخذ اجناس از اطاق خود خارج شد يك نفر افغان شمشیری را که یادگار شاه شجاع به « شلتون » هدیه داده بود به تصرف خویش درآورد بنابراین « شلتون » مکتوب به سفیر « میکناتن » ارسال و درخواست شمشیر خویش را نمود گویا باین ذریعه تمام واقعات مرموز افشاء و « شلتون » مورد عتاب سفیر « میکناتن » از اینکه خودسرانه داخل مکاتبه بایکی از سران افغان شده بود قرار گرفت و چون جرنیل « الفن ستون » از قضیه فوق اطلاع یافت وی هم به سفیر « میکناتن » مکتوباً پیغامی ارسال و خواهش اجازه درخواست غله شخصی خود را از وزیر اکبر خان نمود مگر « میکناتن » خواهش موصوف را مسترد و پاسخ داد در حین رسیدن غله شخصی که خودش نیز نموده بود ، مقداری از آن به جرنیل « الفن ستون » داده خواهد شد وی را قناعت داد .

مسرور بودیم از اینکه مقدار مکفی گندم وجو برای ماتهیه و خریداری گردید ولی درین ضمن یکی از ملازمین وزیر اکبر خان داخل چاونی شده از فروش آن ممانعت نمود و همینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً « ستوارت » را صدازده کیفیت رابه موصوف حالی نمودم که در نتیجه با ضرب مشت نفر مذکور را مرخص و در تعجب حضار که باملازم یکی از سرکرده گان مشهور افغان رفتار درشتی نموده است ، افزود .

۲۰ - دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمان چندی برای دیدن « ستوارت » حاضر

و میگفت وزیر محمد اکبر خان به نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواست تمام اردو را بعد از خون ریزی مکملی در عرض راه ازین بردارد درحالیکه موصوف برای محافظت و مراقبت ما تارسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت و دوستی خود را درین زمینه ثابت و حرکات دوستانه را وانمود و اطمینان ما را حاصل خواهند نمود . تاج محمد خان درین موضوع اضافه مینمود که ماهمه متیقن بران میباشیم که عنقریب اردوی قوی انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت و چون نامبرده مثل بعضی رفقاییش عملاً دوستی و تمایل به ما نشان میداد ، در مقابل ما اظهار امتنان و علاوتاً تصدیق تحریری برای اینکه در آینده وی با انگلیس ها واضح معرفی شده بتواند داده شد .

سفیر « میکنتان » بر موضوع عودت اردوی انگلیس خیانت از جانب مشران افغان احساس و مایل بود قرار داد متارکه را ملغی و در صدد اجرای عملیات مقابله برآید و اگر حقیقتاً نظریه خویش را عملی می نمود از همه بیشتر تسخیر جبه خانه و قلعه های جنگی که قبلاً به دشمن تسلیم داده شده بود مورد ضرورت واقع میگردد و ممکن اینهم نظریه بعضی اشخاص دیگری بوده باشد مگر « ستوارت » میگفت که اردوی ماکم قوت و به قلت معنویات مواجه و از عهده اجرای این وظیفه برآمده و نخواهد توانست و جرنیل « الفن ستون » هم درین موضوع مکتوب عنوانی « ستوارت » تحریر و ارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است :

عزیزم ستوارت !

نمیدانم که کپتان « تین » به شما از اجرای مذاکره اینجانب و سفیر « میکنتان » سخنی زده است یا خیر ولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمومی ما در مقابل دشمن به خصوصت و خشونت ثانی مبدل خواهد گردید و راجع به تسخیر جبه خانه اظهار مینمود که آیا تصاحب شدن آن امکان پذیر بوده و ما برای اجرای این عمل جهت صعود به زینه های لازمه خواهیم داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم ؟ من امید وارم که دشمن ما را به دشمنی مجبور

نگردانند و در ظاهر اوضاع بحرانی و شباهت به خیانت دارد . دوست شما
جرنیل « الفن ستون »

مورخه ۲۰ دسمبر ۱۸۴۱ ع

سفیر « میکناتن » در شب گذشته باسرکرده گان افغان مذاکرات
داشت و اظهار مینمود که آنها قرار داد متارکه را احترام ولی به خوف
بودند که مبادا به شکستن آن ما اقدام نوزیم مگر آنها شرایط خود را
یومیه بلند برده درخواست مینمودند که توپها و جبه خانه را جهت
نگهداری به قلعه محمود خان تحویل دهیم به نسبتیکه سفیر «
میکناتن» ، کپتان « اولیور » را اززدا نها ثانیاً درخواست مینمود
مشارالیه ازاجرای تسلیم دادن موصوف اینکه وی شخص مهمی است
امتناع و بلکه بریگیذیر « شلتون » و « کرانت » و « کنللی » رانیز
طالب شدند حالانکه « تریور » و « دراموند » و « سکنر » درشهر نزد
آنها بسر می بردند به هر تقدیر « ستوارت » به جرنیل « الفن ستون »
پیشنهاد خود را تقدیم و خواهش نمود که ما بایستی قرار داد ربا دشمن
ملغی و طرف جلال آباد رهسپار برای مجروحین خود وسایل حمل و نقل
راتهی و جرنیل « سیل » رادرجلال آباد تازمان مواصلت اردو درآن
سامان معطل و بدون اتلاف وقت باجرای بازگشت خود بپردازیم چنانچه
من توانستم باین مناسبت بامشکلات زیاد واز پول شخصی برای
« ستوارت » پاکشی تهیه بدارم ازدیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر
غزنی دست اتفاق را بادشمن داده متفقاً عساکر گرد و نواح شهر غزنی
رابه جز از قطعات بالا حصار و دروازه کابل بشکست مواجه و ازهم
پراکنده نمودند لذا بایست ثانیاً متذکر گردم که اگر پیشنهاد « ستوارت »
ازاینکه قوه عسکری در بالا حصار متمرکز و ذخایر خوراکی و غیره تکمیل
گردد . مورد قبول واقع میشد ، بدون شك به همچو مراحل تحقیر آمیز
و بحرانی مواجه نمیگردیدیم و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر
کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستند از کثرت برف و خرابی راه با
آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویه قلات غلزابی به قندهار واپس

عودت کردند .

۲۱ - دسمبر :

اشخاصیکه به دشمن طور گروي داده میشدند بطور قطعي مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسراني بودند که در قطعات عسکري مارول بزرگي رابازي وشهرت خوبي داشتند چون « آثري » و « واربورتون » و « بوتنگر » و « کنللي » که بصورت فوري به شهر ارسال ونزد سران افغان حاضر گردیدند .

سفير « ميکنانن » جهت مذاکرات سياسي باوزير اکبر خان و محمد عثمان خان در شهر حضور بهم رسانید .

۲۲ - دسمبر :

گادي ها و جبه خانه به دشمن داده شد چنانچه گادي و اسپ خانم « ميکنانن » به وزير اکبر خان هدیه گردید وبعضي افغانها که به دیدن و ملاقات « ستوارت » مي آمدند میگفتند که در ۲۳ برج گذشته ، هنگامیکه انگلیس ها در بالاي تپه ها توپ خودرا از ما واپس مسترد وبزاي تعقيب ما که موقع خوبي داشتند استفاده ومارا تا دروازه شهر تعقيب میکرند ، بدون شك « هیچ گاه » اثبات برتري دیگری نمي توانستیم و اضافه مینمودند که آنها از عدم لیاقت جرنیل هاي انگلیس واقف و اهمیت رابه آنها قایل نمیشدند ، گویا افغانها همان موضوعات حقیقي را بیان کردند که در سابق بحثي از آن به میان آمده بود ، روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان دایر گردید که در آن دو نظریه وجود داشت یکی آن که عودت انگلیسها از کابل درست نبوده بایست همه آنها به قتل برسند در حالیکه پارتي مخالف بودن انگلیسها راتا باید و تکرار مینمود و باین نسبت نایب محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس در عرض راه به آنها مشکلات وموانع را پیش ومزاحم پیشرفت اردوي آنها مي کردند وي علني درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چاوني انگلیسها رهسپار خواهد گردید که این اقدام بعید از ناحیه وفا ودوستي بوده وي شخصا منکر همچو

صفات غیر عادلانه میباشد چنانچه با دوستهای مادر شهر نیز باین نظریه اعتراف و افسوس میکردند که بزرگان انگلیس از حقیقت و نظریه شخص نایب زمان خان چشم پوشی مینمودند و همچنین زمان شاه برفتن ما عدم خوشی اظهار میکند و به نسبتیکه از هم مسلکان خود به هراس بود و اضحاو ابراز نظریه نتوانسته سکوت را اختیار مینمود .

اینکه سفیر « میکناتن » به طرفداری از نظریه وزیر اکبر خان اظهارات و حتی به موصوف مبالغی راتادیه نمود . خلاف سیاست تلقی میگردد چه قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت اهمیت را کسی به وی قایل نبوده و رول مخوف رابازی نمی نمود ولی بعد از اخذ مبالغ قدرت و توان حایر و در عین حال که کرکتر منفی داشت در مقابل ما خطرناک تر شده میرفت و باین نسبت نایب زمان خان میگفت : « اگر افغانها در عرض راه به انگلیسها مشکلات موانع راپیش نمایند من به چاونی خواهم رفت ... گویا وی حقیقت را بیان و چیزیکه در قدرت و توان موصوف بود برای برهم زدن واخلال مجلس بکارمی برد ، بعضی میگفتند که وزیر اکبرخان درخانه محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که وی طبق نظریه نایب زمان خان با انگلیسها رفتار و موجب پریشانی آنها نخواهد شد ، گویا بعد از آن و در اثر همان مذاکرات عودت ما انگلیسها از کابل به چهارم جنوری مشخص و محمد عثمان خان که شخص فهیم معلوم و با پسر نایب زمانخان و لو از وی توصیف بدی مینمودند باما الی جلال اباد اظهار همراهی میکردند .

۲۳ - دسمبر :

حمزه خان یکی از خوانین قوم غلزایی که در آن سازمان بحیث حاکم ایفای وظیفه نیز مینمود در ابتدا شورش بتخاک توسط شاه شجاع برای فرونشاندان آن ارسال شد ولی خان از اینکه جهت خاموش ساختن حادثه جد و جهد مینمود ، برعکس در ترتیب و تنظیم قوه شورشیان پرداخت و همینکه چندی بعد وارد کابل و با اثر امر شاه شجاع زندانی و بعد از انجا فرار نمود با سفیر « میکناتن » داخل مفاهمه شد حاضر بود در

بدل مبلغ بزرگی برای ماغله جات کافی تهیه و وسایل سفر را فراهم نماید ولی چون موصوف به صفات ناشایسته متصف و ما با مشارالیه اعتماد نداشتیم لذا نخواستند با خان ، مشارالیه قراردادی ببندند.

در شب گذشته «کپتان سکندر» بادونفر افغانها که یکی آن سلطان جان پسر عم وزیر اکبرخان بود ، داخل چاونی شده و مقارن ساعت یک شب برای اجرای کارنهایت مهمی ثانیاً به طرف شهر بازگشت نمود ، قرار امر اسرار آمیز سفیر میکناتن رجیمنت شش شاه شجاع باچندین عراده توپ برای حمله بالای قلعه محمودخان تهیه دیده شد ، که میخواستند هرطور بود امین الله خان لهو لوگری را از آنجا زنده و یا مرده خارج و بدست آرند چنانچه امر اجرای این حمله توسط «میکناتن» قبل ازینکه به زمین های بین چاونی و تپه های سیا سنگ جهت مذاکرات باوزیر اکبر خان برود صادر شد ساعت دو بجه بعد از ظهر صداهای انداخت تفنگ مسموع گردید و همه بطرف دروازه عقبی چاونی شتافته میخواستند معلوماتی راجع به فیر و شلک تفنگ حاصل نمایند که درین موقع مستر ولر وارد و گفت که سفیر «میکناتن» ذریعه سرکرده گان افغان حبس گردید ، مگر واقعه تا یک اندازه ذریعه لیگیت که با «میکناتن» همراه بود روشن گردید وی اظهار می کرد هنگامی که سفیر موصوف بانفري خود درحوصه پل سوخته (واقع بی بی مهر) رسید به جز ازده نفر باقی همراهان خویش را مرخص نمود ، چون بریگیبیر «شلتون» ازینکه گرفتاری زیادی دارد ازرفتن به آنجا معذرت خواست ، گویا «ولر» ثانیاً با آن صوب رهسپار و درعرض راه با افراد مرخصی شده «میکناتن» متصادف و ازملاحظه واقعه فوق محروم گردید اما «لیگیت» که در آنجا منتظروی باقی و قضیه راستا پامشاهده و به چاونی عودت نمود بیان داشت و در موقعیکه «میکناتن» وارد میدان میشد سرکرده گان افغان بالای سنگی نشسته انتظار وی را می بردند و همیکه سفیر نیز نشسته مذاکره آغاز گردید حالانکه «تریور» و «میکنزی» و «لارنس» بالای اسپهائی خود قرار داشتند مگر بعداز

لحظه دونفر سرکرده کان افغان در عقب سفیر «میکناتن» متفقاً از جابخواسته متوجه حرکات بعضی از غازیان که روی طرف چاونی نموده شلک مینمودند گردیدند که درین ضمن یکی از آنها روبه طرف لارنس نمود کرج وی را بقوت هرچه تمامتر از بغلش گرفت و درین موقع وزیر اکبر خان دست سفیر میکناتن را گرفته با افسران انگلیس که از اسپهائی خود فرود آمده بودند بصوب قلعه باغوان حرکت کردند و اگرچه این حادثه باعث پریشانی و تحیر عموم گردید لیکن اینکه «سفیر میکناتن» و همراهانش در شهر باکمال صحت موجود و نزد سران افغان بسر می بردند، اطمینان خاطر تائیک اندازه موجود ولی راجع به سرنوشت افراد گروهی چون اثر پوتنگر و کنللی و غیره که نیز در دست افغانها بودند، تشویش زیاد موجود بود، پس بدین مناسبت عموم ریجیمنت ها تحت سلاح در آمد حالانکه «کپتان کرات» اظهار مینمود .

که حل قضیه مذکور مشکل و فهمیده نشد که حادثه مذکور را دوستی و یادشمنی افغانها تعبیر نمایند که هکذا از حملات غازیان بخوف و هراس بود و از اینکه سرکرده گان مابدام آنها افتاده بودند شکون بدی میگرفت مگر افغانها هم به نسبت مکتوب نماینده سیاسی «مجرلیج» عنوان سفیر «میکناتن» که عنقریب امداد عسکری از قندهار و هندوستان خواهد رسید آنرا بدست آورده معلومات مفصلي حاصل و بخوف و هراس زیاد نیز مواجه بودند.

میرآخور که در جمعه افراد گروهی نزد ماموجود و در مذاکرات بادشمن از طرف مانماینده گئی مینمود وعده داد که بزودی ممکنه مکتوب به سفیر «میکناتن» برده و جواب آنرا بیاورد و چون در خلال شب غازیان در گرد و نواحی موجود و وی رفتن شب را عاری از خطر نمیدانست بنابراین اجزای کار را از طرف روز به نسبت شب ترجیح داد پرچم سرخ عربوط (امین الله خان) لوگري بایک عده سوار برای تقویه قلعه رکاب باشی ملاحظه شد و دقایق چند سپری نشده بود که تعداد وافرتری به آن صوب در حرکت شد .

پرزہ خط مختصر « لارنس » و « کنللی » برادر زادہ « میکناتن »
 برایم واصل و خیلی متاثر بودم کہ پیغام قتل « میکناتن » و « تریور »
 را بخانم های شان برسانم و در مجلسی کہ برای تشریح اطلاع غم انگیزی
 تشکیل و دران حضور بہ ہم رسانیدیم نہایت غم و اندوہ احساس میشد
 و ہر چہ افواہات متفاوت راجع بہ قتل آنها استماع میشد ولی ہمینقدر
 حقیقت داشت کہ اجساد آنها در چوک ظاہراً برای تماشاہی مخلوق آویختہ
 شد مخصوصاً کہ سر سفیر « میکناتن » را از جسدش جدا و باکمال غریب
 و احساسات ظفر در بازار ہا گردش میدادند .

بدیہیست کہ با اشخاص مردہ ہیچکسی عدالت راقایل نبودہ و در
 غیابش ہرچہ میخواستند میگویند چنانچہ دربارہ اجراءت « میکناتن »
 اظہار میکردند کہ وی از یک طرف با وزیر اکبر خان و از دیگر طرف با
 امین اللہ خان داخل مذاکرات جداگانہ بود رول دوگانہ را بازی و سہو
 سیاسی را مرتکب و در نتیجہ بہ کیفر اعمال خود متوصل شد ، مگر
 اینکہ از نقطہ نظر انصاف و عدالت ابراز نظریہ شود بایست تذکر گردد
 کہ از مقصد و مرام خارج شدن سفیر « میکناتن » در شب ۲۳ دسمبر
 از چاونی مستر (سکتور) کہ نزد سرکردہ گان دشمن طور گروی بسر
 میبرد اطلاعات خوبی داشت چہ وی در شب ۲۳ دسمبر با سلطان جان
 داخل چاونی شدہ مکتوب وزیر اکبر خان را ہمراہ داشت کہ در آن وزیر
 افغان بہ میکناتن اظہارات و میخواست کہ بہ حیث وزیر شاہ شجاع
 تقرر حاصل و بہ صورت فوری سی لک و سالانہ چہار لک کلدار از مادر
 یافت و علاوتاً در مراسلہ خود از میکناتن خواہش نمودہ بود کہ قبول
 زحمت فرمودہ فوراً تشریف فرما شدہ و درین موضوع باوزیر مشارالہ
 داخل مشورہ و مفاہمہ گردد .

اگر چہ جبہ خانہ و گادی ہا بہ سرکردہ گان افغان تسلیم دادہ شدہ
 بود باز ہم آنها از امضای اوراق قرارداد امتناع و بہ یکی از مواد آن عمل
 نمودند بنابراین « میکناتن » مایل بود ذریعہ اقدامات لازمہ خود اوضاع

عسکر را بهتر و حیثیت و شرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان با اقدامات خیانت آمیزی متوسل و در عین حال از پلانهای خود برای دستگیر نمودن ، امین الله خان لوگری جهت ارسال به چاونی عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبر خان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» را طلب و برای نشستن دعوت مینمود همه آنها بالای زمین جا گرفته بودند و چون «لارنس» شخصی بود هوشیار و پیش بین از آن روی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقدام متقابل شود به زانو در آمده منتظر حدوث واقعه گردید که دفعته درین اثنا کرج و تفنگچه اش را گرفته و عقب نفری چون «میکنزی» انتقال داده شد گویا درین موقع وزیر اکبر خان سفیر «میکناتن» را از دست چپ و سلطان جان از دست راستش گرفته پایین می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدامی کشید از برای خدا

در همین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریور» و «مکنزی» خلع سلاح شدند که از آن به بعد سفیر «مکناتن» را زنده مشاهده نمودند!

سلطان جان درین فرصت با کمال غضب بالای «تریور» حمله ور و با گرفتن کلمه سگر «تریور» را به ضرب سیلاوه مقتول کرد که در آنجمله ملا مومن نیز اشتراک نمود و اگر ضرب شمشیر که بالای «میکنزی» حواله و به پوستین محمد شاه خان تصادف نمی نمود ، بخود «میکنزی» اصابت میکرد بصورت یقینی چون «تریور» ترک حیات میگفت حالانکه درین فرصت «لارنس» به انداختن اسب موفق و از مرگ نجات یافت .

در همین روز مکتوب از کوهستان واصل و حاوی برین بود که کوهستانی ها پلان پارتی های مخالف را در کابل مدار سیاست خود ندانسته حاضرند در عوض مکافات مناسب با چهار نفر سوار ، اردوی انگلیس را در فرصت عودت از کابل الی جلال آباد همراهی نمایند لیکن

همه در برابر محتویات مکتوب مذکور بخنده ها آغاز و استهزا می کردند ، هم در همین روز صورت قرارداد و پیمان که بین سفیر میکناتن و سرکرده گان افغان صورت گرفته بود به سه مواد افزوده شد که به چاونی ارسال گردید .

۱ - تمام ذخایر مادی به کابل گذاشته شوند .

۲ - تمام توپها بجز از شش عراده به افغانها تسلیم داده شوند .

۳ - افراد گروهی به اشخاص متاهل تبدیل گردند .

در فقره سوم اسمی از جرنیل « سیل » که محمدشاه خان را در حصار جلال اباد شکست و ۵۰۰ نفرش را مقتول ساخته بود ، نیز برده بودند لیکن درین موضوع جرنیل « الفن ستون » اظهار عقیده مینمود که تسلیم دادن افراد طبقه ذکور به حیث گروهی مسله معقولی بوده اما تعیین زن ها که آنها را اموال بیت المال تصور مینمایند خلاف مقررات و مواد پیمان بوده بدون استیذان شوهر های شان بان موافقه نتوانسته ، شرایط آنها را مسترد نمود و از آنرو « مجرتین » نزد افسران متاهل شتافته نظریه آنها را درین موضوع طالب و برای کسانی که اظهار موافقه مینمودند مبلغ دوهزار کلدار معاش مشخص کرد ، لیفتننت « آثر » اظهار کرد که اگر بودن وی بدون میلش به نفع انگلیسها تمام شود او مخالفت نخواهند ورزید برعکس « اندرسن » میگفت قبل از اینکه به رفتن خانمش موافقه نماید « گلوله » رابه مغزش خالی خواهد نمود چنانچه « ستورت » هم باین عقیده بود و اضافه میکرد که بجز از نیروی برچه باقی هیچ قوه زن و مادرش را بحیث افراد گروهی به دشمن تسلیم داده نخواهیم توانست گفته بودیم سفیر « میکناتن » حمله دوریجیمنت را با لای قلعہ محمود خان جهت دستگیر نمودن امین الله خان به جرنیل « الفن ستون » امر نموده بود و اگر احياناً جرنیل امر سفیر را در همان روز عملی مینمود ممکن باین حادثه حزن انگیزی منتج نمیکردید مگر چون در اصل مثل سابق مذذب و متردد بود لذا جواباً مکتوبی درین موضوع عنوانی « میکناتن » بمنزلش ارسال نمود که در انوقت سفیر موصوف

در عرض راه نزد وزیر اکبر خان بود مکتوب مذکور را هیچ گاه مشاهده نمود که در آن جرنیل از اینکه با وی در خط حمله غازیان واقع خواهد گردید ، از ارسال دو ریجیمنت خود داری مینمود .

۲۵ - دسمبر :

به نسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم اطلاع از «کنللی» واصل و بیان میداشت که نایب زمان خان راجع به احسان «میکناتن» و تایمتر « داخل اقدامات و تجسسات زیاد بوده می خواهد آنها را به طور مخفی و مستور حاصل و بعدا به چاونی ارسال دارد و درین زمینه اضافه مینمود که وزیر اکبر خان مایل به قتل «میکناتن» نبوده بلکه یگانه محبس موصوف از اینکه بتواند شرایط خوبتری را به این وسیله بالای انگلیسها قبولانده اقدام نمود مگر چون سفیر موصوف تندخوی و اوضاع را برخلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنابراین همان کرکتری تند و تیزش بروز نموده موجب قتلش گردید .

۲۶ - دسمبر :

جسد «میکناتن» و «تریور» برحسب وعده ای که داده بودند به ما ارسال نگردید ، افغانها به خوف اینکه مابه اجرای قرار داد و پیمان واقعی نگذاشته راه جلال اباد را با قوت خود صاف و بان سامان عودت خواهیم نمود ، خیلی پریشان بودند چنانچه برحسب یکی از مواد قرارداد مذکور که میبایست بصورت فوری یعنی قبل از حرکت مبلغ ۱۳ لک کلدار برای افغان تادیه شود و نه اینکه بعد از مواصلت به جلال اباد آنها را مشوش ساخته و می اندیشیدند که مبادا تادیه آن به تعویق افتاده در نتیجه مبالغ فوق ذریعه جنگجویان افغان به غنیمت گرفته شود ، از این لحاظ مدعی بودند که بجز از شش یابو پول باقی آنرا هرطوری بود انگلیسها به مشران افغان تحویل دهند و هم خبر دیگری برای ما رسید و اطلاع میداد که افغانها خواهش دارند همه زن های انگلیس را تحت اسارت خویش قرار داده و مردان شانرا از بین برند و در خبر فوق اضافه شده بود که افغانها مصمم اند که یک نفر افسر انگلیس

راهمینه که دست و پایش را منقطع نمودند به همان وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبر قرار دهند تا عموم انگلیس ها از این واقع مستخضر بوده در ثانی از داخل شدن به افغانستان منصرف گردند .

اطلاع جدیدی ذریعه کپتان « میکنسن » از پشاور واصل و میگفت که مقدار اولین جبه خانه در پشاور مواصلت و هکذا ریجیمنت ۹ و ریجیمنت ۱۶ و ریجیمنت ۳۱ در شرف ادخال است اما تصور نمیگردد که ما از کمک آنها درین مراحل بحرانی مستفید و سرنوشت ما را تغییر داده بتوانند .

۲۷ - دسمبر :

مجلس مشوره حربی که عبارت بود از جرنیل « الفن ستون » و بریگیڈیر « شلتون » و بریگیڈیر « انکوتل » و میجر « کمرس » درباره قرار داد فوق الذکر غور و آنرا نهایت مشکل و غیر قابل اجراء ملاحظه نمودند زیرا طبق آن می بایست چهارده و نیم لک کلدار جهت عودت با عافیت بصوب پشاور به دشمن تادیه میگردید در حالیکه دشمن « لارنس » و « میکنزی » بعد از اخذ شش نفر افسر دیگر انگلیس تبادل و این عمل موضوع رامشکل تر مینمود که از هر حیث غیر قابل قبول تلقی میشد .

۲۸ - دسمبر :

« لارنس » بعد از زمانی به چاونی مراجعت و از خوف و هراس زیاد خیلی لاغر و در حدود ده سال من تر جلوه مینمود قرار معلوم هنگامیکه وزیر اکبر خان سفیر « میکنانتن » رامیگرفت ، نامبرده با سردار بندو بغل شده غازی رابه زمین ، غلطانید و باین ذریعه غضب سردار غازی را تحریک نمود چنانچه وی درین موقع از تفنگچه خویش کار گرفته و یی راهلاف تیر قرار داد و مجروح نمود ، گویا بعدا بیچاره « میکنانتن » مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید .

وضعیت عمومی مخلوق در شهر درهم و برهم و خان شرفین خان از اشتراک درباره امتناع و وزید و اگرچه مبلغ هنگفتی توسط نایب شریف

جهت تکفین «الکسندربرنس» تادیه شدلیکن بازهم «برس» مقتول هرگز مدفون نگردیدو پارچه های جسدش در شاخچه های درختان باغچه خود آویخته بود درحالیکه سر «میکناتن» داخل خریطه در چوک کابل محفوظ و وزیر اکبر خان غازي میخواست آنرا جهت تماشای پادشاه بخارا ازینکه بافرنگی هاچه معامله را انجام داده است بفرستند .

توپهای موجوده ما درمقابل دروازه چاونی قرار داده شد تاذریعه افغانها تسلیم وبرده میشدند واگر چه وسایل نقلیه مجروحین تهیه و تدارک گردید بازهم نظریه چنین بود که مجروحین معطل و دکتوران موظف برای اینکه کدام ازایشان با مجروحین باقی بمانند قرعه کشی نمودند ودر نتیجه دکتور «پرمروز» از ریجیمنت ۴۴ و دوکتور «کمبیل» مشخص شدند ولی اول الذکر با دکتور «برویک» دکتور معالج «میکناتن» مقتول خوش به رضا عوض شد .

۲۹ - دسمبر :

«میکنزلی» و «سکتر» که البسه مفنی در برداشته و آنرا توسط وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند ، وارد چاونی گردیده وازصورت مهمان نوازی وزیر غازي اظهار رضایت مینمودند چنانچه بریگیذیر «شلتون» ثانیاً جهت پناه گرفتن نزد وزیر موصوف رهسپار ومجروحین به شهر انتقال داده شدند .

۳ - دسمبر :

در موقع بازگشت اشتران که مجروحین رابه شهر نقل میدادند مورد حمله افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند ، یکی از افراد «گروی» مکتوبی برایم ارسال واطلاع میداد که همه درسالون بزرگی جاگزین و متفقاً به سر میبردند ولی این طرز حیات موجب تکالیف آنها میگردد ، بعد از قتل «میکناتن» غازیان یک دست سفیر مقتول رابه طرف جمعیت آنها بلند و میخواستند ، «کنلی» و «آثر» رانیز به قتل رسانند اما افسران انگلیس توانستند به زحمت زیاد رفقای خودرا از جنجال آنها خلاص و غازیان رامرخص سازند . امین الله خان از رفتار رفقای افغانی

خود منون و قناعت قلب و ضمیرش حاصل و متوجه آتیه انگلیس بود .
۳۱ - دسمبر :

سرکرده گان افغان اظهار مینمودند که آنها بالایی غازیان حکمفرمایی نتوانسته و اگر احیاناً انگلیسها را اذیت مینمایند ، انگلیسها میتوانند درمقابل آنها از خود دفاع نمایند و وعده دادند که اشتران به غنیمت برده را واپس تسلیم دهند چنانچه فردای آن از تعداد ۳۶ راس اشتران که روز قبل ذریعه غازیان به چپاول گرفته شده بود ۱۵ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب و گسیل نمودند .

مذاکرات مداوم داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع سخن میزدند و میگفتند که آنها برای اعدام شاه رضایت نداشته مگر مایل بودند دیدچشم او را ضایع سازند و علاوه میکردند که جنگجویان قلعه محمود خان را جهت محافظت چاونی ها ارسال و بعداً صورت عودت مارا عملی نمایند گویا باین ذریعه سال ۱۸۴۱ عیسوی اختتام یافت .

اجساد سفیر « میکئاتن » و « تریور » قراریکه گفته شده بود به چاونی ارسال نگردید ولی امید قوی میرفت که نواب زمان خان آنها را درعالم خفا و سکون در باغچه خویش مدفون سازد .
از ۱۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸۴۲ عیسوی :

هنگامیکه نایب میرخان وارد چاونی گردید مذاکرات عودت ماهنوز ادامه داشت ، نواب زمانخان و محمد عثمانخان و هکذا محمد شاه خان که اخیر الذکر ضرب های شمشیر رابالایی « میکتری » حواله مگرویی دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه نواب زمانخان و پسرش همیشه نزد افراد گرویی انگلیس حاضر و آنها را متسلی و محافظت مینمودند .

دونفر ازاهالی کابل که قرآن کریم رانیز همراه داشتند نزد « سرچنت دین » که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبر خان شخص غلط بوده در فرصت عودت اردویی انگلیس آنها را ذریعه ۱۰

هزار کوهستانی در تیزین و توسط غلزایی هادر سرخ آب مورد حمله و تباهی قرار خواهد داد ، بما اطلاع دهی نمودند .

۲- جنوری :

قبل از تکمیل ناشتای صبح مکتوب جرنیل « الفن ستون » وارد و در آن متذکر گردیده بود : « عزیزم ستوارت آیا ممکن خواهد بود که فردا باز کاریگران بیلدار افغانی برای تسطیح دریا جهت عبور عساکر بکار انداخته شود ؟ لطفاً درباره کارهای انجام یافته روز گذشته که یکجا رسیده است ما را مطلع سازید » پوتنگر « اظهار مینماید که برای عبور از دریا و آب های خصص خورد کابل به ۲۵ عدد تخته های طولی جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خودی بعد از ناشتا معلومات مفصلي درین زمینه به شما خواهد داد و تصور میکنم که روز سه شنبه عودت ما آغاز خواهد گردید ، راجع به موضع گاوها جهت انتقال پل بطرف لوگر بایست شما حتماً با مستر « بایید » داخل مذاکره و موضوع راحل و فصل کرده باشید تا قبل از حرکت کارها اجرا و به مشکلات مواجه نگردیم ، این بود اوامر موجوده که به شما داده شد .

دوست شما جرنیل « الفن ستون »

اما فهمیده نشد که چرا تخته های طولی جهت عبور دریا در حالیکه خودما به قلت حیوان گرفتار بودیم برده میشد حالانکه در آن روزها دریا منجمد و ضرورت به انتقال آنها نبود و اگر برده هم میشد نهایت دو تخته آن ذریعه يك راس اشتر امکان پذیر بود گویا ۲۵ تخته آن ۱۲۵ راس اشتر بکار داشت که طبعاً این تعداد برای حمل و نقل جبه خانه بیشتر مورد ضرورت بود ، پس میدانیم که اجرای همچو پیشنهادات اوامر عا وری از منطبق بوده مفهومی نداشت .

مکتوب « جرنیل سیل » تاریخی ۱۹ دسمبر که اخذ مراسله ۹ دسمبر اینجانب را تصدیق میکرد و اصل شد ، جرنیل راجع به اوضاع حاضره ما نهایت پریشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قندهار واصل وانگلیسها را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ شرف و نام

ملکت انگلستان گردد که طبعاً ذریعه شرایط موجوده دشمن خطر ازین رفتن آن رادر برداشت ، شوهرم از موصلت چندین رجیمنت در پشاور مژده داده میگفت که نقل مکاتب اینجانب یکایک به حکومت وقوماندانی عسکری انگلیس تقدیم وهكذا نسخه دیگر آن به داماد دومی ما کپتان « بند » راجع به اوضاع بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده .

افغانها همیشه میگفتند که انگلیسها در کابل برای قربانی خلق شده اند ومن می بایستی دو فرصت عودت از احتیاط کار گرفته درین جمعیت عساکر به مارش ادامه دهم و تاج محمد خان علاوه منیمود که خانم «ستوارت» وانینجانب رالازم است که بالای البسه خود پوستینچه های گرم و خوبی پوشیده بطور دایم از تشکیل گروپ های مختصر و جمعیت زنان احتراز وبصورت پراکنده به سفر پردازیم چه ممکن که جمعیت زنان نیز مورد تاخت و تار افغانها قرار گرفته ازین برده شوند قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت ما برای تسلیم شدن چاونی ها وارد وروز حرکت را ۶ جنوری ساعت ۷ الي ۸ بجه تعیین خواهند نمود .

۵ - جنوری :

شاه شجاع پیغامی به «ستوارت» ارسال و امدا یک نفر افسر شاهي را جهت عودت ما پیشنهاد مینمود و «ستوارت» پیغامی شاهانه را که عبارت از اظهار همدردی و همرنگی بود ابلاغ ولی نسبت به تقاضای وقت وزمان کسی اهمیتی به آن قایل نشده بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع تحریک کننده اغشاش بوده مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچو وخامت را بخود خواهد گرفت ورنه از تحریک ودامن زدن آتش اغتشاش جلوگیری مینمود .

عودت از کابل

در روز پنجشنبه شش جنوري ۱۸۴۲ عيسوي اردوي مابه عزم بازگشت بطرف هند در حرکت افتاد و مفرزه پيش دار ماعبارت بود از ريچيمنت ۴۴ و ريچيمنت سوار ۴ باسواران سگتر و قطعه سرنگپران و سنگرکن و گارد سفير «مکناتن» مقتول و دوعراده توپ شش پونده در حالیکه قسم کلي را ريچيمنت ۵ و ريچيمنت ۳۷ که حفاظت خزانه رانيز مينمود باريچمنت شش شاه شجاع و قطعه سوار «اندرسن» و قطعه توپچي سوار زدو عراده توپ شش پونده تشکيل ميداد و مفرزه دمدار که حفاظت اردو رابه ذمه داشت و خط سير آنها راتعقيب ميکرد آنهم عبارت بود از ريچيمنت ۵۴ و ريچيمنت ۵ سوار باعراده توپ کا ليبر شش پونده که تعداد مجموع قطعات عسکري به ۱۷ هزار نفر بالغ ميشد.

عساكر ما از دروازه عمومي وهمچنين از دروازه عقبي چاوني خارج وحتي قبل از شفق ازدحام عمومي برپا و هوا روشن و برودت مخصوص رويکار بود حصه بزرگ اموال مادر خارج چاوني باقي وما به خوف اينکه راه عبور خود را از دشمن به اثر جدوجهد عسکري صاف خواهيم

نمود خیلی متفکر مگر چون راجع باین موضوع باسرکرده گان افغان قبلاً مفاهمه نموده بودیم لذا تا یک اندازه اطمینان خاطر حاصل و بدین جهت حواله مبلغ چهارده نیم لک کلداز ذریعه نماینده سیاسی « پوتنگر » به اعتبار خزانه هندوستان در کابل داده شد که به سرکرده گان که افغان حفاظت اردوی انگلیس را از کابل الی پشاور به ذمه داشتند ذیلاً تقسیم نمایند .

۱ - محمد زمان خان - سه لک کلداز

۲ - امین الله خان - شش لک کلداز

۳ - خان شیرین خان سرکرده (قزلباش ها) - دولک کلداز

۴ - وزیر اکبرخان - یک لک کلداز

۵ - محمد عثمانخان - دولک کلداز

۶ - بزرگان قوم غلزایی - نیم لک کلداز

مقارن ساعت نه و نیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپتان « های » شتافته داخل قطعه سوار مفرزه پیش دارشدیم در حالیکه یکصد نفر افغانها در حدود چاونی برای تماشای عبودت ماحضور بهم رسانیده بودند و در ابتدا صورت حرکت ما خیلی آهسته و غیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافه یک میل اول درسه و نیم ساعت طی گردید ، امری صادر و مبنی برین بود که پل محکمی بالای دریای کابل که در حصه یک میل فاصله از چاونی بعید بود ساخته شود و اگرچه ستوارت به نسبت اینکه دریای مذکور در حصه فوق قابل عبور بوده به ساختن پل که اتلاف وقت در بردارد موافقه نمی نمود باز هم چند ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردد ، مدت دو ساعت در تکمیل آن ابراز مساعی نمود و هنگامیکه از آب خارج میشد البسه بدنش کاملاً منجمد و احوالش پریشان بود .

در زمان محاصره قلع غله روفا و مقدار خوراکه عساکر به نصف تنزیل یافته بود و اگر چه بعضی اوقات مقدار مبعین غله جات بعد از اینکه با سرکرده گان افغان مفاهمه و بعداً واصل و برای روزهای آینده

عسکر ذخیره میگردید و هیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت بزرگ عسکر ما از حیوانات چون اشتر و اسب که در اثر عدم پیدایش خوراکه از بین میرفتند ، تغذی مینمودند و هکذا چون ذخایر محروقات تمام و سران افغان از زدن درختان مشمر نمانتعت مینمودند گویا ماهم ازین رهگذر وهم به نسبت شدت سرمانهایت به مشکلات و عذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روزهای اخیر مادر کابل به وسیله چوپهای ااثا البیت پخته میشد .

هنگامیکه اردوی مایک میل راه راطی و در حرکت بود امر عودت ثانی به چاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقه مشران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما به مارش ادامه دادیم و در موقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حمله افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج و مرج برپا و ملازمین که در انتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار و همچنین مقدار بزرگ از جبهه خانه در اثر حدوث واقعه فوق تلف و اطفال و زنان و مردها در عرض راه خوش به رضا در از افتاده مایل بودند یک ان اولتر تلف و باین ذریعه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند .

جرنیل « الفین ستون » نظریه داشت که در بگرامی متوقف گردیم مگر چقدر جای افسوس بود که وصایا بعضی دوستان افغانی که بایست هر طوری بود روز اول از خورد کابل عبور نموده باشیم مورد قبول وی واقع نشد و چون زمینهای چمن زار منجمد و بردت زیاد احساس میگردید لذا توانستیم یک میل مسافه بیشتری را با مشکلات زیاد طی و بعداً اجباراً در میدان وسیع توقف و هر کدام برای تنظیف موضع خود جهت استراحت شب مشغول گردیم .

شب بود نهایت خنک و بادهای سردی می وزید در حالیکه خوراکه نه برای انسان و نه برای حیوان میسر و نه خیمه جهت محفوظ بودن از سرما و برودت دستگیری مینمود و همینکه چند لپ جو برای خوراکه اسبها در

عوض ده کلدار بدست میامد صورت مشکلات مارا از ین رهگذر نیز واضح خواهد نمود کپتان « جون سن » که به حالت رقت اور ما متوجه گردید فوراً خیمه مفلوک و تاریک که فاقد میخهای چوبی هم بود تهیه و ماتحت آن شب سردی که در آن شمال های طوفانی شدت نمود ، سربرده کرختی و بی حسی را در اندام احساس و خودم فوراً بستره را که کپتان « ستوارت » و خانمش اشغال نمود ترک و در کناری تحت پوستین خویش غلطید.

اگرچه مسافه شش میل بیشتر از کابل دور نشده بودیم بازهم در طی راه دو عراده توپ را با اجناس دیگری ازدست دادیم و در موقع که گاوها زیر فشار تخته های طویل جهت بستن پل دریای لوگرخم شده و به اهستگی حرکت و موجب اتلاف وقت میگردید اطلاع داده شد که پل دریای مذکور سالم و قابل عبور ضرورت به بستن پل دیگری ندارد چنانچه آنرا به چشم سرمشاهده و از تکالیف انتقال تخته های بی لزوم به غضب آمدم « ستوارت » قبل از حرکت در اطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منم در آنجا حاضر و کتاب ابیات « کمبیل » را ملاحظه و چند سطری را به حافظه خود سپردم که هر لحظه در جلو چشم مجسم و محتویات آن مرابه لرزه می آورد ... « ... از تعداد کثیری یگانه چندی به منزل مقصود خواهند رسید حالانکه توده های برف لحاف مرگ را بالای متبای گسترده و در هر قدمی که برمیدارند با قلوب متاثر و متاثر قبور خود را مشاهده مینمایند ... »

بایست گفته شود که نگارنده قطعا پابند خرافات و عقاید باطله نبوده و اهمیت مرابه ابیات متذکره قایل نیستم ولی چون در بدو عودت ما تلفات محسوسی روی داد ، مرابه محتویات چند فردی ابیات « کمبیل » متوجه و آتیه خطرناکی را در برابر چشم مجسم نمود .

بعد از تحقیقات درباره اینکه چرا عساکر مفرزه دمدار در ساعت دو بجه شب به توقف گاه واصل و موجب پریشانی ما شد ، معلوم گردید که آنها در وقت غروب خورشید از چاونی خارج و ذریعه دشمن نهایت

اذیت و تقریباً پنجاه نفر عسکر ریجیمنت ۵ تلف و باعث عدم پیشرفت آنها گردید و افغانها همینکه چاونی را متصرف و بعد از تصاحب شدن اموال ضروری و کارآمد عمارات را حریق و توپها را تخریب و آهن آنها را تصرف و تاخذ کردند، اطلاع میدادند که در سرتاسر میدان، و عرض راه اموال شخصی و حکومتی عسکر انگلیس پراکنده و در اطراف آن اجساد بی حسن زن و مرد و طفل به تعداد وافر غلطیده بودند صبح وقت بدون اینکه علامه حرکت به طرفی زده شود یعنی بدون انضباط و تسلین هر نفر بطرفی بی نظام مشغول حرکت و رفتار و دیگر استفسار میگردد که چرا آنها به قطعات مربوطه خود داخل و بطور عسکر بمارش ادامه نمیدهند جوابها و معذرتهای گوناگون مسموع و کسی زخمی و کسی لنگ و بعضی اسلحه خود را مفقود نموده بودند.

اموال ما در میدان پراکنده و کسی برای نقل دادن آن مایل نبود تا اینکه بالاخره دشمن واصل و هر قدر آنها را که برده توانستند به غنیمت گرفتند و در موقع که توپهای قاطری از قلعه عبور مینمود، مورد حمله افغانها قرار گرفته نیز برده شد و در نتیجه بریگیدیر (ایکوتنی) و لفتننت «گرین» افراد موظف را جمع و به کمک عسکر آنها را از دشمن مسترد مگر چون کسی برای حفاظت توپهای متذکره حاضر نشد مخصوصاً ریجیمنت ۴۴ که پاسبانی توپها بانها مربوط بود ناگزیر به دشمن گذاشته شد.

هر قدر عساکر ما پیش میرفتند همان قدر به تعداد دشمن افزوده میشد که دوطرفه آنها را گرفته به اذیت می پرداخت و اگرچه امر جرنیل «الفن ستون» توقف در ابتدا بعد از طی دره خورد کابل خود خورد کابل بود ولی چون قطعات مفروزه پیش دار مقارن ساعت یک بجه بعد از ظهر به بتخاک رسیدند که تقریباً ۵ میل مسافه تا انجا باقی بود، باز هم امر توقف که مارا نهایت پریشان ساخت داده شد به هنگامیکه از کابل خارج و بحرکت افتادیم یگانه خورا که پنج روز الی توصل به جلال اباد همراه و البته در صورت توقف خلاف پروگرام طبعاً از مقدار خورا که مذکور

کاسته میشد که به هیچ نوعی تلافی آن شده نمیتوانست بازهم افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپتان « گرانٹ » افسر معتمدی جرنیل موصوف نیز در صورت تمديد سفر تلف عساکر انگلیس راتلقی و گوشزد مینمود اما جرنیل « الفن ستون » هدف خود را مدنظر داشته اجراء مینمود .

در موقع توصل به بتخاک و اطراف مارا دشمن در گرد و نواحی احاطه و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین آنها وجود داشته خط سپری عسکر انگلیس را تعقیب مینمایند شب را نهایت مشکل سپری و در خیمه قریب یکدیگر افتاده بودیم با چند دانه کله کبابی که ذریعه « جونسن » به ما عنایت شد به سر بردیم گویا در حلال مسافه مختصر ثابت دو عراده توپ کالیبر شش پونده را که اسبها از کشیدن آن عاجز بودند به میدان باقی و به استفاده دشمن در آمد .

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خوراکه که شکایات تند و گروپ های متعددی عسکر از شدت سرما بیحس و در عرض راه غلطیده بودند که بدون ترحم ذریعه دشمن از بین برده میشدند ولی بازهم اراکین ماکور کورانه به دوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی رادر دل می پرورانیند ، در بین بتخاک و بگرامی هنگامیکه ریجیمنت ۵ و ریجیمنت ۳۷ سرك راعبور مینمود يك تعداد سوار دشمن چون گرگها داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال و چندین راس اشتران را به غنیمت گرفتند بدون اینکه از طرف ما مدافعه در مقابل آنها به عمل آمده باشد .

۸ - جنوری :

در موقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نی بلکه بی انتظا می عجیبی رویکار بود و تقریباً عموم عساکر در اثر سرما از طاقت مانده بدون نیروی بدنی اسلحه خویش را استعمال نمی توانستند و اجساد عسکر که به نسبت شدت سرما از بین رفته بودند در میدان ملاحظه و درین اثنا تعداد بزرگ دشمن سرازیر و هرچه بدست شان آمد چون زن و

طفل و مال با خود بردند در حالیکه کروپهای عساکر که بعضی کالا و کلاه خود را آتش زده و در اطراف آن ایستاده خویشتن را گرم چون افراد بی طرف به سوی آنها می نگرستند بعداً ریجیمنت ۴۴ زیر اثر کپتان «تین» در مقابل دشمن برآمده آنها را پراکنده و مواضع مهمی را تسخیر نمودند و از دیگر طرف چون برای هر شخص که مایل به نوشیدن الکهول بود مقدار کافی از الکهول های ریجیمنت ۵۴ داده شد و تقریباً همه مربوطین قطعه توپچی سرگرم و بالای اسبهای خویش سوار و میگفتند که اوضاع موجوده ما نهایت شرم آور و هرطوری است دشمن را تعقیب و ازین بیریم تا اینکه کپتان « نیکول » حاضر و آنها را از اقدام جاهلانه شان منع نمود و از آنرو آنها به نسبت تردیدیکه ذریعه کپتان خود در یافت و به غضب آمده بودند نزد « ستوارت » مراجعه و از مشار الیه عملي ساختن پلان خود را در خواست نمودند و لي « ستوارت » ازاینکه آنها در زمان محاصره در کابل انرا از لیاقت و شجاعت نموده چون مردان با غیرت مقاومت کرده بودند توصیف کرد ، از تهلکهء که آنها به آن مواجه میشدند گوشزد در حیات آنها را درین مرحله نازک و خطیر بر حمله بی معنی ترجیح و انمود و باین ذریعه همه آنها را از اقدام ایشان منصرف نمود .

اگر چه خودم در حال طبیعی از استعمال الکل خود داری لیکن در فرصت برودت که بالای اسب سوار و حرکت مینمودم از چندین گیلان برای گرم ساختن وجود خویش استفاده نمودم و هکذا مقدار مشخصی برای اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشند .

« مجرتین » به حیث آمر ریجیمنت ۴۴ قسمتی از ریجیمنت ۳۷ رانیز گرفته در مقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه از هر طرف توقف گاه مارا تحت آتش قرار داده بودند و در موقع که داخل صفوف عساکر خویش گردید و ی ملاحظه نمود که ۱۵ نفر از ریجیمنت مربوطه اش درین قطارهای عسکری ما مقتول و بزمین غلطیده و نفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها کار گرفته پیش میرفتند که درین مرحله

«لارنس» مربوطین ریجیمنت ۳۷ را از طرف راست عساکر «مجرتین» سوق داده باریجیمنت ۴۴ متفقاً بصوب دشمن در حرکت و آنها را پراکنده نمودند.

تصور میکنم که اگر در ابتدای حملات دشمن قوماندان عساکر ما خطوط مدافعه محکم را تشکیل و در موقع لزوم به حمله متقابله می پرداختند بدون تردید دشمن پراکنده و راه عبور ما صاف میگردد چه افغانها در برابر حملات ما مایل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را بان ترجیح میدادند جرنیل «الفن ستون» و «پوتنگر» از اینکه وزیراکبر خان در بین افغانها موجود بود معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه بشوند چنانچه موفق هم گردیدند که در نتیجه وزیر مشارالیه برای اینکه عسکر انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلدار و «پوتنگر» و «لارنس» و «میکنزی» را الی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد بصورت افسران گرویی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تاحصه تیزین تازمانیکه عودت جرنیل سیل با عساکرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود و اگر چه شرایط مذکور نامناسب و خوش آیند نبود بازهم ذریعه جرنیل «الفن ستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع و سه نفر افسران فوق الذکر بصوب دشمن حرکت کردند، «کنلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال و از اینکه افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبرخان قرار می دهند، شاکي را ادامه عودت اردو را نصیحت مینموده لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط وزیر اکبر خان مورد قبول واقع شده بود از آن جهت مکتوب موصوف موثر واقع نشد و قریب چاشت عساکر در حرکت و ریجیمنت ۵ هندی با سرعت هرچه تمامتر برای موااسلت به هندوستان به مارش آغاز و بی نظمی را موجب گردید.

«ستوارت» و «خائس» و «مستر» «مین» و نگارنده در صفوف مفروزه پیش در داخل و مواضع راکه جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده و خودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافه نیم میل هنوز قطع نشده بود

که آتش باري شديد دشمن ثانياً آغاز گرديد ولي سرکرده کان افغان در اطراف قطعه مفرزه پيشدار قرار گرفته اسپهاي خود را با متانت مي راندند و بعضي مربوطين خود را امر مي کردند که به بلندي ها صدا کشيده مانع انداخت آنها گردند ولي در يخ که مساعي آنها مؤثر واقع نگردید و دشمن به تيراندازي خود سرگرم و سرکرده کان افغان چون خود انگليسها در خطر قتل واقع ، گویا حاضر بودن اينکه وطن خود را از چنگ انگليسها نجات داده باشند حيات خود را ايثار نمايند .

بعد از اينکه آتش شديد دشمن راسپري نموديم ملاحظه گرديد که اسپ کپتان « تين » زخمي و خودش نيز در حصه بطن گلوله دريافت وبامشکلات به توقفگاه خورد کابل انتقال داده شد و هکذا اسپ خانم «ستوارت» جراحت در گردن پرهاشته رفتار خرابي را پيش گرفت در حالیکه گلوله به بازوي بنده نيز اصابت و سه گلوله ديگري به پوستين اينجانب بدون اينکه مرا شديداً مجروح نمايد تصادف نمود گویا حمله دشمن از همه بيشتري به مفرزه پيش دار و قسم کلي اردوي مامتوجه بود خانم « بورکه » و خانم «کنکھيم » و کودک « کستوکر » بامادرش ذريعه افغانها ريبوده و درين زدو خورد بسا افسران مقتول و به تعداد سه هزار نفر عسکر از بين برده شد ، و در حصص بلندي ها مربوطين ريجمنت ۴ در اثر فشار و آتش باري دشمن متوقف و تقريباً همه به سبب شدت سرما در جاهاي خود باقي و از حرکت مانده بودند ، چنانچه هيچ نوع تشويق و امر آنها رابراي حرکت و حمله به فعاليت در آورده نيمتوانست ، درين موقع و محشر لفتنت « ستير » توانست اسپي که جبهه خانه مکفي رابه دوش داشت ، در حصه مفرزه پيش در متوقف صندوقهاي کارتوس را بر من فرود آرد ولي چون همان حصه بيشتري از حصص ديگر اردوي ماتحت آتش دشمن قرار داشت صندوقهاي متذکره بدون استفاده در روي زمين باقي و در دست دشمن افتاد که عده زيادي آنها در عقب مفرزه دمدار محفوظ و به انداخت موفق ميشدند تا اينکه قطعات چندي از طرف راست و چپ با مربوطين ريجمنت ۴۴ زير قيادت

جرنیل « الفز ستون » و « مگر » کسپرس « وریجیمنت ۵ سوار زیر اثر کپتان « های » باد و عراده توپ که یکی آن در حصه کوتل بدست دشمن افتاد با هم متصل و دشمن را پراکنده و عقب زدند گویا بعد از یک ساعت معطلی عموم افراد مفرزه دمدار عبور و فاصله زیادی پیش رفتند.

« ستوارت » بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار بلندی گذاشته شد در یک طرف خانمش و در طرف دیگرش اینجانب اخذ موقع و « دوکتور ریک » مشغول معاینه جراحات « ستوارت » گردیده زخمش را بست و لی از و جنات و قیافه اش چنین استنباط میشد که امید حیات برای داماد من باقی نبود ، عنقریب زمین خواهد رفت و هکذا دکتور موصوف با زوی بنده را باز و کلوله را خارج و بعداً آنها به کمالخوشی و دقت بست که درین موقع « جونسن » « وپایگریف » حاضر و پارچه های بزرگ را برای حفاظت از برف بالای ماهمه گسترانیدند و هنگامیکه یکی از خیمه های عسکری برای بود و باش شب زده شد کپتان « جون سن » و « مستر مین » ، « ستوارت » بیچاره را بطور نخست و بعداً خانم موصوف و بنده را باغچا نقل دادند در حالیکه برف باری شدید ادامه داشت « ستوارت » شب نهایت ناراحتی را سپری و هر لحظه آب می نوشید چنانچه مستر « مین » آب را بوسیله آله کوچکی هر لحظه از دریا با لطف زیاد می آورد . چون خنک شدیدی رویکار خصوصاً کسی چه از خوف دشمن و چه از شدت سرما به خواب رفته نمیتوانست ، به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گزین و به عذاب سختی مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنک تقریباً بی حس و مایل به ادخال خیمه بودند ، مارا بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد وافر از آنها خارج خیمه هلاک و بروی برف غلطیده بودند .

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتواند اینکه مثلی می آوریم کمپنی خفیف ریجیمنت ۵ در موقع که از کابل یعنی ۳۶ ساعت قبل حرکت مینمود دارای هشتاد نفر و بعداً به هجده نفر تنزیل و تنقیص

یافت می‌تواند که بکدام سرعت انعام عساکر اردوی ماصورت می‌گرفت
۹ - جنوری :

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هرنفر برای اینکه زودتر به منزل مطلوب برسد در حرکت و تقریباً يك ميل مسافه منقطع و همه در جنبش بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع وزیر اکبر خان که ذریعه « سکتور » واصل و حاکی برین بود که ترتیباً محافظت اردوی انگلیس غیر تکمیل و خوراکه آنها هنوز واصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند مورد اجرا گفته شد جرنیل « الف ستون » که میخواست در اثر سفارش « سکتور » امروز اکبر خان را عملی و اعتماد خود را ابراز نموده باشد لذا بصورت فوری کپتان اندرسن را ارسال و عسکر را برای بازگشت امر نمود خانم « تریور » که شوهرش « بکابل » ذریعه سلطان جان پسر عم وزیر اکبرخان بضرب شمشیر مقتول شده بود کجاوه شتری خود را برای انتقال دادن « ستوارت » مظلوم تقدیم و خودش اسپه را انتخاب نمود گویا حرکت و جمپ متمادی کجاو و طرز مسافرت غیر مستریح وضعیت « ستوارت » را خرابتر و موصوف را سریعتر به مرگ متصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و دخترم نزدش حاضر و به دلداري وي مي پردازيم بالاخره توانستیم موصوف را تکفین و با صول مسیحي به خاک مدفون سازیم .

برودت زیاد احساس و تقریباً چهار روز بود که حیوانات بدون خوراکه در حرکت و محافظین آنها در اثر شدت سرما از بین میرفتند و درین حال افواهاات بزرگی در بین فوج مامسموع و میگفتند که عساکر ما با وزیر اکبر خان داخل مفاهمه و عنقریب تسلیم وعده زیادی آنها بصوب کابل بازگشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً یکنفر حوالدار ریجیمنت ۳۷ تسلیم و نزد سردار موصوف روان گردید .

هنگامیکه « پوتنگر » و « لارنس » و « میکتزی » با وزیر اکبر خان داخل قلعه جنگی خورد کابل گردیدند و بر موصوف پیشنهاد خویش را از اینکه افسران متاهل با مریوطین خود را جهت نجات از مرگ زیر مراقبت

و محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها کوشزد و درین موضوع قبولی جرنیل «الفن ستون» را طالب گردید و چون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود لذا بعد از مراجعت «سکتر» نزد جرنیل «الفن ستون» در حوالی چاشت با همراهی چندین خوانین افغان بطرف یک قلعه که دو میل از انجا فاصله و مرکز اجراءات وزیر اکبر خان بود حرکت کردند خصوصاً میدانستیم که معامله و سلوک شرافتمندانه افغانها بما راجع و عاری از خطر بود گویا موافقه جرنیل «الفن ستون» بدون نسبت بعمل آمد یکی آنکه میخواست زنان و اطفال را از مشکلات و تهلکه و عدم منزل در عرض راه نجات دهد دوم اینکه مایل بود ذریعه موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش را اظهار و هكذا از وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوک دوستی و محافظت اردوی ما را تقاضا نماید، اگرچه خانم «ستوارت» و اینجانب به تاثر و تالم مواجه و علاقه برین تجارب خرابی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویشتن را در ردیف سایر زن و اطفال به وزیر اکبرخان تسلیم دهیم مگر چون اسپها آمده و جمعیت برای حرکت حاضر و به ما نصیحت قبولی را که از هر حیث حفاظت حیات را متضمن بود، مینمودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده و همینکه در قلعه خوردکابل مواصلت نمودیم وزیر اکبر خان و افسران گروی و بچه کوچک مبستر «سایید» که ذریعه افغانها ربوده شده بودند بعداً به والدین شان سپرده شده بود و خانم «الکسندر برنس» و پس «ستوکر» و غیره و غیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله تا یک اندازه اطمینان خاطر ما حاصل گردید.

برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱۴ فتن طول و ۱۰ فتن عرض داشت تهیه کرده بودند که نهایت تاریک و یک دروازه کوچک در وسط داشت و جمعیت که من در آن شامل بودم عبارت بود از خانم تریور با هفت نفر اطفالش و لفتننت ولر باخانم و طفل کوچکش و خانم ستوارت و دو نفر خانم های سربازان مقتول و خانم برنس، خانم سمتر و غیره که با هم جمعیت را تشکیل و بسر می بردیم.

تقریباً نصف شب طعام افغان را که از برنج و گوشت ترکیب یافته بود آوردند.

۱۰ - جنوری :

گفته نمی توانم که باچه احساسات و تامل به سفر خود ادامه دادیم در عرض راه اجساد بیشمار عساکر اروپایی و هندی در هر طرف پراکنده و جلب نظر مینمودند و با احتیاط کامل که مبادا مردهای بیچاره گان تحت پای اسبها اذیت بینند حرکت و در بین مقتولین جسد میجر « ایوارت » از ریجیمنت ۵۴ و میجر « سکات » از ریجیمنت ۴۴ ملاحظه و تقاشای آن منظره خونین موجب شکستن معنویات و مایوسی مطلق ما گردید و در بعضی حصص جسد مردگان و مقتولین چنان قریب یک دیگر قرار داشتند که هرگز راه عبور بدون آنکه از بالای آنها قدم برداشته میشد امکان پذیر نبوده موجب تآثر شدیدی ما گردید هر روز به تعداد وافری سپاهیان و قطعات سواران جل نزد وزیر اکبر خان شتافته تسلیم می گردیدند و از خطر اینکه آنها بادشمن متفقاً بالای ما حمله ور خواهند شد ، اطلاع به وزیر اکبرخان ارسال و از وزیر موصوف خواهش گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه امید آنها را مسدود و اگر بانجا مواصلت نمایند به اعدام آنها اقدام نماید چنانچه مشارالیه وعده این اقدام را داده و مطلب تعهدش بعموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جسارت نموده فرار را اختیار و افرادی که دستگیر میشند بصورت فوری اعدام و به کیفر اعمال شان رسانده میشدند .

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکار و هرکدام برای اشغال حیوانات و پاکشی به جدو جهد و حتی مبارزه های خونین اقدام و بدون ترتیب به طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه مغزیه پیش دار که عبارت از ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت سوار ۵ بود در راس آن جمعیت قرار گرفته بمارش آغاز نمودند و در موقع که قریب تنگی « تاریکی » که ۱۰ ف ت عریض و تقریباً دو میل از توقف گاه گذشته

بعید بود . واصل و ملاحظه نمودند که تپه های مجاور آن موضع قبلاً ذریعه دشمن اشغال و از آنجا با کمال سهولت بالای عسکرما انداخت مینمودند و چون خط سیر اردوی ما از خورد کابل الی خاک جبار اهسته اهسته روبه بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردد لذا عده کثیر آنها در اثر انداخته های پیهم ازین برده شدند تا اینکه از تنگی عبور و چندی برای مواصلت عسکرهای عقب مانده منتظر و بعداً به سفر خویش ادامه دادند .

اگر چه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب مزایاد بود که چندین تن از عساکر ما واصل و بیان میداشتند که آنها نفر باقیمانده مفرزه دمدار بوده متباقی ذریعه دشمن به قتل رسیده گویا افغانها به گروههای متعددی در حالیکه سیلاوه های خود را بدست داشتند داخل قطعات عسکرما گردیده یکی را بعد دیگری به زمین می غلطانیدند یعنی عسکر مادر اثنای داخل شدن در تنگی ذریعه کولایی که در عقب خود داشتند گروههای تعقیب کننده دشمن را هلتفت نشدند که آنها به کمال جسارت چون گرگان داخل رمه گوسفندان به توزیع ضربهای قوی و مرگبار می پرداختند و وقتیکه لایننت « میلوویل » ملاحظه نمود که جمادار مقتول و پرچم ریجیمنت در خطر بود وی بصورت فوری آنرا اشغال و به مدافعه پرداخت که در ابتداء ذریعه یک ضرب نیزه از عقب به زمین غلطیده به متعاقب آن چندین ضرب سیلاوه رادریافت و پرچم را از دست داد و چون درین اثنا جلب نظر دشمن به سوی صندوق پول گردید از قتل « میلوویل » منصرف و به غارت ذخیره پول پرداختند گویا موصوف توانست بعد از دقایق چند به کمک مهتری اسب را پیدا و خویشتن را بقسم کلی عساکر برساند که در اثر امر جرنیل « الفن ستون » (میلوویل) مجروح بالای توپ گذاشته امر تسلیم دادن وی را در صورت مواصلت به قلعه تیزین برای اینکه سرپرستی و اسبانی و تداوی شود به وزیر اکبر خان داد مگر چندی بعد جمعیتی از سوارکاران افغان در فاصله بعیدی ملاحظه و (میویل) بیچاره ثانیاً در کنار سرکی

قراریافت و تروپ را در مقابل سواران دشمن قرار دادند که درین فرصت
یکتفر از جمعیت سواران قریب و قریب تر شده بالاخره (میلویل) راه
کمک لنگی طویل بالایی اسپ خود بلند و بعداً بسوی گروپ خود عودت
نمود. قراریکه معلوم شد در جمعیت سوارکاران دشمن وزیراکبر خان نیز
شامل و همینکه وزیر موصوف (میلویل) رامشاهده نمود از احوالش
استفسار و زخم هایش را تنظیم و تداوی نمود (میلویل) بیچاره اینکه
از مرگ نجات یافته بود برای همان شخص که تکلیف موصوف را بردوش
داشت و اسمش محمد عمرخان بود مبلغ ۷ کلدار آخرین خود را به کمال
احترام بوی هدیه نمود بعد از مدت قلیلی جمعیت سوارکاران ثانیاً معلوم
و « سکتر » برحسب امر جرنیل « الفن ستون » نزد وزیراکبرخان
شتافته ، وی را ازاینکه برخلاف تعهدات بالایی انگلیسها تاخت و تاز
و عساکر را تلف مینمود ابراز شکایت نمود که در مقابل وزیر موصوف
که وی در برابر غازیان با سه صد نفریکه دارد موثر واقع نشده هرچه
آنها خواسته باشند اجرا مینمایند ، پاسخ داده و اضافه نمود که عساکر
باقیمانده اردوی انگلیس اسلحه خویش را تسلیم داده زیرمراقبت
شخص خودش الی جلال اباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه توسط
جرنیل « الفن ستون » غیر قابل قبول واقع و امر پیشرفت عسکر داده
شد ، مگر ادامه سفر آنها به خون ریزی بزرگی منتج و تعداد افستران روبه
قلت نهاد ، و هنگامیکه از بلندی بصوب دامنه دریای تیزین فرود می
آمدند ولو تا مسافه ۵ میل اثری از دشمن به ملاحظه نه پیوست دفعتاً
مورد حملات شدید آنها واقع وزیر آتش دوطرفه گرفته شدند و آخر الامر
از طرف عصر بعد از اینکه تلفات محسوسی را متحمل شدند در شیله
تیزین مواصلت و به حساب مقتولین پرداختند .

دامنه ۷ کوتل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد
برف و تقریباً عاری از بزودت بود گویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی
انگلیس به دروازه هزار نفر بالغ میگردد تقریباً نیم ساعت
بعد از مواصلت عساکر باقیمانده وزیراکبر خان نیز در آنجا واصل و به

قنعه مرتفع که منکیت خسروش محمد شاه خان بود ، رهسپار گردید و همینکه یکی دونفر از همراهان وزیر موصوف برحسب امر جرنیل «الفن ستون» طلب شد ، باکیتان «سکنر» راجع به نجات دادن پنج هزار عسکر متباقي اردوي انگلیس به نزد وزیراکبرخان ارسال گردیدند مگر بازهم چون شرایط وزیراکبرخان از اهما ن خلع سلاح شدن نفري مابود که هرگز ذریعه جرنیل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره و مفاهمه جانبین بدون نتیجه باقي وماچون سابق منتظر سرنوشت خویش گردیدیم .

جرنیل «الفن ستون» نظریه داشت برای اینکه درتیزین خوراکه میسر نمیشد ساعت ۷ بجه شام از آنجا حرکت وهرطوري بود باعساکر خود به جگدک مواصلت نماید زیرا ازخوردکابل الي تیزین که مسافه ۱۵ میل بود درین واقع وازشش ونیم صبح به مارش آغاز و تامواصلت به تیزین هیچ چیزی نیافته بودند لذا میخواستند به وسیله تمديد مارش درخلال شب از تهلکه مرگ به سبب عدم خوراکه نجات یابند ، مگر چون «جونسن» برخلاف نظریه جرنیل بوده واینکه وزیراکبر خان از قضیه مسافرت شب آنها ملتفت واز راه هاي مختصري کوهستانی پیشتر ازبابا انجا واصل وبا دشمن متفقاً سدي راه دربرابر ماتشکیل ودرنتیجه موجب تلفات عمومي ماخواهند گردید ، گوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوف به ان اهمیتي را قایل شده باشد ، جگدک به فاصله ۲۴ میل از تیزین واقع و کوتل آن در حدود دومیل طویل و معابر آن با سنگلاخ هاي مرتفع محدود بود جرنیل «الفن ستون» پیغامی به وزیراکبرخان ارسال و متذکر گردیده بود که وي در اثنای شب بصوب خواجه سه بابا که هفت میل ازتیزین واقعیست حرکت خواهد نمود تصور میکنم این قصبه راهبه نسبت که در آنجا چندین درخت ودو الي سه مقبره وجود داشت (خواجه سه بابا) نام نهاده بوده وچون دوکتور « گاریو » قبلاً در شنبه تیزین مجروح و قابل انتقال نبود لذا وي بالای قنداغ توپ که باقي گذاشته میشد نهاده شده واز موصوف وداع نمودند چنانچه به فردای

آن افراد وزیراکبرخان دکتور بیچاره که جهان فانی راوداع کرده بود به همان حالت مشاهده نمودند .

قریب نصب شب در اثناییکه مهتاب تاش مینمود عساکر به سه بابا واصل ولی چون مفرزه دمدار به حمله های شبانه دشمن مواجه واثری از آنها نبود از آن روبر حسب امریه جرنیل «الفن ستون» مفرزه پیش دار متوقف و تازمان مواصلت آنها منتظر ساخته شد .

ازنواحی خواجه سه بابا سرکی بطرف راست مایل و بین کوهسار بطرف جگدک میرفت که از آنجا راه مختصر کابل که توپخانه از آن عبور نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردد .

درخواجه سه بابا دکتور «دف» دکتور و جراح عساکر انگلیس در افغانستان که وی ذریعه آله مخصوص رگ زده و به انتحار اقدام و قابل حرکت نبود ، در آنجا عقب مانده شد که دو روز بعد ذریعه افغانها مقتول گردید .

در تاریک آب که آب شفاف و خوبی داشت چندین غارها مملو از افراد دشمن بود که در فرصت عبور عسکر ولی مفرزه دمدار را تحت آتش قرار داده تلفاتی به آن عاید و در نتیجه سربازان بیچاره ۲۴ ساعت بیرون صرف غذا به مارش خویش ادامه داده بالاخره به جگدک مواصلت کردند تقریباً به فاصله دو میل راه از جگدک شیله سرنشینی در پیش رو بود که دو طرفه با تپه های متمادی و مطول محاط و ذریعه دشمن قبلاً اشغال و بالایی قطعات عسکر ما آتش باری شدیدی را اجرا و راه را مملو از اجساد نمودند ، وهینیکه نفری مادر شیله واصل شد «جرنیل الفن ستون» عجم افسران را که تعداد شان به بیست نفری بالغ میگردد ، جهت تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین اثنا گلوله دشمن به آلاشه کپتان «گران» اصابت و استخوانش را درهم خورد نمود .

بعد از مواصلت مفرزه دمدار که در عرض راه اذیت زیاد را متحمل شده بود عسکر مادر عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع و ذریعه

دشمن بدون اقدام اجراءات مراقبت و حرکات شان تعقیب میشد و اگرچه در جلر چشم شان به فاصله يك ونیم متر چشمه آب شغافی جریان داشت هیچ کس نمی توانست از ترس و خوف دشمن از چشمه مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت نهایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند چون روزهاي گذشته بدون اخذ غذا سپري و همه احساس گرسنه گي مینمودند لذا جرنیل « الفن ستون » به کپتان « جونسن » از اینکه چندین راس گاو رانیه و ذبح نماید ، امر نمود که متعاقب آن گاوها ذبح و گوشت تازه آن ذریعه عموم افراد عسکری چه اروپایی و چه هندي فوراً با تلاش نهایت غیر عادي خام تناول گردید .

جرنیل « الفن ستون » ذریعه قاصد خویش پیغامی به وزیراکبر خان ارسال وازینکه عسکر انگلیس بازمورد حملات قرار داده میشوند شکایت نمود ولي در جواب به وزیر موصوف از اینکه با « سنکر » خواهش مذاکره دارد اظهار و سنکر مشارالیه ساعت ۴ بجه عصر به سمت وزیراکبرخان عزیمت نمود گویابعداز مدت ۳ ساعت مارش پیهم عساکر بیچاره نهایت خسته و زبون و بدون اغذیه در داخل احاطه قلعه تخریب شده اخذ موقع واندکي به استراحت پرداختند اما مدت قلیلی از وداع « سنکر » سپري نشده بود که حمله دشمن آغاز و هرج و مرجی غیر قابل تصوري برپا و انسان و حیوان همه در داخل احاطه دیوارهاي خرابه جمع گردیدند که درین موقع به تعداد بیست نفر از ریجیمنت ۴۴ باکمال شجاعت اسلحه خویش را برداشته طرف بلندي هاي دشمن حمله و روبه گمان اینکه رفقای ایشان نیز همراه خواهند گردید مواضع دشمن رادر تپه هاي مرتفع تصاحب نمودند ولي چون تعداد آنها قلیل و داوطلب موجود نگرديد لذا ذریعه دشمن عقب زده شده ثانیاً داخل احاطه تخریب شده مجبور و چندي بعد دشمن مقاوم به آتش باري يعني توزیع مرگ عسکر انگلیس پرداختند .

«سنکر» مقارن ساعت ۵ بجه نزد وزیر اکبرخان ثانیاً ، عودت و اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفن ستون»

و بریکیدیر « شلتون » و « جونسن » را در مجلس مختصری خواهان و تسلیم شدن همه را بصورت گرونی که زمانی عودت جرنیل « سیل » و عسکرش از جلال اباد درخواست اضافه می‌کرد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه بر آمده عساکر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی خواهد نمود.

محمد شاه خان یکی از خوانین و زبرگان قوم غلزایی که در عین حال خسر وزیر اکبرخان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در تاریکی شب در توقف گاه عسکر ما واصل و جرنیل « الفن ستون » و همراهانش را تقریباً با مسافه دومیل در حصص فوقانی شیله رهنمونی نمود چنانچه « جرنیل الفن ستون » در آنجا واصل و وزیر اکبرخان و جمعیتش را در فضای آزاد در اطراف آتش مشاهده و خویشان را ذریعه آنها به کمال دوستی پذیرایی و استقبال دید همینکه وزیر اکبرخان ملتفت گردید که جرنیل و افسران مدت ۴۸ ساعت تغذی درست نشده بودند نهایت معجب و امر داد که بصورت فوری دسترخوان را گسترانیده برنج و سالی که دارند فراهم آورند چنانچه همه متفقاً به تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای گرم خوبی توزیع و اگرچه گرسنگی جرنیل و افسران نهایت زیاد بود مگر اشتهای آنها به نوشیدن چای بیشتر از تناول طعام بوده و از نوشیدن چندین فنجان مستفید گردیدند . جمعیت سردار اکبرخان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و عبدالغیاث خان پسر عبدالجبار خان و عبدالحکیم خان پسر عم سردار که همه بانهایت گرم جوشی داخل مفاهمه و مصاحبه شدند جرنیل « الفن ستون » در ضمن صحبت خویش از وزیر اکبرخان خواهش ارسال خوراکه را برای فردای عسکر خود نمود و ذریعه سردار پذیرفته شد و هکذا « جونسن » در خلال صحبت اظهار نمود که وی تحت اعتراض جرنیل « الفن ستون » از اینکه عسکر را در نقطه محفوظ اخذ موقع داده نتوانسته واقع و خسارات وارده را به وی را جمع می‌سازد به وزیر اکبرخان گوشزد نمود مگر وزیر موصوف بدون

اینکه درین موضوع چیزی اظهار عقیده نموده باشد از سکوت کار گرفته اما راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سرکرده گان افغانرا جمع و برای محافظت عسکر باقیمانده انگلیس الی جلال اباد به آنها داخل مذاکره گردد بعداً به اشاره دست خیمه کوچکی رانشان داده افسران انگلیس را برای استراحت شب دعوت نمود .

افراد باقیمانده اردوی انگلیس در جگدک عبارت بود از یکصد و پنجاه نفر ریجیمنت ۴۴ و شانزده نفر از قطعه توپچی سوار و ۲۵ نفر از ریجیمنت سوار نمبر ۵ که تقریباً همه بدون سلاح و کارطوس و تنهامقدا قلیلی از جیب های عسکر مقتول دریافت و نزد آنها باقی بود دگر فاقد هرگونه مواد حربی بودند .

هنكاميکه افسران انگليس ازخيمه خارج ووزير اکبرخان را مسرور و بشاش مشاهده نمودند ميخواستند نزدش رفته تعارفات خویش را تقديم دارند ولي براي شان فهمانده شد که بدون همراهي محافظين ازخيمه خارج شدن خطر و تهلكه بزرگي رادر برداشته بایست ازاحتياط کار بگيرند مقارن ساعت ۹ بجه قبل از ظهر خوانين و بزرگان گرد و نواحي سرخ آب که فاصله ۱۳ ميل به طرف جلال اباد واقع است ، حاضر وبه مذاکرات آغازکردن چنانچه از طرزمکالمه و وجنات شان تعصب و دشمني که در مقابل انگليس داشتند واضح و اشکار وبیان مينمودند که آنها بجز از قتل عمومي عسکر انگليس دگرخواستند نداشته وهرگز ماييل هم نخواهند بود از نظريه و اقدام خود منصرف گردند ، وزيراکبر خان با فصاحت و جسارت انها را از اقدام شان منصرف ساختن ميخواست و ميگفت که اگر آنها از نظريه و پيشنهادش که عبارت از محافظت افراد باقيمانده اردويانگليس الي جلال اباد داشت تخلف ورزند در آن صورت پدر و فاميلش که در اسارت حکومت انگليس در لوديانه ميباشد در خطر افتاده نيز از بين خواهند رفت .

محمد شاه خان خسر وزيراکبر خان در بين آنها داخل و مبلغ شصت هزار کلدار راجهت محافظت انگليسها با انها پيشنهاده نمود که در اثر آن مشران افغان باهم داخل مفاهمه بين خود شده بالاخره براي مصلحت با اواقوام خود مرخص گرديدند ، محمد شاه خان رو بطرف «جونسن» نموده گفت چون افغانها مصمم براي قتل عمومي انگليس ها بوده تصور نميروند که بزودي از اقدام خود صرف نظر نمايند لذا بهتر خواهد بود که اگر براي ايشان در عوض مبلغ فوق الذكر مبلغ دولك کلدار تاديه ودر عوض عودت با عافيت عساکر باقيمانده از نزد آنها تعهدي گرفته شود گويأ بعد از اينکه نتيجه مذاکرات و مبلغ پيشنهاده شده در همان جابه جرنيل « الفَن ستون » خبر داده شد جرنيل همه را قبول دار وبه محمد شاه خان اطلاع دهی گردید که درين موضوع داخل اقدامات سريعانه

گردیده نتیجه را اعلام دارد ، چنانچه چندی بعد محمد شاه خان بطرفی رهسپار و وعده عودت سریع را ابراز نمود .

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عسکرش چندین دفعه از وزیراکبرخان استیذان واستفسار نمود مگر جرنیل مشارالیه همیشه جواب منفي دریافت و مجبور بود در آنجا باقی و منتظر امرثانی باشد و بدین جهت « جونسن » بامر جرنیل چند سطری عنوان (سکتر) تحریر و مشارالیه رانزد وزیر موصوف درخواست نمود اما قراریکه معلوم شد مکتوب مذکور باچند مراسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به « سکتر» نرسیده همینقدر میگفتند که « سکتر» جراحت خفیفی برداشته باقی برحال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندوه را وانمود و خویشتن را مغموم نشان میداد مگر «سکتر» بیچاره و بدبخت درهمان روز به سبب برداشتن زخم های خویش پدرود حیات گفته بود .

مقارن ساعت ۱۲ بجه ظهر تعداد و افری غلزایی ها باخوانین مربوطه خود جهت تقسیم تعارفات و سلام وزیراکبرخان حاضر شدند تا در قتل عمومی انگلیسها اشتراك ودر چپاول اموال آنها حصه گرفته باشند بازهم نظریه عداوت و نفرتی که از آنها به مشاهد میسیرید ، مشارالیه در بردن حلقوم انگلیس نسبت به موالش عشق مفرطی نشان میدادند . لحظه بود که وزیر اکبر خان اشاره نمود ، زبان فارسی را به پشتو تبدیل و باین ذریعه افسران مارا از نتیجه مذاکرات ایشان محروم گردانیدند و وزیر موصوف که قریب « جون سن » نشسته بود در ظاهر چنین نشان میداد که برای صلح و صفا بین افغان وانگلیس در فعالیت بوده و بدین زمینه داخل اقدامات است درحالیکه مینخواست باین وسیله از بروز احساسات خود بطور مخفی جلو گیری نموده باشد .

درنتیجه مذاکرات و مفاهمات جواب سرکرده گان قوم غلزایی چنین بود : هنگامیکه « الکسندر برنس » داخل افغانستان گردید ما از پدر شما امیر دوست محمد خان درخواست نمودیم که موصوف را به قتل

رسانده نگذارد که به صوب هندوستان حرکت نماید چه وي روزي بسا
 اردوي خود داخل وطن شده خاک پاک را تسخير خواهد نمود ولي امير
 صاحب پدر بزرگوار شما از پيشنهاد ما امتناع ورزید و در نتیجه اوضاع
 مملکت به نتیجه فعلي منتج گردید بنابراین بگذارید درین موقع که چانس
 خوبي بدست داریم از آن استفاده و این سگهاي مشرک رابه قتل رسانیم .
 قریب ظهر وزیراکبر خان از جمعیت خوانین سوار و بسوي توقف گاه
 عسکرما حرکت نمود و اگر پرسیده میشود که وزیر موصوف چه شد و چه
 وقت عودت خواهد نمود پاسخ میدادند که سردار غازي عنقریب مواصلت
 خواند فرمود و همچنین از اینکه وعده غله و خوراکه را برای ماداده
 بودند ظاهراً الفاظي بیش نبود ، چه آن بیچاره گان چون سابق به
 گرسنگي و تشنگي مواجه و یا مشکلات به مقابل خصم مقاومت
 مینمودند .

قریب شام سردار موصوف واصل و در عقب آن محمد شاخان نیز
 مواصلت کرد و اظهار مینمود که قضیه حل و فصل و عسکر انگلیس
 میتواند در کمال امنیت صوب جلال اباد حرکت نماید و باین نسبت
 «جون سن» بامر جرنیل «الفن ستون» مکتوب عنواني «بریگیذیر
 انکویتیل» ارسال و ترتیباً حرکت را برای فردا ۸ بجه قبل از ظهر امر
 نمود و هکذا مکتوب دیگری عنواني جرنیل «سیل» که برحسب پیمان
 ثانی بایست موصوف از جلال اباد بصوب هندوستان حرکت نماید تحریر و
 گسیل گردید .

قبل از ارسال مکتوب نخستین صداهای متمادي انداخت تفنگ در
 حصه توقف گاه عسکر ما مسموع گردید و میگفتند که عسکر اروپایی
 بطرف کوتل در فرار و ذریعه غلزابي ها تعقیب میگردند ، چنانچه
 وزیراکبر خان مایل برفتن جهت همراهي عسکر ما بوده نظریه اش توسط
 جرنیل «الفن ستون» نیز تایید و تقویه گردیده مگر لحظه بعد سردار
 موصوف از نظریه خود منصرف و میگفت که رفتن وي بجز اینکه به نقص
 عیسکر انگلیس تمام شود دیگر فایده از آن متصور نخواهد بود لذا وي

امر داد که به امیر افضل خان در گندمک که دومیل از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال اباد و ادار سازند و علاوه نمود که از مایل است در خلال شب قریب ۱۲ بجه با افسران انگلیس در عقب عسکر باقی مانده روان و ازخون ریزی تاحد ممکن جلوگیری نماید سردار اکبرخان بعدازینکه خسرش جهت مذاکرات ازخیمه خارج شده روبه طرف «جونسن» نموده گفت که وی حاضر است اینکه افسران انگلیس ذریعه غلزیایی هاتلف نشوند ، يك تعداد سواران خود را برای آوردن آنها ارسال و مشارالیهم راباین وسیله ازمرگ قطعی نجات دهد و به عسکر هندی راکه بدو هزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن وانمود میکرد مگر «جون سن» درمقابل اظهارات وزیر موصوف ابرازنظریه نموده پاسخ داد که پلان نجات دادن افسران انگلیس درین موقع بجز توهین با آنها دگر مفهومی نداشته و آنها نمی خواهند در موقع تهلکه از عسکر خود جدا بلکه مصمم اند هرطوری است با آنها یکجا داخل پیکار و در فرصت لزوم یکجا ازین بروند .

ناگفته نماند که توضیحات اینجانب باساس اطلاعات یکنفر دوست من است تااخر باعساکر اردوی بدبخت همراه و واقعات رابه چشم سر مشاهده و در قید قلم درآورده است .

گویا عساکر بیچاره شب رادر جگدک بامید اینکه موافقه بین افسران انگلیس و وزیراکبرخان بعمل خواهد آمد سپری نمودند مگر قراریکه برای آنها از انداخت و حملات شبانه دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت بی خطر غیرممکن بوده مجبورند سرتسلیم رابه سرنوشت و تقدیر خویش فرود آورند و چون تلفات روز آنها در تعداد عسکر و افسر زیاد و علاوه از گرسنگی و سرما اذیت میشدند بازهم آن بیچارگان به حمله متقابل پرداخته دشمن را متفرق ساختند و به نسبتیکه خطر ازدست دادن پرچم های مربوطه شان موجود بود لذا کپتان سوتر و لفتننت کمبرلند هریک پرچم قطعه خودرا در اطراف کمر خویش پیچانده تحت پوستین های خویش مخفی و مستور نموده انتظار ورود جونیل «الفن ستون»

وبریگیدیر «شلتون» و «جون سن» که امران عساکر بودن مدت طولی کشیدند ولی آنها به عساکر خود متصل نگردیدند بنابراین بریگیدیر «انکویتیل» مجبوراً قومانده را بخود گرفته امر حرکت عسکر متبای راداد که در اثر امر فوق وضعیت نهایت دلشکن و حزن انگیزی نسبت به عقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ۸۰ نفر بالغ و از عدم وسایل نقلیه باقی میماندند بوقوع بیوست چه همه آن بیچارگان فریاد و صداها می کشیدند و نمیخواستند هرطوری که بود همراه برده شوند تا از مرگ مطلق که افغانهای غلزیایی آنها توزیع مینمودند، نجات یافته باشند.

دشمن که از فاصله بین خود و عساکر باقیمانده ملتفت و از تاریکی شب استفاده و در عقب آنها رهسپار و از هر طرف حمله ور و تلفاتی بانها عاید و اموال شانرا به غنیمت می بردند عسکر مارانهایت اذیت کردند و در موقع که نفری ما از یک توقف گاه دشمن در عرض راه به آنها در اطراف آتش نشسته و منتظر بودند عبور می کردند مورد حمله سخت آنها قرار گرفته تلفاتی رامتحمل گردیدند و در موقعیکه تقریباً دومیل از جگدک بعید و بالای سرکی که به وسیله تنه های درخت مسدود و سطح آنها را بوسیله ایاری منجمد و یخ بندی نموده بودند رسیدند تحت حمله شدید دشمن که با تعداد وافر و سیلاوه های کشیده در بین آنها مخلوط شدند، قرار گرفته تلفاتی بررگی دارند چنانچه بریگیدیر «انکویتیل» و در حدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول به میدان محاربه باقی و درهم عمومی برپا و سواران ما از تلاش اشینکه راه جلال اباد را محفوظ دارند به تاخت و تاز آغاز و از بین تقریباً به خود که بزمین می غلطیدند، سپها را جلومی انداختند تا اینکه انداخت تفنگ و صدای فولادیکن سیلاوه ها خاموش و عسکر به ادامه مارش موفق و بعد از چندی به بلندی شيله صعود و در آنجا برای يك ساعت متوقف و تلفاتی مهم خودرا ملتفت شدند.

عسکر متبای تا اندازه که توانستند رفقای زخمی خودرا برداشته و

اهسته آهسته در حرکت شدند و در بعضی حصص که سرک کم عرض و در تحت تپه ها واقع میشد زیر آتش دشمن که قبلا آنجا هارا اشغال و منتظر بودند قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل و ساعت يك بجه بعدازظهر ۱۳ ماه جنوري از زیر پل اب را عبور و قراریکه تصور کرده بودند در آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «لفتنتت کدت» ، ريجيمنت ۴۴ و چندین تن عسکر را ازدست دادند .

۱۴ - جنوري :

تعداد عسکر متباقي اردوي بدبخت انگلیس که بطرف گندمک رهسپار گردید عبارت بود از ۲۰ نفر افسري که مسن ترین آنها مجر «گيفيت» بود و ۵۰ نفر از ريجيمنت ۴۴ و شش نفر از قطعه توپچي سوار و سه صد نفر عسکر هندي که همه متفقا ۲۰ ميل تفنگ را دارا واز آنرو در مقابل تعداد کثيري دشمن مقاومت نتوانستند بعدازملاحظه يك تعداد سواران خصم نغري مايکي آنها راطلب و مايل بستن پيماني شدند . ولي چون افغانهاي اختيار عقد همچو پيمانرا نداشتند بنا برین مجر «گريفيت» باهمراهي مستر «يليويت» که بزبان فارسي تکلم و محرر کپتان «جون سن» بود ، بخانه يکي از خوانین نواحی رهسپار گردید حالانکه درین موقع افغانها به تپه مجاور صعود و منتظر نتیجه شدند و نغري ماهم با آنها داخل صحبت شده تا اندازه يك ساعت از محاربه منصرف و منتظر واقعه گردیدند اما افغانها بعداز وقفه چند در صد گرفتن اسلحه عسکر ما اقدام واین وسیله جنگ را آغاز و عسکر ماتوانستند آنها را از تپه مذکور بطرف پایین عقب زنند مگر چون تعداد آنها وافر و باقي تپه هاي مجاور را در تسلط داشتند بنا برین توانستند بر ماغلبه ودر حدود ۳۰ نفر را ازین برند و همینکه ملتفت شدند که مقاومت ماضعيف و کارتوس ما اختتام یافت باکار دها و سیلاوه هاي تيز خود بالاي نغري باقیمانده حمله ور و بجز از کپتان سوتو و شش نفر عسکر ريجيمنت ۴۴ باقي همه رابه به قتل رساندند کپتان سوتر راجع به نجات خود ابراز نظريه نموده میگفت که چون پوستین موصوف در خلال

زدو خوردهاي گذشته پاره و پارچه از پرچم که در اطراف کمرش بسته شده بود ، نمایان و افغانها در دستگیر نمودن مشارالیه شخص مهمي انگلیس راتلقي و برای رهایی ان دریافت مبلغ بزرگي راتصور مینمودند ، از آنرو از قتل وي دست بردار و اورا باشش نفر دستگیر شده دیگری در لغمان نزد وزیر اکبر خان فرستادند که مشارالیهم يك ماه بعد یعنی در ۱۵ فروري در آنجا مواصلت نمودند .

ایام حبس

برگردیم به موضوع جرنیل «الفن ستون» و رفقایش وزیراکبرخان در روز ۱۳ جنوری از اراده خود ازینکه در عقب عساکر ماحرکت خواهد نمود منصرف و میخواست بعد از اینکه خانم ها و افسران انگلیس ازخورد کابل واصل متفا به سفر خویش ادامه واز راه کوهسار یعنی ازشمال جلال اباد بصوب دره لغمان حرکت نمایند چنانچه همان طورهم شد و همینکه به ساعت ۴ بجه عصر سلطان جان عمو زاده وزیر موصوف با همراهی قطعه سوار فرار کرده گئی خود ما وسوارهای افغان در جمعیت زنان و افسران انگلیس که در آن جمله «میلویل» از ریجیمنت ۵۴ ودکتور «مارگرد» طبیب وجراح ریجیمنت ۳۷ که درین خوردکابل رتیزین مجروح ودر جمعیت آنها نیز شامل بود واصل گردیدند ، فردای آن ساعت ۸ بجه قبل از ظهر بسواری اسپ حرکت ودرعرض راه اجساد صد ها عسکر و افسران مربوطه اردوی خود رامشاهده کردیم که بازخم های وسیع در روی میدان قرار داشتند ، ازطرف عصر با سپاهیان هندی پرخوردمی که ازخوف سیلاوه های مرگ باردشمن در غارها وعقب سنگلاخ ها پناه گزین ودر اثر سرما اعضاي آنها بی حس وازین لحاظ یگانه به طی مسافه مختصری موفق بودند وهکذا کپتان « جون سن »

دونفر ملازمین خود را مشاهده نمود که یکی توسط گلوله در بطن و دیگری
ذریعه ضرب سیلاره فاقد دست شده بروی زمین غلطیده بودند .

۱۴ - جنوری :

بعد از طی ۲۴ میل بطرف قصبه محمد علی خان روان شدیم
حالانکه قسمت آخرین قافله مارا وزیراکبرخان و جرنیل «الفن ستون» و
بریگیدیر «شلتون» و «جون سن» تشکیل میداد بعضی اوقات در راه
های مشکل و صعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دور از تصور
در نظر میخورد خصوصا (کوتل ادرك بدرک) که مملو از توده های
سنگ مرتفع بوده و اینجانب برای اینکه از بالای اسپ خود نه غلظم به
پال وی جنگ میزدیم .

وقتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنه وسیع متصل گردیدیم ، به
تعداد دو صد الی سه صد نفر عسکر هندی را ملاحظه نمودیم که از قتل
بر کنار و از ترس دشمن در آنجا محفوظ و در اطراف آتش نشسته بعد از
زمانی که از مرده گان که نغدی مینمودند همه آنها از بین رفتند این
بود شمه از سرنوش عسکر اردوی انگلیس در افغانستان .

طوفان بود و بادهای شدید می وزید و مادر اطراف آتش نشسته
منتظر ادخال در قلعه بودیم که اهالی آن ، اینکه قرار نظریه خودشان
کافر و بی دین بودیم ، از داخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه
جرنیل «الفن ستون» و «بریگیدیر شلتون» و «جون سن» از اینکه
یکنفر افغان آنها را در طویله حیوانات دعوت مینمود احساس
خوشبختی مینمودند ، چندی بعد وزیراکبرخان آنها را برای صرف غذا
در یکی اطاقهای قلعه مذکور که در آنجا آتشی موجود و دود غلیظ آن به
اطاق پیچیده بود ، دعوت کرد چنانچه بعد از صرف طعام و نوشیدن
چای گرم در همان جابه استراحت شب پرداختند .

۱۵ - جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجه صبح در حالیکه وزیدن بادهای سرد ادامه داشت
به سفر آغاز و از دو حصه شاخهای دریای پنجشیر که نهایت آب و افرو

جریان شدیدی داشت عبور و افغانها به ما امداد خوبی نمودند چنانچه شخص وزیراکبیرخان خانم «ولر» رادرعقب اسپ خود برداشته از آب مخوف عبور داد «الانکه» و نفر افغانهای دیگر دوطرفه اسپ اینجانب را گرفته با اسپهای خود در برابر امواج داخل فعالیت گردیدند و اگرچند آنها زحمت زیاد را متحمل و با هرکدام ما امداد مینمودند بازهم متاسفانه پنج نفر بدبخت حیات خویش رادرموقع عبور از آب از دست دادند تا اینکه از عبور دریا مفق و بعد از طی وادی های عاری از اشجار ساعت ۳ بجه بعداز ظهر در تیگری لغمان واصل و جرنیل «الفن ستون» بادونفر افسرانش در قلعه که وزیراکبیر خان جاگزین بود دعوت و متبایقی در قلعه دیگری اخذ مکان نمودند .

روزی دخترم با اینجانب متفقاً در قلعه غلام محی الدین خان رفته و از طرف مادر و خانمش پذیرفته و دلداري و مهمان نوازي زيادي نسبت به ما به عمل آوردند و میگفتند هرچه مورد ضرورت باشد براي ما تهیه خواهند نمود چنانچه درموقع وداع قند و شیرینی های پسته دار و آفری تحفه دادند .

۱۶ - جنوري :

چون روز جمعه عیسوی بود و کتاب انجیل را درعرض راه دریافتم لذا بنده با دخترم به مطالعه آن مشغول و مراسم مذهبی خود را انجام و هنوز به دعا مشغول بودیم که صداهای فیر تفنگ مسموع و غریب غسومی برپا و میگفتند که نفری پارت مخالف حاضر و با مالکان قلعه ماکه از پارتی دیگری بودند مبارزه دارند مگر بدون وقوع حادثه ازهم پراکنده شدند .

۱۷ - جنوري :

امری واصل و مبنی بسر ادامه دادن سفر بود پس دانستیم که ماهمه تازمان عودت «جرنیل سیل» از جلال اباد ویا بازگشت امیر دوست محمد خان به افغانستان به حیث محبوس حیات بسر خواهیم برد گویا ازطرف صبح مقارن ۷ همه حرکت و بعد از طی ۹ میل مسافه به «بدیع



عقل تمام

آباد» قریب نورستان موصلت و درقلعه که ملکیت محمدشاه خان بود سکونت پذیر گردیدیم ، گویا در آنجا وزیر اکبرخان اطلاع داد که از اردوی انگلیس در افغانستان فقط یک نفر موسوم به دکتور برایدون توانست بادوجراحت در اطراف بغل خویشتن رابه جلال اباد رساند گویا پیش بینی های اشخاص در کابل قبل از عودت اردوی ماکه می‌گفتند که وزیر اکبرخان عساکر انگلیس را بجز از یک نفر که طور خبررسان حیات و ایفای وظیفه قاصدی را خواهد نمود ، در عرض راه قتل خواهد کرد حقیقت پیدانمود جمعیت ماتحت اثر دوست محمد خان برادر محمد شاه خان بسر میبرد و تقسیمات مازیلأ بعمل آمد :

خانم سفیر «میکنتان» مقتول و کپتان اندرسن و خانمش با دو طفل و کپتان باید و فامیلش نیز با دو طفل ، خانم ماینوارنگ و پسرش و لفتننت ایر باخانم و طفلش و یک دختر اروپایی و مستر مکدوبالد دریک اطاق مسکن گرین بودند درحالیکه در اطاق مجاور کپتان میکنزی و ملازمش یعقوب عیسوی مستر رایلائی با طفل و خانمش و مستر فلون محرر کپتان جرن سن جمعیت ثانی راتشکیل میسازند و در اطاق سوم خانم تریور ، مقتول با هفت اولادش و ملازم اروپایی و خانم سمزلفتننت وار ، و خانمش و خانم ستوارت ، مستر مین و اینجانب بسر میبردیم . چون بجز از البسه که از کابل در برداشتیم دگر اموال شخصی موجود نبود لهذا مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت .

روزی وزیر اکبرخان باهمراهی سلطان جان و غلام محی الدین خان نزد ماواصل و بعد از الفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت اروپایی بایست خودرا به سمت محبوسین احساس ننموده و طوریکه شرایط و محیط تقاضا میدارد حیات آرام و راحتی سپری نمایند و علاوه مینمود در زمانیکه راه جلال اباد عاری از خطر گردید میتوانند بکمال فراغت به ان صوب عزیمت نمایند بعداً روهه طرف اینجانت نموده اضافه کرد که اگر خواهش ارسال مکتوبی را به جرنیل سیل داشته باشم وی حاضر است آنرا به جرنیل موصوف ارسال و اطمینان خاطرش را فراهم

نماید چنانچه من از خواهش و اجازه وی استفاده نموده چند سطر از اینکه همه صحت و از کابل واصل و در لغسان بصری بریم تحریر و باقی در اسلوب تحریر خود محتاط بودم .

۱۹ - جنوری :

ناشتای مکمل که عبارت از دال و بصورت پخت اهالی بود صرف و نان چپاتی باریک که خالص از آرد گندم تهیه شده بود نیز موجود و برای اینکه قهوه نیز داشته باشیم برنج و جوار بریان و از آن استفاده خوبی نمودیم افغانها طعام رامی پختند ولی مطابق گفته « کلدسمن » اینکه خداوند طعامهای متنوع را عنایت و شیطان طبخ را ایزال میدارد و ... خویشتن را متسلی می ساختیم .

۲۱ - جنوری :

از افواها مسموع میشد که زمانشاه و باقی قوم درانی به شاه شجاع تسلیم و شاه برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعی مینمود .

۲۲ - جنوری :

مکتوب جرنیل « سیل » واصل و اطلاع میداد که عسکر مربوطه اش تا شش ماه دیگر در جلال آباد مقاومت خواهد نمود و اضافه میکرد بر حسب حسابات موجوده بایست « وایلد » با پنج هزار نفر عسکر جدید وارد جلال آباد و همچنین جرنیل « پلک » با اردوی جدید انگلیس به پنجاب واصل گردد .

۲۳ - جنوری :

وزیر اکبرخان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما آمده اطمینان دادن که صحت جرنیل « سیل » خوب و اگر مکتوبی باشد ارسال خواهد نمود .

۲۴ - جنوری :

دوست محمد خان خانم « تریور » و اطفالش را به زمین های نیشکر همراهی و مسرت آنها را فراهم نمود .

۲۵ - جنوری :

چون البسه بسياري از اشخاص در مرور وقت داراي شپش هاي متعددي
گرددیده بود من و دخترم اگرچه شپش نداشتيم مگر مي نرسيديم جان
ماشپش نکند وزيراکبر خان چند دست البسه جديد ارسال و ازطرف
جمعيت مابه کمال مئونيت پذيرفته شد ميگفتند که عساکر انگليس
درخيبر مفتوح و «ميکسن» باسه صد نفر خود در علي مجسد محاصره
گرددیده..

۲۶ - جنوري :

برحسب اطلاعات غير مصدقه شاه شجاع مايل بود ۴۰۰۰ هزار
عسکر راکه نزدش باقي مانده بوديم بصوب جلال اباد سوق دهد
وزيراکبر خان درشب گذشته مجلس خصوصي بامجر « پوتندر» داشت
ولي از نتيجه مذاکرات آنها چيزي دستگيري من نشد .

۲۷ - جنوري :

برطبق اطلاعات که ازطرف «سيل» از جلال اباد رسيد جرنيل به
دشمن حمله ور ويک تعداد آنها را دستگير نمود و در عين حال البسه و
کالاي بنده را توسط عبدالغفور خان که سابق باهم شناسايي داشتيم
ارسال و مارا اطمينان دادمن از ديدن دوست قديمي خود مسرور شدم اين
شخص ظاهراً خودرا پارتي و طرفدار وزير ميخواند درحاليکه باطنا بامابود .

۴ - فبروري ۱۸۴۲ عيسوي :

اسپهاي افراد قطعه سوار ارجل را افغانها تصاحب و مالکين آنها را
به وادي هاي وسيع و نامعلومي رانده بودند و اگر چه من درين مورد با
جرنيل «سيل» چند سطري تحرير و ارسال نمودم مگروي مکتوب مذکور
را اخذ ننموده و اطلاعي از آن هم نداشت .

۵ - فبروري :

مکتوب جديد تاريخي ۳۹ جنوري ۱۸۴۲ ع جرنيل «سيل» وارد
و جواب آن فورا ارسال شد .

۹ - فبروري :

آسمان نهايت تاريک و ابر آلود و باران چنانکه گويي دربارۀ سرنوشت

مغموم ما اشك بباراند و فرود مي آمد .

۱۰ - فبروري :

پاکتي از جرنيل «سيل» وارد و محتويات آن عبارت از اجناس مفیده و بعضي کتابهاي بود که موجب خوشي و سرور ماگرديد که جواب آن تحرير مگر به جرنيل نرسيد چه وزيراکبرخان نهايت به غضب و از اينکه قاصد خصوصي که بين «پوتنگر» و «میکريکور» در جلال اباد رفت و آمد و بدون استيذان وزير موصوف تبديل ارسال و مرسل آنها را اجرا مينمود خشمگين و قاصد مشاراليه رادستگير و مکتوب هاي مارا نزد خویش معطل نمود .

مجر «گريفيت» ميگفت هنگاميکه موصوف با تقريبا یکصد نفر افسر و عسکر انگليس در حصه گندمک ذريعه دشمن محاصره و جنگ آغاز گرديد خواست بادشمن از ناحیه مفاهمه پيش آيد مگر کسی با موصوف داخل مذاکره نگرديد لذاوي باهمراهي مستر «بلويت» نزديکي از خوانين معروف آن سامان حرکت نمود تا راجع به تمديد سفر متباقي عسکر انگليس بصوب جلال اباد مذاکراتي نموده باشد اما انها ذريعه خان مذکور پذيرايي نبي بلکه خيس و در انجا مدتي باقي ماندند تا اینکه وزيراکبر خان واقف و انها را آزاد و به لغمان ارسال نمود .

۱۱ - فبروري :

اسلحه افسران به امر وزيراکبرخان جمع آوري و تسليم دادن ثاني آن در فرصت سفر ايشان بصوب جلال اباد وعده داده د که من هم کرج «ستوارت» متوفا را شخصا به وزيراکبرخان تسليم و خواهش نمودم اينکه کرج «ستوارت» براي خانمش يگانه يادگار است که مشاراليها از موصوف بدست دارد لهذا بايست شخص وزير انرا نگاهداري و در فرصت لزوم براي ما پس اعاده دارد چنانچه وزير موصوف درين موقع باما اظهار همدردي واز گرفتن آن امتناع ورزید .

۱۴ - فبروري :

امروز وزيراکبرخان بعزم تسخير جلال اباد بان صوبالبسه جديدي

برای انسران انگلیس توزیع نمود که باکمال سرور و امتنان پذیرفته شد .
صدای فیرهای توپ از جلال آباد استماع و می‌گفتند که آن به نسبت
پذیرایی و زیاکبرخان بعمل آمد و از طرف دیگر اظهار مینمودند که شاه
شجاع هنوز در بالا حصار متمرکز و زمانشاه و امین الله خان در شهر کابل
سکونت پذیر و قوه مقننه و احرانیه خوبی را تشکیل داده اند در حالیکه
پسر شاه فتح حنک به طرف جلال آباد ارسال خواهد گردید .

۱۷ - فیروزی :

افواهاات دیگری مسرور می‌گردید که جنرل «سیل» وزیراکبرخان را
در چهار باغ مغلوب و عده عساکرش را ازین برده است .

۱۹ - فیروزی :

تکان های شدیدی زلزله هنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم
احساس و در اثر آن با خانه ها تخریب و موجب پریشانی اینجانب ،
ازاینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی
قلعه بلند و میگفت خانم جنرل «سیل» خاطر خودرا جمع دارند که به
فضل خداوند خیریت و همه در قلعه باصحت و عافیت به سر می برند و
چون سقف بعضی اطاق ها در هم ریخته بود از آنرو بسیاری از جمعیت
ما در صحن حویلی حاضر و شب رادر آن جا سپری نمودند بازهم در
حوالی نصف شب تکان های دیگری به وقوع پیوست و پریشانی همه را
ایجاب نمود دوست محمد خان حاضر و نفری خودرا برای تنظیف حویلی
قلعه تشویق و میگفت که قلعه ما بهترین و محکم ترین درگرد و نواحی
بوده به قلعه یکی از خوانین که به سبب زلزله تخریب و شش نفر زن تحت
توده های خاک پدرود حیات گفته بودند اشاره و به خود می بالید روزی
بود نهایت خراب و اظهار میکردند که در اثناء کان زلزله گذشته ۱۲
افغان و ۲۰ نفر از اهل هنود تحت توده های خاک قلعه های تخریب شده
در چهارباغ جهان فانی را وداع گفتند .

۲۴ - فروری :

عبدالغیاث خان از جلال آباد و ارد و میگفت که سلطان جان با

یکهزار نفر طبق امر وزیر اکبرخان حمله ظاهری رابه شهر جلال اباد اجرا وبعدا شکست را وانمود و عساکر جرنیل «سیل» رادرعقب خود برای تعقیب وادار و درموقعیکه آنها رازچاونی به فاصله میعن دور ساخت به حمله متقابله پرداخته به جز از سه نفر متباقي ریجیمت انگلیس رابا جسارت و شهامت از بین برد واینهم شنیده میشد که جرنیل «پالک» با ۵ هزار نفر وارد و به حیث قوماندان نظامی انگلیس در افغانستان مشخص و عنقریب داخل مملکت خواهد گردید.

۲۸ - فبروری :

باساس امروزیراکبرخان از جلال اباد تعداد محافظین مادر قلعه دوچند گردید واضافه میگردند که به تعدا هشت هزار افغان جهت تقویه وزیراکبر خان به جلال اباد سوق داده خواهد شد.

اول مارچ - ۱۸۴۲ ع :

میرزا بهارالدین خان به نزد وزیراکبر خا به جلال اباد عزیمت نمود.

۸ - مارچ :

مکتوب وزیراکبر خان واصل واطلاع میداد که امر شاه شجاع برای عودت انگلیس از جلال اباد مواصلت وهمچنین فتح جنگ با هشت هزار نفر باین مناسبت به جلال اباد واصل خواهد گردید مگر «مکررگر» از پذیرفتن قاصد شاه شجاع امتناع ورزیده به مواصلت عسکر جدید انگلیس در جمرود اشاره نمود .

۹ - مارچ :

تکان های شدیدي زلزله احساس و صداهای ترس وبیم اطرافیان مسموع گردید.

۱۱ - مارچ :

خدابخش خان برادر اندر محمد شاه خان وارد قلعه و اطلاع میداد که موصوف به نسبت که طرفداران وزیر اکبر خان ازهم پراکنده شدند وې نیز از نزد وزیر وداع نمود ولی وزیر اکبرخان مایل بود که به وسیله «پوتنگر» مکررگور داخل مذاکره گردیده انگلیسهارا در مقابل شاه

شجاع برانگیزد چه شاه شجاع در ظاهر قاصدي به «مکریگور» اسرال و عودت عساکر انگلیس را از آن جا درخواست اما شفاهاً برعکس این امر را خواهش مینمود چنانچه قاصد مذکور ساعت طویلی به «میکریگور» به صحبت پرداخته بعداً به صوب کابل عودت کرد .

۱۳ - مارچ :

در جلال آباد زرد خورد عسکری دیگری به وقوع پیوست و ذرموقع که افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جرنیل «سیل» اطلاع حاصل و قطعه عسکری را به عقب آنها طور مخفی سوق و هنگامیکه دشمن تحت آتش قلعه جنگی واقع وبه عقب نشینی مجبور گردید ، باین وسیله دو طرفه زیر آتش گرفته شده همه از بین برده شدند .

افغانهای نووارد داخل قلعه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان و انگلیس در جلال آباد واقع و در هر سه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از میدان رانده شدند درحالیکه یکنفر از ملازمین وزیراکبرخان توسط شاه شجاع که به موصوف مبلغ يك لك روپيه داده شده بود ، تحريك وبه قتلش تشویق گردید چنانچه بوسیله فیر تفنگ دست وزیر را مجروح نمود و اضافه مینمودند که سردار به سبب جراح خویش چون شیر غران درخیمه که در آن تنها محمد شاه خان اجازه داخل شدن داشت صدامیکشید.

۱۵ - مارچ :

وزیراکبر خان میخواست برچی را که در بین توقف گاه موصوف و شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام تصاحب نماید و همینکه «جرنیل سیل» از قصدش واقف گردید بصورت فوری سرنگبران های خود را ارسال و آنرا در شرف چند ساعت تخریب و زوری دیگر موجب تخریب و تعجب عسکر اشغال کننده وزیراکبرخان گردید .

راجع به زخمی شدن سردار موصوف میگفتند که حادثه فوق طور تصادفی توسط نفر پیش خدمت وزیر موصوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وزیر اکبرخان از اسپ فرود می آمد ، دامن کرتی سردار

مشارالیه به تفنگ تصادف و آنرا به صدا در آورد و جراحی برداشت گویا ملازم مذکور یکی از اشخاص معتمدی بوده و حتی در ایام مسافرت در بخارا نیز همراه و در عموم تحولات با وزیر اکبر خان اشتراک داشته است .

۲۱ - مارچ :

گفته میشود که عساکر تازه انگلیس در جلال آباد واصل ولی در حصه خیبر در حدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن زانیز به دادن تلفات مجبور گردانیدند چنانچه مجروحین وزیر اکبرخان در قلعه های گردو نواحی جلال آباد به تعداد وافر تحت علاج قرار داشتند مگر بازهم وزیر اکبر خان هشتصد نفر مسلح راجهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال و در نتیجه ذریعه عسکر «جرنیل سیل» مغلوب گردیدند .

۲۲ - مارچ :

چون اسپهائی ماجدیدا تعل وهرگدام آغاز حرکت را از آن تعبیر مینمود لذا همه در صدد ترتیبات مسافرت برآمدند و ناظر محمد شاه خان راجع به پول خلاصی مابطور غیر مستقیم استفسار و از آن ، مبلغ يك و نیم لك كلدار استنباط میسند چنانچه میخواستند تا زمان تادیه مبلغ مذکور «جرنیل الفن ستون» و «پوتنگر» و «لارنس» را معطل و باقی را مرخص نمایند که درین موضوع مجلسی در حضور جرنیل تشکیل و نتیجه رابه «مکر یگور» به جلال آباد اطلاع دادند .

۲۵ - مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل و انتظار ورود ریجیمنت ۹ و ریجیمنت ۳۹ ملکه و به ریجیمنت سوار و هشت ریجیمنت پیاده و توپهای کالبر ۹ و ۸ و ۱۸ پونده رامی بردند .

۲۸ - مارچ :

خبر داده شد که دور ریجیمنت از پشاور حرکت و به جهت کوتل خیبر که ذریعه گلاب سنگ مراقبت میشود براه افتاد .

۳ - مارچ :

سلطان جان و محمد شاه خان با جمعیت سه هزار نفر به طرف خیبر حرکت کردند که عساکر نو وارد انگلیس رادر حصه هزار ناو اذیت و مورد حملات پیهم قرار دهند .

اول اپریل ۱۸۴۲ ع :

اطلاع عجیبی واصل و حاوی بود از اینکه ، حکومت در نظر دارد مارا در برابر سه لک کلدار از محمد شاه خان استخلاص و بروز ۴ شنبه آینده به صوب جلال اباد اعزام دارد در حالیکه اطلاع مذکور اضافه مینمود که سلطان جان در نواحی خیبر مغلوب و وزیر اکبرخان به طرف کابل حرکت نمود مگر «جرنیل سیل» درین موضوع از سکوت کار گرفته مایل بود چندین حوره بوت های جدیدی بفرستند که از آن بودن ماتازمان طویلی در لغمان اسنباط میگردد .

۸ - اپریل :

ناظر محد شاه خان اطلاع داد که يك عراده توپ انگلیس را افغانها از محاربه خیبر با کله های سی نفر انگلیسها همراه آورده نزد وزیر اکبرخان تقدیم نمودند در حالیکه دوست محمد خان ، برادر محمد شاه خان که بر حسب امر وزیر اکبرخان به کابل اعزام شده بود واپس عودت و اطلاع میداد که شورش ملی در کابل بر پاوبالین مناسبت عیال داری سلطان جان به لغمان ارسال کردید و ناظر موصوف بر اساس اطلاع دهی وزیر اکبر خان به «پوتنگر» خاطر نشان مینمود که افسران انگلیس در غزنی بجز از هشت نفر متباقی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست در قلات غزایی حملات افغانها رامسترد نماید و هکذا اضافه میگردد که شاه شجاع درحینکه میخواست بصوب بگرامی عزیمت وبه طرف جلال اباد به سفر بپردازد توانست تاحصه مسجدی که در مقابل بالا حصار واقع و قریب آن جون هیگس مدفون بود برسد که درین حصه ذریعه شجاع الدوله پسر محمد زمان خان ازدولی انداخته شد وباقتل رسید .

۱ - اپریل :

محمد شاه خان اطلاع داد که موقع حرکت فرارسیده و بایست ترتیبات لازم سفر گرفته شود و درعین حال خان موصوف جواهرات خانم میکناتن راکه در حدود يك لك كلدار قیمت و بهاداشت ضبط نمود درعین زمان صندوقچه اینجانب را طلب ولي محتویات آنرا مشاهده ننمود. چه میدانست بیرون اجناس در لغمان واصل ویراقي نداشتیم ، از آنرو از اخذ آن منصرف گردید .

از طرف عصر به سفر آغاز و از طرف راست تیگري راتعقیب و میگفتند که به تکاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جرنیل « الفن ستون » در اثر فشار تخریب و خودش به زمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوه خانم «ستوارت» ثانیاً ترمیم و تجدید گردید ، وقت زیاد ضایع شد ، اما قبل از ادامه سفر یک نفر سوار وارد و اطلاع میداد که انگلیسها در خیبر مغلوب و ۱۰ عراده توپهای خود را از دست دادند در حالیکه اطلاع دیگری نیز واصل و حاوی برین بود که عسکر جدید انگلیس در جلال آباد وارد و شهر را تسخیر نمود ، گویا در اثر اطلاعات متضاد فیصله چنین شد که ثانیاً به قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که ذریعه سپاهیان محافظت تقیم و توزیع شده بود استفاده ثانی نماییم چنانچه محافظین افغانی وضعیت خوبی را اشکاز و هرچه را ضرورت داشتیم واپس اعاده و وسیله حیات ساده ما را فراهم نمودند .

۱۱ - اپریل :

بعد از اینکه ناشتای مکمل صرف و خانم «برنس» با چندین اشخاص اروپایی که طاقت و توان تکالیف سفر را نداشتند در قلعه باقی ماندند از آنجا حرکت و بعد از طی مسافه طولی به « علیشنگ » که وزیر اکبرخان نیز در آنجا متوقف بود مواصلت کردیم ، و وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را ابراز و در برابر مآظهار تعارفات و احترامات را ادامه داد که متعاقب آن سه عدد خیمه خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجائها شله



غازی محمد شاہ خان بابکر خیل

نمایان بود زده شد برای ساعت چندی متوقف و بعداً به سفر ادامه دادیم و هنگامی که در خود شیشه سفر میکردیم تاثیرات تکان های زلزله گذشته در سرتاسر دره مشاهده و جلب نظر مینمود بعد از اینکه سلطان جان شکست محسوسی را در خیبر دریافت و چهارونیم صد نفر را از دست داده بود با پنجاه نفر متباقی وارد لغمان گردید و در موقع که موصوف رامشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم گونش جلب توجه نمود گویا تا آن زمان تصور نمیکردم که تابش افتاد پوست را آنقدر تغییر و تبدیل نماید چنانچه ما اروپایی هدر فرصت حبس و به سبب تابش افتاد چون افغانها و آنها چون هندی ها رنگ دگرگون را اختیار و قیافه جدیدی به خود گرفته بودیم .

۱۴ - اپریل :

ساعت ۸ بجه قبل از ظهر حرکت و مقارت ساعت ۵ بجه بعد از ظهر در توقفگاه ثانی مواصلت کردیم و در عرض راه به وزیر اکبر خان که به سوی ما تبسم مینمود تصادف و هکذا با امین الدین خان که یکی از دوستان انگلیس بود نیز متصادف و باموصوف تبدیل تعارفات نموده و به مناظر خشک و عاری از اشجار برخوردیم که در خلال سفر در جلو چشم ما جلوه و طبیعت رامکرد مینمود تا اینکه در بعضی حصص راه درختان مثمر را ملاحظه و اینجانب تار سیدن رفقای همسفر تحت سایه آنها متوقف و بعداً در قسمتی واصل شدیم که میبایست چندین دفعه تکرار دریای کابل را عبور و یک دفعه ذریعه جاله به آن طرف ساحل انتقال یافتیم چنانچه اسبها اجباراً داخل آب و بامهارت شناور شده توجه ما را بخود معطوف نمود .

۱۵ - اپریل :

بعد از ظهر به سفر داده اهد مقارن ساعت ۴ به سروبی که در آن جا زنبق های سرخ و ابی موجود بود مواصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما کابل بود و میبایست از راه تیزین باغجا مواصلت میکردیم و وزیر اکبرخان ثانیاً به سواحل دریا عودت و باخوانین تگاب در انجا داخل

مذاکرات گردید.

۱۸ - اپریل :

تب شدیدی برایم عاید گردید برحسب امر وزیر اکبرخان خسرش از مابیشتر به صوب کابل اعزام و میگفتند که ماباید از راه تپه های تیزین حرکت و تازمانیکه سرکها عاری از خطر میشوند در انجا متوقف و علاوه مینمودند که اگر تعداد زیاد عساکر انگلیس داخل مملکت افغان گردد البته در آن صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردد مگر تعداد قلیل انگلیس چون سابق از بین برده خواهید شد.

باران شدیدی جریان داشت و اگرچه در کجاوه سفر و چندان به مشکلات مواجه نبودیم ولی با زهم البسه و لنگی افغانی ما بالکل مرطوب و موجب اذیت ما گردید تا اینکه در قعله خدای بخش خان واصل و بنده رادراطاق خانمهای محمد شاه خان که مسکن داشتند پذیرفتند و آنها با ما پیش آمد های خوبی نمودند و آتش جهت خشک نمودن البسه مادرسه اطاق تهیه و از طرف شب نان و افر و مکلفی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود در میدان چیندند مگر چون اینجانب همچو طعامهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم از آن مستفید گردم ولی به تعقب آن برای اینجانب چای گرم و شیر و کلهچ افغانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه با استراحت شب ، ماهمه به تعداد ۳۴ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فت طویل و ۷ فت عرض بود پرداختیم .

مجر « پوتنگر » با وزیر اکبرخان داخل مذاکرات که در ظاهر طرز مبارزه شفاهی رابه خود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری جمیعت انگلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی ازین سیستم که محاربه در مقابل زنها و اطفال تلقی میشود ، منصرف گردد و خاطر نشان مینمود که امیر دوست محمد خان با فامیل و عروسش در هندوستان حیات آزادانه داشته هرطوری خواسته باشد اجراء و حرکت مینمایند مگر وزیر اکبرخان در مقابل توضیحات « پوتنگر » مکتوبی راکه از هندوستان و واصل و اسارت سخت و شدید

پدرش را که درای ۲۰ نفر محافظین بود مقابلتاً ظاهر و در سلوک موجوده خود را معذور میپنداشت در حالیکه کپتان «لارنس» مکتوب را ملاحظه و پاسخ داد که تحریر مذکور به معنی و مفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی تعبیر شده نمیتواند، زیرا امیر دوست محمد خان با تمام معنی ازاد و میتواند به گردش ها و شکار و تفریح بر حسب میل خویش بپردازد.

گویا مذاکرات آنها در اثر آن بوقوع بیوست که وزیر اکبر خان میخواست جمعیت انگلیس را یک شب در آنجا معطل و بعداً به «زنگانه» اعزام و تادمت ۴ ماه در آنجا متوقف سازد در حالیکه از دیگر طرف فیصله شده بود که «میکنزی» بطور قاصد با همراهی محمد عمرخان و راجا علی بهادرخان که مردود دوستهای مفیدی ما بودند، به صوب جلال اباد نزد جرنیل «سیل» رهسپار کردند که این فیصله ذریعه وزیر اکبرخان منع و از اجرای آن جلوگیری گردید.

۲۲ - اپریل :

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری به سفر ادامه داده به صوب کابل رهسپار گردیم و در اثر آن هر کدام مشوش و بی نظمی را جلوه و در صدد ترتیبات سفر برآمده چه به تصور آن که اقلاً چندین روز را سپری و به تفریح خواهیم پرداخت، با اجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را مکدر نمود مخصوصاً نگارنده که مریض و پاهای طویل خود را در کجاوه به سهولت گنجانیده نمی توانستیم از استماع امر فوق نهایت ناراض گردیدم به هر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت ما را فوراً درخواست مینمود به وقوع پیوست و هکذا فتح جنگ، پسر شاه شجاع مقتول نیز مایل بود با چهار صد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده و باین وسیله قوه حاصل و رول خود را بطوریکه تصور مینمود بازی کرده باشد و همچنین زمانشاه که خود را پادشاه کابل میدانست، هم به بردن جمعیت ما دلچسپی احساس مینمود حالانکه محمد شاه خان خسر وزیر اکبرخان چون ابق دشمن شدید

ما انگلیسها بود میخواست خشونت و خصومت خود را در مقابل مالی اخیر دوام بدهد هنگامیکه از قلعه خدای بخش خان دور و در یکی از بلندی ها قرار گرفتیم مشاهده نمودیم که قلعه خوبی جلوه و در بین درختان پرشگوفه واقع وانظار رابه خود معطوف مینمود درحالیکه طرف راست ما آبشار موجود و در عقب آن در داخل غارها ، اجساد زیاد مشاهده میگردید و هکذا راه ها و معابری را ملاحظه نمودیم که در آن توپخانه و قطعات عساکر سوار باکمال خوبی عبور ولی زیر فشار دمن واقع شده میتوانست ، اما ما بطرف راست دره که بصوب جبارخیل میرفت حرکت و به منطقه رسیدیم که مربوط قوم غلزایی ها بود .

۴ - می ۱۸۴۲ ع :

زمان شاه دو صد نفر سوار خود را نزد وزیر اکبرخان ارسال و خواهش نمود که به کابل عودت و تاج و تخت افغانستان را برعهده بگیرد و در موقعیکه سواران مواصلت مینمودند وزیر موصوف به استراحت پرداخته مگر چون موضوع اشغال تخت افغانی دربین بود ، بصورت فوری حاضر وبالای اسپ خود بلند و همراهی مستر «آثر» موصوف خواهش وزیر را مسترد کرد گویا از رفتن خویش امتناع ورزید .

۷ - می :

گفته بودم «میکنزی» جهت ارسال پیغام اسرار آمیزی به جلال اباد حرکت خواهد نمود و در نتیجه درصدد ترتیبات مسافرت خویش برآمده مگر قبل از حرکت نزد مهمانداران رفته راجع به مبلغ آزادی ما استفساری بعمل آورد و آن مبلغ به دو لك كلدار خاطر نشان شد و ماهم درین زمینه اضافه نمودیم که هر قدر سریعتر جمعیت ما به انگلیسها تسلیم داده شود طبعاً همان اشخاص و فامیل مربوطه شان بیشتر مورد محافظت و مراقبت انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعه «مکنزی» پاسخ داد که موصوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس را نخواهد پذیرفت و هر چه تا الحال اجرا شده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی گردد .

«میکنزی» اسپ اینجانب را انتخاب و به صوب جلال اباد اعزام شد که اسپ بنده در طی مسافرت لنگ و در جمله اسپان جونیل «سیل» قرار گرفت که البته بخوشی و طرور نگارنده تمام شد .

احوال تسلیم شدن غندمشر « بالمر » در غزنی واصل شد که آنهم در اثر اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته و تحت نگرانی شمس الدین خان پسر عم وزیر اکبر خان در قلعه باقی ماندند ، بوقوع پیوست گویا بعد از اینکه یکنفر غازي عسکر انگلیس رامقتول و خودش نیز از بین برده شد ، شورش عمومی برپا و بجز از چندتن افسران ، باقی عساکر انگلیس از تیغ کشیده شدند گویا سرنوشت اردوي انگلیس در کابل بانها نیز سرایت و موجب قتل و قتال همه گردید .

۱- می :

اوضاع کابل نهایت خراب و عدم اعتماد بزرگان افغان در برابر يك دیگر رویکار و زمان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وي پادشاه افغانستان بوده کسی دیگر حق دعوائی تخت راندارد در حالیکه وزیر اکبرخان نیز مدعی تاج و تخت محسوب و امین الله خان و جبارخان از یکطرف و محمدشاه خان و فتح جنگ از طرف دیگر برای شاغال تخت افغانستان اظهار تمایل مینمودند و از آنرو عساکر امین الله خان در حصص بینی حصار و سربازان زمان شاه قریب سیاه سنگ داخل عملیات گردیده هر دو نفر بزرگان قوم افغان از مواضع و منازل شان و اهالی شهر بظرفداری مشارالی هم بودند ، رانده شدند ، چه موقع خوب و ظلابی بود برای انگلیسها که اگر قوه منظم موجود و برای درهم شکستن افغانها اقدام و پرستیج سابقه را حاصل مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل به نسبت عدم قوای عسکری محروم و نام نیک مملکت خویش رادر افغانستان چون سابق تثبیت نتوانسته چانس خوبی را از دست دادند مگر بازهم امید قوی میرفت که باچشم سر پرچم انگلیس رادر مملکت افغانستان در اهتزاز دیده بزرگان و سرکرده گان آنرا سرنگون و پراکنده ملاحظه نماییم ، بعداً نزدیک بود که امیر دوست محمد خان به اشغال ثانی

تحت مودت و یامحروم میگردد چه مطلب ما از شکستاندن و مغلوب نمودن دشمن بود و بس .

۱۱ - می :

فتح جنگ پیغامی به برادرخویش تیمور در قندهار ارسال و از موصوف طلب امداد نمود و تیمور هم سه هزار نفر عسکر گسیل و مواصلت خود را با عساکر انگلیس نیز وعده داد .

۱۴ - می :

در موقعی که از طرف شب فیر های متمادی توپ مسموع میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصفت پادشاه رسماً اعلان و وزیر اکبرخان به سفت و زیرش انتخاب گردید در حالیکه زمان شاه به حیث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبر خان اطلاع داد میگفت که وی عنقریب جهت انتقال دادن مابکابل پاکتی خواهد فرستاد ولی تا آن زمان بایستی جمعیت مادر انجا سپری و از حوصله و مقاومت کار گیرند .

۱۵ - می :

بعضی اشخاص محمد رفیق خان واصل و بطور غیر مترقبه اطلاع دادند که وزیر اکبرخان الی مواصلت پدرش به سفت پادشاه شناخته شد و نایب شریف خان چون سابق بما اظهار همدردی نموده چای و قند که موجب امتنان همه گردید ارسال و باین وسیله تکرار اظهار احساسات نیک نمود .

۱۶ - می :

کپتان «میکنز» از جلال اباد واصل و اطلاع داد که ازادی ماهتوز زمانی بکار دارد .

عساکر «جرنیل نت» که تقویه گردیده بودند ، عقب زده شدند که میخواستند در ۱۵ برج می داخل کابل شده و انرا تسخیر نمایند لیکن ادخال آن تارسیدن احوال از لارد « ثلین بروک » به وسیله جرنیل «یلت » معطل گردید و مواصلت عساکروی رابه نسبت حمله بالایی کابل انتظار شدید میکشیدیم اما باید گفته شود که وزیر اکبرخان ۱۲ هزار نفر را در مقابل ماهتیه و بان می بالید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش

بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف میتوانست با توپهای متنوعه ۱۸ پونده که در جلال اباد موجود بود درهم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید.

در فرصتی که یکنفر عسکر انگلیس قریب چاونی در جلال اباد مقتول مگردین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «پالک» بامشوره «مکریگر» پیغام به قصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل از جهت اعدام درخواست و در صورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام اعلان نمود و اگرچه اجراءات شدیدی جرنیل «پالک» خلاف قانون بشردوستی تمام میشد ولی برای اینکه انضباط و دسیپلین را برقرار دارد وسیله بهتری از آن متصور نبود.

۱۷ می :

مکتوبهای اینجانب که در زمان حاضره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدیران مربوطه قرار داشت.

۲۲ - می :

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ راس اسپ فرستاده شد ولی چون اسپهای فوق الذکر برای همه کفایت نمی نمود بنابراین پروتست جمعیت ما بلند و در نتیجه سه راس قاطر معه کجاوه واصل و روز حرکت فردای آن تعیین و هدف ما خورد کابل که در فاصله ۱۷ میل واقع بود مشخص گردید گویا ساعت ۱۰ بجه قبل از ظهر از اطراف سرك اندکی بلند تر به مسافرت آغاز و تقریباً مقارن ساعت شش بجه عصر با قلعه واصل و تازمانیکه به هفت کوتل نرسیدیم از عبور سرکهای عمومی خود داری ورزیدیم مگر چه منظره دلخراشی در جلو چشم ما مجسم گردید و بهر طرف که نظر انداز میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کثیف و متعفن توجه ما را بخود جلب مینمود و در جمله اجساد یکی به ملاحظه پیوست میت خراب شده مجر «ایوارت» نیز شناخته شد که

موجب تأثر همه کردید.

۲۴ - می :

به وقت روز گذشته از قلعه حرکت و براه افتادیم و در بعضی حصص زمینهای مزروعی و اشجار و آبهای جاری نهایت خوش آیند جلوه مینمود تا اینکه در بلندی که دارای فیل پایه های متعددی که به وجود آمدن آنها رادزمان الکسندر کبیر تعبیر مینمودند ، موصلت نمودیم و از آنجا تر استیم کوهای اطراف کابل و سلسله کوه هندوکش را با توده های برف ابدی آن مشاهده و بعداً بطرف دره که بسوی کابل میرفت فرود آمدیم همان روز اسب راکه دو کندار و هشت آنه کرایه و رفتار خرابی داشت تهیه و سوار و به تکالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعه نورمحمد خان که قبلاً اطلاع موصلت مادر آنجا رسیده بود واصل شدیم ، امانت نظریه وزیر اکبر خان چنین بود که در یکی از قلعه محمد شاه خان که دو میل راه از آنجا بعید بود ، سپری و بعداً به تمديد سفر بپردازیم چون محمدشاه خان قلعه را برای عیال داری خود فرش و تهیه و برای مایگانه طویله گاو هامشخص شده بود بنابراین نگارنده با همراهی مستر «میلویل» نزد (دوست محمد خان برادراندر محمد شاه خان) شتافته سراچه کوچکی سر دروازه قلعه را انتخاب و در آنجا تبدیل مکان نمودیم در ملال شب صدای انداخت توپ و تفنگ از کابل شنیده میشد و افغانهای قلعه میگفتند که وزیر اکبرخان مصمم گردیده هرطور است بالاحصار رابدست آرد چون زخم دست نگارنده بدرد شدید مواجه و علائناً راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبرخان که مبادا بالاحصار را حقیقتاً تسخیر نماید ، مرا مشوش نمود و تا زمانی که صدای مؤذن بلند نگرددید خواب و اشتراحت برایم مفهومی نداشت .

۲۵ - می :

عسکر فتح جنگ بالایی جنگجویان وزیر اکبرخان حمله ور و نفری وزیر موصوف را ازهم پراکنده و آنها را تاحصه سیاه سنگ به عقب نشینی مجبور گردانیدند.

به نسبت که زنهای افغان از قلعه به مکان محفوظتری انتقال یافتند
اطاق های داخل قلعه از طرف ما اشغال گردید مخصوصاً اطاقهای
فوقانی برج که از آنجا مناظر طبیعی و دلکش در انظار مآقراز گرفته
و توجه ما را بخود معطوف مینمود ، وزیراکبر خان اظهار میداشت در
صورتیکه اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد ، وی بصوب کوهستان
عزیمت و پیشنهاد خود را بعد از اشغال تخت افغانستان بوسیله آمیزدوست
محمد خان راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود .

۲۶ - می :

صدای فیر توپ مسموع شد و اظهار میکردند وزیراکبرخان با فتح
جنگ داخل مذاکرات مگرچون فتح جنگ به وزیر موصوف اعتمادی
نداشت ازدیدن وی احتراز و از ملاقات وزیر موصوف امتناع مینمود ،
زمان شاه یکی از دوستانه‌ی وزیر اکبرخان اظهار طرفداری و خان شریں
خان یکی از بزرگان قزلباش بیطرفی خود را درین موضوع اعلان نمود .
جرنیل «پالک» اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زنهای واطفال
انگلیس را درعوض چهار نفر زنهای فامیلی وزیراکبرخان که درهند به
سر می برتند تبادل نماید که در آن جمله خاتم وزیراکبرخان و دختر
سربلندخان نیزشامل خواهد بود .

وزیراکبرخان بافتح جنگ در بالا حصار ملاقات و از مشارالیه
درخواست نمود که از بالا حصار به یکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل
مکان وعساکر مربوطه آنجا را با جبهه خانه و غیره لوازم حربی تسلیم
داده و باین وسیله قوه وزیر را تقویه نماید تا وزیراکبرخان باتکامل قوه
حربی در مقابل اردوی جدید انگلیس داخل محاربه و افغانستان را از
وجود فرنگی ها نجات دهد مگر امید میرفت که فتح جنگ با عقل سلیم
مقاومت و تا زمان مواصلت اردوی انگلیس در بالا حصار باقی و فریب
همچو سخنان را نخورد .

۲۸ - می :

مفرزه بی شمار اردوی جدید انگلیس در گندمک واصل و قسم کلی

در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصوب کابل مشغول بودند.

۲۹ - می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع رابا جسارت تام مقتول نمود وارد قلعه گردیده و میخواست از علی محمد خان دیدن نماید اما هزار آفرینش که نامبرده ازینکه قاتلی بیش نیست جواب واز ملاقاتش امتناع ورزید .

۳۰ - می :

دفعه دیگر ودر خلال شب فیرهای توپ از بالا حصار به گوش رسید چندین ساعت بعد یکنفر افغان که از طبقه اشراف بود با جمعیت چندتن از افغانهای دیگر داخل قلعه شده خواهش ملاقات «جون سن» را نمودند اما آنها به وسیله افغانهای مربوطین قنعه دستگیر و نزد وزیر اکبرخان انتقال داده شدند .

قرل باش ها به طرف دلری فتح جنگ داخل اقدامات غله و خوراکه وافرې رابه بالا حصار انتقال و در عین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند ، افسران عسکر جدید ماکه در گندمک معطل بودند اجازه استحکام را در دریا چون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردید ، نداشتند و هکذا جمعیت ماکه از طرف شب در داخل قلعه قتل میگردد اجازه گردش را بدون همراهی پهره داران در باغچه نداشت و همچنین ملازمین ما نیز خارج از قلعه بدون محافظین میبودند عبور و مرور نمی توانستند .

اول جون ۱۸۴۲ ع :

نایب شریف خان یکی از سرکرده گان قزلباش اینکه از تهلکه مرگ نجات یافته باشد برای زمانی از انتظار مخفی و مستور گردید و چون محمدرقیق خان برای انجام وظیفه مهمی به کابل فرستاده شد لهذا علی محمد خان تنها بحیث سرپرست ما باقی و باکمال خوشی ایفای وظیفه مینمود .

۲ - جون :

اینکه عساکر ما در قندهار در ۱۶ می به قصد عزیمت به صوب کابل حرکت و دشمن رادر حصه قلات غلزایی چهار دفعه به شکست مواجه و دوهزار نفر راتلف و متباقي آنها را پراکنده نمودند . حقیقت داشت و هکذا اردوي جرنيل «پالک» که در ۱۵ ماه جاري از جلال اباد به کابل مواصلت خواهد نمود نیز حقیقت بوده در مسرت همه افزود .

انداخت عساکر جانبين در خلال روز و همچنين در خلال شب در کابل ادامه داشت .

۴ - جون : بعد از مدت چندي دوعدت پاکت و بستني هاي جرنيل «سيل» براي اينجانب رسيد که يکي آن درين خانم ها تقسيم گرديد و در جمله مکتوبهاي موصوف يک نقل مکتوب لارد «البن بروک» و «سرنیک» که عنواني شوهرم جرنيل سيل تحرير و ارسال گرديده بود نیز موجود و محتويات مکتوب هي متذکره مملو از الفاظ هاي تعلق آميزي بود که به مشکل توانستم از احساسات ضعيفانه خود جلوگيري نمايم . کپتان تروپ که پاکت هاي جرنيل سيل راهمراه داشت اطلاع ميداد که به تصور وي وزيراکبر خان عنقریب در تصرف بالاحصار کامياب و فتح جنگ را خواهد راند و اضافه مينمود که وزير موصوف در موقع اخير از منفجر ساختن نقب هاي موجوده خود کار گرفته به هدف متوصل خواهد گرديد ولي گمان ميکنم که اين همه بجز از چال و فریب دگر مفهومي نداشت چه قراریکه وزير غازي در بعضي حصص بالاحصار به نقب گذاري مشغول و ابراز فعاليت مينمود بغير از اینکه به توده هاي سنگ متصادف شود ، باقي پيشرفت قابل ذکرني نصيبش نگرديد .

۶ - جون :

محمد شاه خان با همراهي سلطان جان مدت ۳ روز را در مذاکرات خصوصي بافتح جنگ سپري و در نتیجه بخشش هاي وافر را توسط شهزاده دريافت و بعداً به کمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضر بود باوزيراکبر خان در صدد مفاهمه و طرح پلانهاي لازمه براي که

باین نسبت وزیر موصوف را در بالا حصار دعوت نمود مگر چون وزیر مشارالیه در دعوت وئی خطر و فریب را سراغ مینمود لذا از احتیاط کار گرفته بیشتر از حصه مسجد یکه در مقابل بالا حصار واقع بود نرفت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیر اکبرخان را دستگیر کرده باشد ، خسرو پسر عمویش را سه روز در بالا حصار مهمان نوازی و بعد جهت تکمیل و ظاهر ساختن اعتماد خود آنها را مرخص نمود در حالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشارالیه هم باکمال سهولت موفق و باجرائی پلان خویش کامیاب گردد.

محمد شاه خان در ترتیب و تشکیل قوه عسکر که مصرف مبلغ هنگفتی را در برداشت مصروف و وزیر اکبرخان رول قوماندان و سیاست مدار را بازاری مینمود حالانکه سلطان جان نفر سوم در برگ شیدر سرسبز قوه اجرائیه را تشکیل میداد.

وزیر اکبرخان تمام مکتوبها ، پرزه های جمعیت انگلیس را که عنوانی موصوف تحریر و در آنها به نسبت ارسال اجناس اظهار امتنان و یاتهییه آنرا خواهش نموده بودند ، نزد خود جمع و میخواست روزی آنهمه را طبق تقاضای وقت آشکار و رفتار خوب خویش را در مقابل انگلیسهای محبوس تثبیت و از مسولیتهای آینده برکنار باشد.

۷- جون :

در خلال شب حمله فتح جنگ از بالا حصار آغاز و در صدد تصاحب شدن توپهای وزیر اکبرخان برآمد و اگرچه به وسیله جنگجویان وزیر موصوف عقب زده شدند ، باز هم اجراءات شان به نتیجه خوبی منتج نگردید وزیر اکبرخان نمیخواست از نقب های خویش کار گرفته دیوارهای بالا حصار را تخریب و باین ذریعه راه تصرف آنرا برای انگلیسها سهل نموده باشد .

امین الله خان که درین اواخر به پارت وزیر اکبرخان شامل بود میخواست از سردار موصوف از اینکه برای اجرای کارهای ضروری و شخصی خویش عازم لوگر شود ، استیذان حاصل دارد اما

وزیرمشارالیه که از دارایی خان مذکور که میگفتند هجده لک روپیه دارد ، واقف و مایل بود آنرا متصرف و برای اجراءات حربی بکار اندازد ، فوراً امین الله خان رادستگیر و توقیف نمود اماچه حاصل که دارایی خان لوگری در وطنش موجود و دشمنی پسرانش که به تعداد ده هزار نفر را تحت پرچم جمع میتوانستند ، به وزیر مضر ثابت و جنگ جویان مشارالیهم به نفع ماویا به مفاد فتح جنگ برعلیه وزیر موصوف داخل اقدامات و عملیات میگردید ولی این هم بایست گفته شود که وزیراکبرخان با داشتن يك لک روپیه توانست بصورت فوری عسکر مکلفی تهیه و برای اذیت انگلیس ولو ذرمدت قلیل بکار اندازد ، میدانیم که جمع آوری عسکر در ممالک اروپا وقت و پول بکار دارد اما در افغانستان ، برعکس در مدت کم عسکرتهیه و به محاذ حرب فرستاده میشود چه درین مملکت هر فرد اهالی عسکر بوده و به تصور اینکه به مقابل فرنگی شهید و درجات بلند جنت را اشغال میدارند باکمال تعصب و تهور در قطار جنگجویان قرار میگیرد خصوصاً که طبقه روحانیون هر فرد را برای مقابله برعلیه کفار تشویق و در جمعیت غازیان می افزودند گویا هر فرد ملت افغان دارای تفنگهای طویل و سه الی چهار سیلاوه که تاثیر آنها را در دست افغانها برعلیه مربوطین اردوی انگلیس مشاهده کردیم ، بوده و آن آله دستی آنها را از زمان طفولیت تشکیل میدهد کپتان «تروپ» ثانیاً نزد وزیراکبرخان عودت نمود و چقدرجای افسوس بود که جرنیل «پالک» هنوز در آن زمان به کابل مواصلت نورزیده و از موقع خوب استفاده ننمود و چون فتح جنگ جهت پاسبانی دروازه های بالاحصار به افغانها اعتماد نداشت و یی مجبور بود که از افراد هندی استفاده در مقابل برای هر فرد فی روز يك کلدار تادیه دارد .

در محاربه روز گذشته جهت تسخیر بالاحصار در اوایل سلطان جان و بعداً محمد شاه خان و بالاخره شخص وزیراکبرخان به صفت قوماندان اجرائی و ظیفه نمودند و هنگامیکه یکی از توپهای خود را در مقابل برج



وزير محمد اکبر خان

بالاحصار متمرکز و به فعالیت در آورد فتح جنگ متقابلاً. اجرای بالمثل پرداخته توپ و وزیر موصوف را خاموش و ساکت ساخت اما در نتیجه وزیراکبرخان برج فوقانی را که تمام بالاحصار تحت نظارت آن واقع بود ، در تصرف خویش درآورد بدون اینکه در آنجا تویی داشته و یا انتقال داده باشد حالانکه خودم در سابق نقل دادن توپهای قاطری را در آن مواضع شخصا مشاهده نموده بودم .

۸ - جون :

قراریکه استماع نمودیم وزیراکبرخان برای حل قضیه زمان شاه را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتواند بحیث پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به صفت وزیر خویش انتخاب نماید ولی ازهمه ضرور تر تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله انگلیس از جمله واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه از همکاری خود دریغ نماید لیکن فتح جنگ ، زمان شاه را الی رسیدن جواب مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که در آن پیشنهادهای وزیرمشارالیه را قبولدار ولی در مقابل درخواست تسلیم دادن جمعیت انگلیس را از وزیر موصوف مقابلتاً خواهش نموده بود .

۹ - جون :

کپتان « میکنزی » از نزد وزیراکبرخان عودت و مجلات و جراید را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده اضافه میکرد که وزیراکبرخان در نتیجه بالاحصار را از نزد فتح جنگ مسترد نمود گویا در اثر نقب گذاری که موجب هراس و ترس عسکر و محافظین وی گردید ، توانست برج را اشغال و بعداً به اثر وارد نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالاحصار مجبور سازد ، گویا فتح جنگ توانست مدت یکماه در برابر وزیراکبرخان ابراز مقاومت نماید و امداد جرنیل « پالک » قراریکه وعده داده شده بود برایش نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جرنیل « پالک » فتح جنگ بالاحصار و خزانه خود را از دست داد ولی باید تذکر داد که موصوف نه تنها خزانه را باخت بلکه وی تا زمانیکه

دردست وزیر اکبرخان خواهد بود حیات خویش را نیز خواهد باخت .
چینکه سرنگپرانی و کارهای نقب گذاری اجرا میگردد سلطان جان و
محمد شاه خان در اثر انفجار و پریدن توتة های سنگ مجروح گردیدند
، چنانچه محمد شاه خان در بالا حصار و وزیر اکبرخان در شوربازار
سکونت پذیر ولی چون مالک مبالغی گزافی بودند میتوانستند در صد
جمع آوری جنگجویان برآمده در مقابل انگلیس قد علم و برای استخراج
آنها از افغانستان جد و جهد نمایند .

عساکر «پالک» به سمت عدم وسایل نقلیه و گرمی جلال اباد ، در آن
سامان معطل و تعداد کثیری به مرض گرفتار و از آنرو به آغاز مارش
موفق نگردیدند در حالیکه جرنیل «نت» هم در قلات غلزایی باقی و
مصروف ترتیب و تنظیم عساکر خویش بوده برای تسخیر کابل حرکت
سریع نیز نتوانست .

۱۱ - جون :

تعداد محافظین ما در قلعه به ۳۰ نفر افزوده شد ولی فهمیده شد
که اقتدار وزیر اکبرخان تا کدام اندازه بوده و چه اجراءات می نمود
در حالیکه فتح جنگ در داخل بالا حصار سکونت پذیر و دروازه که حصه
قزلباشها را تهدید مینمود ذریعه خود آنها متصرف و خود وزیر دریکی
از خانه های شوربازار و محمد شاه خان در اطاقهای یکی از دروازه های
بالا حصار مسکن داشتند .

۱۴ - جون :

علی محمد خان اظهار مینمود که رفتن جمعیت انگلیس از قلعه ولو
وزیر اکبرخان امری صادر نماید غیر ممکن خواهد بود چه اقوام که در گرد
ونواحی قلعه به سر می برند طبعاً به مفاد خود دلچسپی داشته برای
بدمست آوردند انگلیسها ابراز مساعی خواهند نمود .

۱۶ - جون :

افوا بود که کامران خان ازهرات با اردوی مکمل خود در عرض راه
بوده میخواست با وزیر اکبرخان و قوم غلزایی دست اتفاق جهت کشیدن

فتح جنگ در حبس به سر می برد در حالیکه وزیر اکبرخان برای اعدام موصوف حاضر ولی زمان شاه را به اینکه از حیث طرفداری شهزاده و یا طرفداری انگلیس برخلاف نظریه وزیر موصوف بود بلکه وی مایل بود سیاست معتدل کارانه را تعقیب نماید در حالیکه غازیان مضمم بودند که سرکرده گلان افغان بایست هر طور است با انگلیسها داخل مفاهمه جداگانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده نشود و اگر احولاً بدون استیدان آنها اجراءات خودسرانه مینمایند بدون تردید نزد غازیان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند گردید و علاوه میکردند که جمعیت مجبوسین انگلیس حق عودت را از کابلی نداشته و هرگاه سردار و یایکی از خوانین قوم غلزایی فرار را اختیار نمایند آنها برای ازین بردن ایشان به اقدامی متصل خواهند گردید .

۲۵ - جون :

« موهن لعل » دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان و عثمان خان به امر وزیر اکبر خان توقیف علی بای نایب شریف و جان فشان خان فرار ولی پسران اخیرالذکر به قتل رسیدند .

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعه « مکررگر » تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتویات آن چنین بود : « شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت واز خود دفاع و بعداً امداد کافی انگلیس را دریافت خواهد نمود » که این همه جهت تسلی و تقویه معنویات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود .

نواب زمان خان برای اینکه طرفداران انگلیس را در افغانستان از دیاد بخشد و همچنین برای تغذی عساکر که در مقابل وزیر اکبران استعمال می گردیدند مبلغ دولک کلدار صرف و حتی تا اواخر به تعداد یکهزار نفر نزدش باقی و هکذا عساکر بیچاره هندی رانیز سرپرستی مینمود و چون يك تعداد کافی از هندوستانی ها را دستگیر و در عوض نفر دو کلدار اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان درین مورد نیز



امین اللہ خان لوگری

ابراز فعالیت نمود و بازار همچو اشخاص را منقطع ساخت .

۱۱ - جولایی :

مجر « پوتنگر » نزد ماواصل و درعوض آن کپتان « تروپ » به اجازه وزیر به صوب جلال اباد اعزام گردید و میگفتند که انگلیسها قلعه جنگی مستحکمی در جگدک اباد و هفتاد هزار نفر در « فیروز پوری » متمرکز و ۲۵ هزار نفر به صوب قطعه مراقب تهیه خواهند گردید و اگرچه به تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال اباد متمرکز بود بازهم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلستان خواسته شد که بدون ارتباط اردوی جرنیل « بروک » درسند داخل عملیات مستقلانه شود.

۱۴ - جولایی :

شمس الدین خان قوماندان شهر غزنی از دادن محبوسین انگلیس امتناع ورزید درحالیکه از افراد انگلیس « لمسدن » و خائش مقتول و غنڈمشر « پالمز » در اثر مریضی طویل پدرود حیات گفت و متباقی در اسارت به سر می بردند.

۱۸ - جولایی :

وزیر اکبرخان و سلطانجان و محمدشاه خان جهت بازدید ما حاضرودر باغچه سرسبز نشستند چنانچه در ظرف چند دقیقه میوه های لذیذ آن به احترام شخصیت های فوق الذکر چیده شد که بدون تردید جمع آوری میوه ها طبیعت باغبانرا مکدر و خاطرش را ملول نمود و اگرچه يك مشت پول طور بخشش برایش عنایت نیز گردید.

خانم (میکناتن) نصف زیورات و جواهرات را که برایش ثانیاً مرحمت کردند با ممنونیت اخذ و باقی آن نیز به مشارالیها وعهد و اطمینان خاطرش را حاصل ساختند تصور میکنم که وزیر اکبرخان جهت مصارف یومیه ما مبلغ مکفی تادیه مینمود ولی دریغ که آن مبالغ قراریکه شاید و باید مصرف نی بلکه ذریعه ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردید چنانچه علی محمد خان مهماندار بعد از عودت وزیر و رفقاییش اینکه

مصرف همان روز را تلافی نموده باشد برای ماچندین روز پیهم طعام معمولی و عاری از گوشت راتهییه و توزیع نمود.

۲۳ - جولایی :

کپتان «تروپ» و بختیارخان ذریعه جرنیل «پالک» به جلال اباد پذیرفته شدند لیکن جرنیل موصوف از رویه و سلوک مجر «پوتنگر» قطعاً رضائیت نداشته و نمی خواست باطرز سیاستش ارتباطی داشته باشد حالانکه طرز سیاست و خط مشی خودش ظاهر و میگفت که وزیراکبر خان باید عموم توپها و محبوسین انگلیس راتسلیم داده و درعرض آن امیر دوست محمد خان و باقی محبوسین افغانی را از هند دریافت و متارکه رابرای يك ماه امضا دارد اینکه ایا جرنیل موصوف در آتیه بادشمن پیمانی راعقد خواهد نمود ، درین موضوع نظریه لارد «ایتن بروک» را انتظار خواهد کشید کپتان «تروپ» ازجلال اباد عودت و اظهار میداشت که متارکه برای وزیر اکبرخان مفهومی نداشته و نفری وزیر موصوف از آن تخلف ورزیده اقدامات مینمودند .

۳ - جولایی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً به صوب جلال اباد رهسپار و قبل از حرکت بیان میکردند که امر مواصلت عساکرانگلیس در قندهار به کابل داده شد و هنگامیکه «لارنس» نزد وزیراکبرخان حاضر و درین موضوع مباحثه بعمل آمد سردار راجع به امر مواصلت عسکر انگلیس چنان به حشم و غضب بود که «لارنس» هیچ گاه وزیرمشارالیه رابا آن حالت مشاهده ننموده بود وزیر اظهار میداشت: «هرگاه عسکر انگلیس به صوب کابل بیشتر آید من مجبورخواهم بود که جمعیت شمارا به طرف پامیان سوق و به خوانین آن سامان تسلیم دهم ...»

جرنیل «نت» میخواست به صوب غزنی عزیمت و محبوسین انگلیس رارها و بعداً از راه کابل باجرنیل «پالک» محلق و بالاخره مملکت افغانستان راترك گوید بدون اینکه کابل را تسخیر و اهالی را اذیت نماید تصور میتوانستیم که در آن فرصت قوم برکزیایی و غلزایی که در راس

آن طبعاً وزیراکبرخان قرار میگرفت چون عودت اردوی نخستین انگلیس
دو طرفه اردوی بزرگ و قوی تری انگلیس رانیز ازین می برد در دل
پرورانیده داخل محاربه می گردید .

۳۱ - جولایی :

هرگاه مجر «سکندر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای
تاریک سیاست وزیراکبرخان می افگند چه «سکندر» شخصی بود که
همیشه احوالات و پیغام های سیاسی رابین وزیراکبرخان و
«سفیرمکنتان» ردوبدل و مخصوصاً در شب قبل از قتل «مکنتان» از
واقعات مسبوق و این اطلاعات موجب آن شد که وی در جگدک
برجسب امر وزیراکبرخان اعدام گردید و در فرصتیکه جرنیل «الفن
ستون» و «بریگیذیر شلتون» و «جون سن» در اختیار و اقتدار وزیر
موصوف قرار گرفتند ، مجر «تین» نزد افسران انگلیس شتافته اظهار
نمود : « تصور می نمایم که خیانت بزرگی رویکار است چه «سکندر»
بیچاره همین الحال اعدام گردید و اگر مطلب یگانه وزیراکبرخان در اعدام
«سکندر» مطلب ازین بردن يك نفر فزنگی می بود طبعاً از نزد عبور نمی
توانستند که وی رابه قتل رسانند .

به هر کیف مطالب وزیراکبر خان در اعدام «سکندر» در آن مضر بود
که نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش
بصورت شاهد حقیقی ابراز نظریه ووی را به مشکلات مواجه سازد
چنانچه «تریور» که شخص معتمد سفیر «میکنتان» بود او باین ذریعه
نیز معلومات کافی در زمینه اجراءات سیاسی داشت ، نیز تلف و قربانی
اطلاعات و معلومات سیاسی وزیراکبرخان تعمق نتوانست چه در حین
عودت اردوی انگلیس اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از
وصایای مفیده خود اینکه به سردار موصوف تسلیم و منتظر حیات
عادلانه و شرافتمندانه باشیم دریغ نمی نمود ولی ثابت شد که «سکندر»
چون يك شخص عادی سیاست مداوی وزیراکبرخان رانگی سته و آنرا
ازنگه خود تجزیه و تلقی مینمود .

اگر وزیر اکبر خان مارا اقرارند تذکار خودش حقیقتاً به بامیان انتقال میداد در آن صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان ، ملایان بزرگ و معروف کابل با کمک و تعاون خان شریں خان سرکرده قزلباشها در فرصت تبادلہ انگلیسهای گروی ، اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم دادن آنها وادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود مگر بعداً بدون تقرر فکر ومزاج وی چهار هزار کلدار از وزیر اکبرخان دریافت ودر عوض برعکس آنها اجرا نمود گویا عمل وی اینجانب را مطمئن ساخته نمی توانست مگر چون قزلباشها به طور عموم به طرفداری کسی قد علم مینمودند که در برابر حریف قوی و تفوق محسوسی داشته می بودند ، گویا در فرصت ورود اردو جدید انگلیس که انتظار آن برده میشد بدون تردید خان شریں خان به قول خود وفادار و ثابت قدم ومارا تاریک اندازه مطمئن میساخت در حالیکه وی از دیگر طرف در هزاره جات دوستان و طرفداران زیاد داشت و میتوانست دوستی خود را عملاً به ما تثبیت نماید .

وزیر اکبرخان دو هزار نفر جنگجویان خود را به صوب جلال اباد اعزام و آنها را برای اشغال کوتل ها و مواضع مهم توصیه نمود چنانچه چندی قبل یعنی پارسال هم سه هزار نفر برای اجرای این مقاصد موفق گردیده بود مگر قوماندان آن قطعات بزای اینکه تعدا آنها قلیل ودر برابر «جرنیل پالک» مقاومت نخواهد توانست بیشتر از بتخاک تجاوز ننمود .

۷ - اگست :

اطلاع راجع به عساکر قندهار واصل و حاوی برین بود که تقریباً در حدود هشت هزار نفر تلف و توپها و غیره تجهیزات عسکری بدست دشمن افتاد در حالیکه از دیگر طرف سه رنجیمنت توسط جرنیل «نت» برای تقویه عسکر انگلیس در کوئته ارسال گردید .

۹ - اگست :

وزیر اکبرخان از انتقال دادن جسد مجر «کنللی» تازمان عودت کپتان «تروپ» امتناع ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچه

قلعه مدفون شد ، جرنیل «پالك» عنواني وزيراكبرخان پيغامی ارسال و ابلاغ داشت در صورت انتقال دادن يکي از محبوسين انگليس از کابل به موضع ديگري وي مجبور خواهد بود کابل را تصاحب و تخریب نماید

۱ - اگست :

جرنیل « پالك » ثانياً مکتوب تهديد آمیزي به سردار اکبرخان ارسال و اطلاع میداد که اگر محبوسين انگليس بصورت فوري به جلال اباد انتقال نیابند ، جرنیل براي تسخير و منهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود وزيراکبر خان میدانست که جرنیل «پالك» به عدم وسایل نقلیه مواجه و ازین جهت به جلال اباد معطل و برودي نمکنه به کابل آمده نمیتوانست لذا سردار به تهديدات جرنیل اهميتي را قايل نشده سرگرم ایفای وظیفه خویش بوده و هرچه میخواست اجرا مینمود .

جرنیل «سیل» برایم اطلاع داد که بریگیدیر نمبر ۱ در جلال اباد واصل و متباقی نیز با آنجا متصل خواهد گردید ولي جرنیل گمان نمیکرد که اردوي ثاني انگليس بدون کمک چندین ریجمنت محافظ که دوطرفه عساکر در عرض راه پاسبانی و هکذا مفرزه دمدار را مراقبت نماید موفق باجرای مراجعت به کابل گردد و وزيراکبرخان مجلس برپا و در آن راجع به مکتوب فتح جنگ که به جرنیل «پالك» به نسبت ارسال قوه عسکري تحریر و بدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظریات امین الله خان و میرواعظ و زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده مینمودند فیصله قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ صادر و عملي گردید .

۱۲ - اگست :

بعضي افراد ديگر گروزي انگليس که در کابل حیات داشتند نزدما درقلعه واصل و بیان می کردند که جمعیت محبوسين انگليس بعداز چندي بجای نامعلومی انتقال داده خواهند شد .

۱۳ - اگست :

جمهوریت افغاني يك روز دوام و بعداً زمان شاه خان به حیث شاه

زمان اعلام کردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط وزیراکبرخان قرار داشت، هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست و او همیشه درمقابل ما اظهار دوستی و خدمت گذاری مینمود مثلاً هنگامیکه انگلیسها نزدش موجود و شاه زمان از آنها پاسبانی و باکمال مهمان نوازی اجراءات و رضایت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیسها را به بچه میر واعظ تسلیم میدادند شاه زمان دستار خود را به زمین زده از اجراءات سوء افغانها شاکي و ابراز برافروخته گی نمود و هکذا اینکه افراد گروی انگلیس را در عرض راه اذیت نه نمایند وی پسر خود را با آنها همراه نمود که در نتیجه بچه میرواعظ، بزرگ ترین مرد روحانی، انگلیس ها را در مقابل چهار هزار کلدار به وزیراکبر خان تسلیم داد.

۱۵ - اگست:

جرنیل «نت» به قصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر وزیراکبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگجویان افغانرا برای جلوگیری از پیشرفت اردوی جرنیل با آن صوب ارسال نمود.

فتح جنگ سطح اطاق محبس خود را سوراخ و ذریعه ریسمان فرو آمده فرار اختیار و به جلال اباد پناه برد.

۱۹ - اگست:

وزیراکبرخان مکتوبی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی لارد «ایلن بروک» ارسال و تذکر داده بود که وی مایل به مباحثه همراه جرنیل «پالک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود با شخص لارد موصوف در موضوعات مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانه بوده به طرز مباحثات سیاسی استعدادی ندارد.

۲۱ - اگست:

اخبارهای تازه انگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان تحریر شده بود توجه این جانب را جلب و اینکه بین دونفر نامه نگار مباحثه روی کار که یکی برکه و دیگری برعلیه نظریات و اطلاعات نگارنده بوده

مرانهایت مسرور نمود چنانچه یکی آن نظریه داشت که «لیدی سیل» در اطلاعات خود به طرفداری وزیراکبرخان اظهار عقیده نمود. موضوع تحریر مشارالیها عاری از حقیقت و قابل قبول نیست درحالیکه نفر دیگر تنقیز اولین رامسترد اولین رامسترد و اظهار عقیده نموده بود که «لیدی سیل» بحیث یکنفر محبوس انگلیس هرچه تحریر و اطلاع داده است یک سلسله حقایق سپری شده است که بایست هر فرد آنرا مورد مطالعه قرار دهد، منقذ در مقاله خود اضافه میگرد که وی عقیده ندارد که مشارالیها موضوع دور از حقیقت را مورد بحث قرار داده باشد. بهر تقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرنیل «سیل» تحریر و ارسال میگردید شوهرم را چنان متوجه حقایق ساخته بود که جرنیل از سال آنرا که به نقل مکاتب به انگلستان گسیل و موضوع بحث محافل خیر و خیر را تشکیل و درجراید انتشار میافت.

به هر کیف راجع به موضوع طرفداری وزیر اکبرخان قراریکه نامه نگار در مقاله خود تذکر داده بود باید همین قدر اضافه نمایم که جرنیل «نت» از راه غزنی و جرنیل پالک از جلال اباد وارد کابل شده بعد از اینکه اقتدار را بکف گرفتند با وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان از راه مفاهمه و دوستی پیش شده واگ خواسته باشند امیر دوست محمد خان را که به پول مادر هند بسر می برد به تاج و تختش برساند بعداً هرطور است به افغانها نشان بدهیم که ما چطور آنها را مغلوب و مفتوح و بچه طرز انتقام اردویی مقتول را خواهیم گرفت تا از یک طرف پرستیژ و شرف مملکت انگلستان را حفظ و از دیگر طرف ماذریعه افغانها چون سگهای تازیانه یافته از افغانستان رانده نشویم ورنه افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و ازینکه چرا امیر دوست محمد خان خلع و شاه شجاع در عوضش قرار گرفت؟ و یک مملکت غیرمدنی را که از وطن مانهایت نمیدانست تسخیر و در آنجا مصارف پول و جبه خانه را ناحق اجرا نموده؟ و چه مطالب و چه مفکوره سیاسی را مضمن بوده است؟ جواب و حل این موضوع رابه گورنر و

قوماندان نظامي محول ميذاريم وبراى اينكه من خانم يك نفر عسکر بودم لذا نمي توانستم ملاحظه نمايم كه چگونه شرف ما پايمال و برحسب گفته دشمن بربري شرف و ناموس مملكت مالكه دار ميگرديد ، پس اگر اردوي انگليس ذريعه دشمن متمدن قتل و قتال وبراى اجراى آن هرنوع وسيله و اجراآت فريب كارانه بكار برده ميشد هيچ درد و باكي نداشت گويا در آن صورت وزيراكبرخان چون هيروي ملي و « ويلهم تل » ثاني جلوه و مملكت خویش را از جنگ و يوغ اسارت اجنبي نجات داده بود ولي وزير موصوف برحسب اظهارات خودش قاتل « ميكناتن » بوده نه اينكه توسط نفر ثالثي بلكه ذريعه شخص خودش به قتل رسيد و علائناً چون موصوف داراي احساسات شديد و طبيعت عصبي بوده هرچيزيكه برخلاف نظريه و افكارش بعمل آمد وي را عاري از ترحم و فاقد لحاظ ميساخت بناء عليه از بين رفتن يك اردوي بزرگ انگليس توسط همچو يك شخص درد و تالم جاويديست كه تصور شده نميتواند گويا همين وزيراكبرخان بود كه باثر جسارت و فصاحت و خويشتن رادوست ما وانمود و از طرف انگليسها مورد اعتبار و اعتماد قرار داده ميشد ولو كنللي در فرصت عودت اردوي انگليس مكتوب از نظريه سوء و پلان تخريب كننده وزير موصوف تحرير و آترا در بتخاك براي ما ارسال نمود اما وزيراكبرخان با قوم خونخوار غلزايي و خسرش محمد شاه خان كه يك تن از دشمنان بزرگ انگليس محسوب ميگرديد حركت اردو را تعقيب و ماجراي عمل خویش موفق گرديدند .

گويا وزيراكبرخان توانست باكمال مهارت و زبان چرب انگليسها را فريب و آنها را از دوستي خود متيقن و ازينكه قوم غلزايي براي تباهي و چپاول انگليس مصمم اندمگر خودش با سه صد نفر سوار خویش جلو آنها را گرفته نمي تواند ، انگليسها راقانع و گاه در اطراف و گاهي در عقب مغزّه دمدار جلوه ، غازيان را تحريك و باين وسيله روز بروز قوي و به همين ترتيب موجب خونريزي و از بين رفتن اردوي انگليس گرديد چنانچه بعداً در فاصله هاي بعيد گروه سواران افغان آشكار و هيئتكه

راجع به سرکرده آن استفسار میگردید همیشه وزیر اکبرخان معلوم و ازدوستی خود را جمع با انگلیسها حرفی به میان می آورد اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلط و مآرا فریب میداد در یکی از بیانات خودش که روزی به ماداد ثابت شد که وزیر موصوف چنین اظهار مینمود :

«من بودم که سفیر شمارا بدست خود قتل و اردوی شمارا در ظرف چند روز ازین برداشته تمام رشته های فامیلی و انترستهای شخصی را منقطع و برای آزادی وطن و تقویه دین مبین اسلام قدم جدی گذاشتم ، وباین وسیله در ردیف دشمنان انگلیس قرار گرفتم ، مگر باز هم امروز تنها و کسی نیست با من همکار و از راه امداد و تعاون پیش آید و اگر قوت و اقتداری میداشتم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت مینمودم که همکاری و تعاون در راه آزادی چه چیز بوده و بچه ترتیب به عمل می آید ...»

وزیر اکبرخان باز هم به تعصب خویش ثابت قدم و در برابر اشخاصی که با انگلیسها مراوده و یا از ناحیه دوستی پیش می آمدند طرز جدی را اختیار و آنها را به وسایل مختلفی مجازات مینمود .

میگویند که عداوت زنها نهایت شدید و غیر قابل تسکین است ولی دریغ که من در مقابل وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان هیچ چیزی از قوه بفعل آورده نتوانستم که وی بعداً ازینکه اردوی ما را نابود و برای اینکه یکنفر انگلیس اطلاع آنها را کلی آنرا به جلال اباد برساند دوکتور برایدون را حیات گذاشته و باین ذریعه به ما احساسات شدیدی دشمنانه خود را ابراز نمود و در نتیجه فامیل های انگلیس را تحت تسلط خویش در آورد و در عین حال در مقابل ما از احترام کار می گرفت و به صورت شرافتمندانه پیش می آمد و وسیله حیات مستریح را قرار تقاضای وقت برای هر کدام ما فراهم و خوراکه را فرومیوه های متنوعه تهیه و بعضی اوقات البسه زنانه و مردانه ارسال و در حین ملاقات از لطف خوش و پذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود .

یگانه چیزی که ما را زمان رفتن کابل به شیوکی اذیت و همه خلق تلخ

رامینمود داشتن شپش در البسه. که به قول جمعیت انگلیس قطعه پیاده و کیک های قطعه سوار خفیف نامیده میشده بود، ازهرحیث طرز حیات اسوده یومیه را که به صفت محبوسین زیر مراقبت وزیراکبرخان سپری میکردم به جنجال مشکلات صحی. مبدل مینمود و چون ملازمین به نسبت مدارای البسه خراب تو وازین رهگذر به تبدیل آن در فاصله های که موفق نمیشدند لهذا انها بیشتر باخذ تعداد کثیري ازجانورها مواجه وباین ذریعه باطفال تبادل و به وسیله کودکان مادهای خود را به تعداد دویند گرفتار میساختند ولی بازهم حیات نهایت مستریح دریکی ازباغ های شیوکی داشته یومیه از درختها وناکهای انگور استفاده ودرخیابانهای سایه دار قدم میزدیم درحالیکه سپاهیان موظف در بالای بام سکونت پذیر و مشغول خوردن میوه و تشکیل مجلس بوده به صحبت های خویش میپرداختند.

۲۲ - اگست :

افغانها درشهر از مغلوبیت وزیراکبرخان در سرخ آب سخن ها میزدند که وی شخصاً در راس عساکر خود حاضر وحتی جراحی برداشته بکابل عودت واهالی را برعلیه انگلیسها به محاربه تشویق مینمود.

فتح جنگ همینکه وارد جلال آباد و باجرنیل «پالک» داخل مذاکرات گردید فوراً به وزیراکبرخان مکتوبی ارسال و وزیرموصوف رادرمیدان وسیع جهت محاربه حقیقی دعوت نمود و قراریکه معلوم گردید وزیراکبرخان در حدود ، بیست هزار نفر پیاده و پنج هزار نفر سوار را تهیه و آماده حرب شد مگر بایست اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ گاه درمیدان وسیع و آزاد باعسکر آزموده و تجربه کار انگلیس روبرو شده نمی توانست گویا به جزاینکه از مواضع کوهسار و سله های پر پیچ استفاده واسلوب محاربه خود رابه کار می انداخت دیگر وسیله نداشت .

۲۳ - اگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی واردکابل گردیدند که در

انجمله «پالمر» و کپتان «برنت» و «هویس» و «نیکولسن» و «یوت» و «لستن» و «وليامس» و «کرافورت» و «نوميسن» شامل بودند چنانچه درین موضوع وزیراکبرخان اظهار داشت که وي عنقریب جمعیت محبوسین انگلیس را بصوب زرمّت و یابامیان انتقال خواهد داد .

۲۴ - اگست :

سلطان جان باسه صد نفر برای تقویه شمس الدین خان که در حصه قره باغ شکست خورده بود بصوب غزنی عزمت نمود میگفتند که شکست شمس الدین خان در اثرمداخله قوم هزاره که در بین آنها طلاي انگلیس توزیع و از راندن فرنگي ها منصرف شدند ، به وقوع پیوست .

۲۵ - اگست :

امري ناگهانی وزیراکبرخان راجع به انتقال دادن ما واصل و حتی کپتان «تروپ» با امر وزیر موصوف حاضر و حرکت مارامشاهده نمود چون متأسفانه بعضي نفری جمعیت مامریض و طاقت حرکت و مسافرت رانداشتند که در آن جمله خانم «تریور» و اطفالش خانم «اندرسن» و شوهرش در زیر سرپرستی «کمبل» شامل بودند در قلعه باقی ماندند درحالیکه یکنفر انگلیس از ریجینت ۴۴ فوت و در باغ مدفون شد بهر حال از طرف شب هنگامیکه مهتاب می درخشید به سفر آغاز و بعد از طی ۱۷ میل مسافه وارد قلعه قاضی گودیدیم و چون به جز از نگارنده باقی مسافرین مریض و در کجاوه جاگرفته بودند تواستند تا یک اندازه از مشکلات خلاص و باکمال سهولت به هدف مواصلت و رزند.

۲۶ - اگست :

از طرف صبح سفر ادامه داده در عرض راه با چندین تن از محبوسین باقی متصادفاً جمعیت ۳۷ نفری را تشکیل و به صوب پغمان حرکت کردیم تا اینکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل به انجا واصل و از راه چوکی ارغنده بطرف میدان به تمديد سفر پرداخته و زمین های مزروعی سرسبز و مناظر طبیعی و پرا شجاری را مشاهده و در خیمه های عسکر ها که جهت توقف مازده میشد به استراحت پرداختیم و در همانجا افواهاات

راجع به عزیمت جرنیل «نت» از قندهار که دارای شش هزار نفر و در ۲۸ مارچ حرکت و به غزنی مواصلت نموده بود ، مسموع میگردد و در مکتوبی که درین موضوع تحریر و از قندهار واصل اضافه شده بود که در سه ماه مارچ هنگامیکه جرنیل «نت» اشتران عساکر را در چراگاه امر نموده به تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها ربوده شده و جرنیل را از حیث وسایل نقلیه به مشکلات و زحمات مواجه ساخته بودند.

۲۷ - اگست :

درین ضمن بلان عجیبی ذریعه جمیعت ما سنجیده شده بود که میرآخور احمد جان بر حسب نظریه ماحرکت و اطلاع به جرنیل «نت» به غزنی ارسال گردد تا جرنیل برای آزادی ما انگلیسها يك آن اولتر داخل اقدامات و مازا از مشکلات حبس و مسافرت های متعادی وزیر اکبرخان نجات دهد چنانچه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ دونیم لك روپیه جهت تادیه برای میرآخور احمد خان مشخص شده بود مگر میرآخور از پلان مرموز واقف نبوده و از اینکه قطعه محافظین در پیش روخیلی پیش و سواران در عقب قافله بودن به اندیشه وسودا مواجه بود .

۲۸ - اگست :

مقارن دو بجه بعد از ظهر قافله ماحرکت و مقارن ساعت ۸ الي ۹ بجه شب به (ترخانه یاتکانه) واصل گردیدیم و اگر در عوض اسپ یابو ، اسپ سواری خوبی داشته بدون صفت محبوس در آن مناظر سرسبز که بطور عموم با چنار های رسا و کشیده محاط بود سفر مینمودیم بدون تردید از سفر خود محفوظ و متلذذ میگرددیم و هنگامیکه درین دره که معرض قطع مسافه مینمودیم خصوصاً در بعضی حصص (جل ریز) که آبهای جریان و شفاف سرازیر میشد انظار همه را بخود معطوف نمود تا اینکه در مقابل شهر در بین زمینهای مملو از دختان چنار قریب چشمه که آب آن چون دانه های الماس در شعاع آفتاد می درخشید ، متوقف و به استراحت پرداختیم .

هنگام طلوع خورشید براه افتادیم و طرف چپ يك سلسله كوه هاي خوب راملاحظه و بعداً از نزد قلعه مستحکمي موسوم به قلعه مصطفي خان كه خودش فوت و پسرش جوان معقولي به نظر ميخورد عبور نمودیم، مگر همينكه نزديك قلعه موصوف قرار گرفتیم براي همه افراد جمعيت مانان ويك غذاي ابگين كه مركب از زرد آلو بود توزيع شد و بعداً به سرچشمه مواصلت نمودیم .

۳- اگست :

از کوتل (حاجي گك) عبور و در مقابل خود قلعه پر برف را كه ۱۸ هزار فـت ارتفاع داشت مشاهده و بعداً دره دره انظار ما وسيع شده به دامنه وسيع تري كه زمين هاي زراعتي را تشكيل ميداد روبرو شدیم درحايكه در غارهاي بزرگ مجسمه هاي بودايي كه از حيث ارتفاع و ساختمان جلب توجه مينمود در باميان مشاهده شد .

اول ستمبر ۱۸۴۲ ع :

در اوایل صبح قريب طلوع خورشيد حرکت و از کوتل مرتفع كه تمام باميان از آنجا بكمال خوبي ملاحظه ميشد عبور نمودیم اگرچه مناظر دلکش آن سامان جلب توجه مينمود ولي دريغ كه به حيث محبوسين در آنجا سپري و از عالم و مافيهها مجزا گویا در عالم سكوت و سکون بسر مي بردیم .

۳ - ستمبر :

در فرصت حرکت بطرف باميان ثانياً به زمين هاي مزروعي و حاصل خيز روبرو شدیم و بعضي مناظر زراعتي كه توده هاي گندم بروي زمين قرار داشت زمين هاي انگلستانرا در نظر مجسم مينمود .

هنگاميكه داخل باميان شدیم جمعيت ماراكسي در داخل قلعه نمي پذيرفت .

چنانچه مامجبوراً خيمه هاي خويش را در زمين هاي قريب قلعه كه در آنجا چنگيزخان شهر را تخریب و حريق به تعداد سه لك ساكنين انرا

مقتول نموده بود تهیه نمودیم مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر
رهمنونی و مسکن گزین گردیدیم .

۴ - سپتمبر :

خانم صالح محمد خان که زن حسین جوان و درعین حال قبل از
ازدواج رقاصه بیش نبود از لودیانه وارد وبه دیدن خانم «میکناتن» آمده
اظهار مینمود که فتح جنگ مسکن اعدام و مربوطینش در همین چند روز
به بامیان مواصلت نماید .

ماهر روز برای تماشای مجسمه های بودایی و طرح پلانهای رسامی
در زمین ها گردش و باین وسیله مشکلات محافظین خود را فراهم
مینمودیم .

همان طوریکه در سابق خوراکی و اجناس بصورت قناعت بخش تهیه
و توزیع میگردد ، در بامیان برعکس آن به مشاهده می پیوست
چنانچه در راس کمیسیون توزیع «لارنس» و میجر «پوتنگر» و کپتان
«ویت» قرار گرفته بدست خود مقادیر معینه را تقسیم میکردند در
حالیکه در طبقه تحتانی قلعه که اطاقهای وافر و تاریک را دارا بود
برای خانم های از حیث موقعیت محفوظ مشخص و نگارنده باکمک
خانم «ستوارت» و مستر «میلویل» در خلال روز شکافی به دیوار آن
جهت ادخال روشنی و فضایی تازه وارد اگرچه بعضی خانها با نار
موجودیت خزنده و گزنده ها شاکي و به سر بردن در خیمه رابالای
اطاقهای فوق الذکر ترجیح میدادند من باکمال قناعت و حوصله در
انتخاب خود ثابت قدم بودم .

۱۱ - سپتمبر :

روزی یکی از محافظین بهره دار اظهار نمود که در جمله سه نفر
محبوسین انگلیس پنجاه نفر آن هندی و صلاح محمد خان شخص
مادیات پرستی جلوه و میتوان درین موقع استفاده شایان نمود چنانچه به
همین سبب مجلس ترتیب و صالح محمد خان و مرتضی خان و «پوتنگر
, لارنس , جون سن , میکنزی و ویب» در آن اشتراک و در نتیجه مبلغ

۲. هزار کلدار براي تاديه به صالح محمد خان وعده وقرار داداي باين مناسبت تحرير و توسط افسران انگليس امضا حتي وعده تاديه آن مبلغ در صورتيكه توسط حكومت انگليس درهند منظور نگردد اشخاص امضا كننده قرارداد آنها از پول شخصي خویش خواهند پرداخت به صالح محمد خان تقديم وبعداً مجلس ختم و قناعت جانين حاصل گرديد.

۱۳ - سپتمبر :

صالح محمد خان مکتوبي از وزيراکبرخان در يافت و امري حاصل نمود بود که مجبوسين انگليس به محلي بعيدتري سوق و افراد غير مستعد سفر ازبين برده شود ولي صالح محمد خان راجع باين امر مشوش و دو نفر از محافظين را که خبر مخالفت خان شيرين خان سرکرده قزلباش ها را بوزيراکبرخان العان نموده بودند طلب ودر انتظار عموم مجازات سختي نمود بعداً پوچم مبارزه رابه حاشيه سرخ در بالاي ديوار قلعه برافراشته و با اين واسطه قوم هزاره را براي محاربه دعوت نمود خوانين و بزرگان قوم هزاره بنزد «پوتنگر» حاضر و طرفداري قوم خود را به وي گوشزد نمودند مگر «بريگيدير شلتون» بخلاف نظريه و پلانتها بوده خاطر نشان ننمود که در صورت عدم کاميابي انگليس آنها نزدوزيراکبرخان مسؤل و به مشکلات و مجازات مواجه خواهند گرديد ، همه را از اجرا و اشتراك اين پلان منع نمود .

به هر تقدیر من از اقدام و پلان خود بصورت فوري ذريعه مکتوبي به جرنيل «سيل» اطلاع و ابلاغ داشتم که ماهرطوري است در باميان باقي و خورا که وافر جهت مقاومت ذخيره و در مقابل نفري وزيراکبرخان داخل مبارزه و انتظار نجات را ذريعه عسکر انگليس خواهيم برد يعني بدون اينکه کسي بتواند مرا از آنجا بجاي ديگري انتقال دهد ، چون در آنوقت ازرسيدن به جلال اباد اطمينان درست حاصل نبود لهذا مکتوب ديگري توسط قاصد ثاني بانسامان باکمال عجله ارسال گرديد .

۵ - سپتمبر :

قطعه مکتوبي به امضاء آن مطالعه شده نمي توانست واصل و اظهار

میداشت که عسکر جرنیل «پالک» در حصه بتخاک و عسکر جرنیل «نت» در علاقه میدان واصل و وزیراکبرخان با شمس الدین خان به کوهستان فرار و قزلباشها برعلیه وزیراکبرخان داخل عملیات شده و موجب فرارش گردیدند.

۱۶ - سپتمبر :

ما ازقلعه کنه به قلعه توپچی تبدیل مکان نمودیم که آنرا از هر حیث بهتر و راجع به آینده ماشگون خوبی گرفتیم و در فرصتی که از بین زمین ها عبور میکردیم ، اینکه میر آخور احمدخان بصوب کابل عزیمت و پلان و پروگرام خود را توسط وی به وزیراکبرخان فاش می دیدیم لذا به خوف و هراس مواجه و متوجه مشکلات آتیه خود بودیم که درین موقع صالح محمد خان نزد کپتان «لارنس» که بزبان فارسی تکلم مینمود واصل و اینکه چندین میل تفنگ و کارتوس های وافر همراه برداشته است اظهارات و میخواست که ذریعه افسران محبوس مفرزه پیش دار از جمعیت محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که در اثر آن کپتان «لارنس» رو بطرف جمعیت نموده گفت :

« برادران اینکه صالح محمد خان برای مدافعه شما تفنگ و کارتوس تهیه دیده نمونیم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص برای اخذ آن اقدام و جهت مدافعه جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد »

رنگ رخسارم گلگون و به نسبتی که سکوت مطلق حکم فرما و کسی برای گرفتن اسلحه حاضر نمیشد حواسم پریشان و با وضاع افسران مترجمه گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به غیرت آورده تحریک نمایم در جواب لارنس ذیلاً پاسخ دادم .

« اقای لارنس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت و بگذارید که خانم بجمعیت را پاسبانی نماید .

بازهم کسی برای برداشتن اسلحه حاضر نگردید لذا «لارنس» به اظهارات خود ادامه داده گفت :

« چون جوانان ما احساسات جوانمردی و حقوق حقه و مدافعه را

از دست داده اند بناء عليه از ملاحظه این احوال برایم تاثر و تاسف زیاد حاصل و مجبورم اسلحه را مسترد نمایم!

قریب قلعه متوقف و مشغول استراحت بودیم که مکتربی وارد و حاوی بود اینکه جرنیل «پالك» در زدو خورد شدید بادشمن که قریب خورد کابل به وقوع پیوست آنها را مغلوب و از راه تپه های شمالی کابل بصوب تگب پراکنده و هکذا عساکر جرنیل «نت» عده دیگر دشمن را بطرف تگاب در حصه سیاه سن درهم خورد و وزیر اکبرخان و محمد شاه خان از انظار ناپدید و سلطان جان و شمس الدین خان و سلطان احمد خان در نواحی میدان نیز مغلوب و شهر کابل به وسیله قزلباش ها چور و چاول گردید گویا اطلاعاتی بود نهایت خوب که سرور سامعین را فراهم نمود.

۱۷ - سپتمبر :

مقارن ساعت دو بجه شب از خواب بیدار و مکتوب «سررچموند شکیسپر» از اینکه با شش صد نفر سوار قزلباش به مدد ما خواهد رسید خوانده شد و همین بود که ساعت ۳ بجه شب «سررچموند شکیسپر» حاضر و همه را از دیدن خود مسرور نمود و یگانه «بریکیدیر شلتون» که درجه بلندی عسکری داشت و از اینکه «شکیسپر» برای چه احترام و مراعات قوانین عسکری اغماض و راپور خود را چون یکنفر عسکر اول مشخص «بریکیدیر شلتون» تقدیم نمود و به غضب آمده اظهار تنقید مینمود به هر کیف مهمان نو وارد بدادن اطلاعات تازه آغاز و میگفت که جرنیل «نت» در ۲۸ اگست در غزنی و در ۳۰ اگست در علاقه میدان در مقابل دشمن فاتح گردید در حالیکه جرنیل «پالك» وزیر اکبرخان را در چگدلك و تیزین مغلوب و جرنیل «سیل» باخذنشان خدمت از حضور ملکه انگلستان مفتخر و در عین حال بدون عارضه و خیم جراحت خفیفی نیز برداشت گویا اعتماد به نفس در عساکر انگلیس اصل و جرنیل «پالك» در سیاه سنگ اخذ موقع و جرنیل «نت» کابل را اشغال نمود ، این بود اطلاعات جدید که ذریعه «شکیسپر» نشر و موجب سرور و

شعف ما انگلیسها گردید.

۱۸ - سپتمبر :

بنابر زیاد معلومات فوق از راهی که قبلاً طی شده بود به عودت پرداختیم حالانکه ریجیمت «شکیسپر» از اینکه امداد عسکری و لو وعده آن داده شده بود واصل نگریده خیلی پریشان و اظهارتشویش مینمود خصوصاً که توقف سلطان خان را در همان نواحی تصور و از حمله وی به هراس بود اما مسافه مختصری طی نگردیده بود که قاصدی بامکتوب جرنیل «سیل» وارد و اطلاع نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً به غرض رهایی و استقبال ما در عرض راه میباشد داد و اگرچه نگارنده مریض و اسپ رابه کجاوه تبدیل و تکان های شدید اشتر مرا اذیت و تب را بلند کرده بود بازهم باثر استماع اطلاع فوق روح جدیدی در بدنم دمیده شد .

قراریکه واضح شد جرنیل «پالك» به جرنیل «سیل» فرستاده يك بریگاد را جهت آوردن جمعیت محبوسین انگلیس از بامیان پیشنهاد نموده بود ولی جرنیل «سیل» در روز شصتمین سالگره خویش یعنی در ۱۹ سپتمبر شخصاً از راه کابل به صوب چوکی ارغنده حرکت و شب را در انجا سپری و بعداً بمارش های سریع پرداخته ریجیمت پیاده راجهت اخذ مواضع مهم در کوتل «اشرفی» معطل و خودش باریجیمت دیگری به طرف محل مادر حرکت افتاد چنانچه توانست نفری سلطان جان را در عرض راه و بین کوهسار پراکنده و به طرف هدف مطلوب بشتابد ، گفته نمی توانم که من ودخترم به چه احساسات غیر قابل تصور به سبب نزدیک شدن شوهرم مواجه بودیم که طاقت تکلم و تفاهم از ما سلب وبدون اختیار قطرات اشک از رخسار های ما در برابر قطعه عسکر که سلام و احترام خود را در مقابل خانم و دختر قوماندان خود ادا مینمود ، جاری بود گویا لحظه بعد هرکدام با لطف و طور مخصوص خویش از ما استقبال و تبریکات خود را عرضه میداشت که مادر مقابل به جز از ریختاندن اشک سرور دیگر چیزی اظهار نمی توانستیم .

۲۱ - سپتمبر :

هدف ما قلعه قاضي قرار گرفت و چه تفاوت محسوسي در بين آن زمان که بحيث مجبوسين زير نظارت عسکر افغاني در آنجا متوقف وتوصل ثاني که باکمال اسوده گي خاطر تحت درختان آن توقف نموديم ، موجود بود و هنگامیکه از قلعه قاضي خارج و براه افتاديم قصبه مذکور حريق و همچنين قلعه سلطان جان نیز حريق و تخریب گردید در حالیکه محافظين به سراي حفظ اموال دوستهاي ما در قلعه هاي قزلباش ارسال و مقارن ساعت ۳ بجه بعداز ظهر به صوب کابل رهسپار و بازارهاي شهر را عاري از افراد و دکاکين راکه منظره حزن انگيز را تشکيل داده بود مشاهده و در توقف گاه عسکري سياه سنگ با استقبال ۲۱ فیر توپ پذيرايي گرديديم !

نوت : درين حصه يادداشت هاي اينجانب خاتمه مي پذيرد و تمديد ان البته به کساني دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً بامن ارتباط خصوصي و قريب تري داشته باشند .

ضمایم

۱ - سفیر «میکناتن» در ۲۰ اکتوبر ۱۸۴۱ عیسوی بر اساس را پروت کپتان «تریور» که در کابل آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس» ارسال داشت که از حیث ارتباط وظیفه درین زمینه داخل اقدامات فوری گردد مگر «الکسندر برنس» در جواب تحریر نمود که کپتان «تریور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت برپا و حاجت به تشویش نخواهد بود مگر «تریور» درین موضوع ثانیاً نزد «میکناتن» بطور اختصار اظهار داشت که تعداد کافی از بزرگن قوم غلزایی با احساسات خشونت آمیزی کابل را ترک گفتند.

۲ - «الکسندر برنس» بر اول نومبر سال ۱۸۴۱ ع اینکه «میکناتن» کابل را عنقریب در آرامش تام وداع خواهد نمود شریک گفت گویا اظهار اطمینان «الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکناتن» نموده بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکناتن» «سوترلند» در شرف انتخاب بود.

۳ - قرار معلوم و هكذا برحسب تائید بعضی افغانها ثابت گردید که «الکسندر برنس» درخواست یک ریجیمنت را از «میکناتن» نموده بود بدون اینکه درخواستی وی قابل قبول واقع و امداد عسکری توسط سفیر موصوف و یا تریور و میکنزی و انکویتیل برایش رسیده باشد و ایا مسولیت آن بردوش کدام شخص خواهد بود لازم است که مادرین باره اظهار نظریه نماییم .

۴ - در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمد خان بلکه نایب شریف خان نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذکر نزد همه افران معروف و دربارہ نایب مذکور در یکی از اخبارهای بمبی که مرد مهمی توصیف شده بود ، سطور تحریر داشتند اما خان شیرین خان به صفت سرکرده قزلباشها و محمد شریف خان نایب نامبرده نامزد بود که خودش در اثر دوستی با انگلیسها از وطن فرار و ملیکت خود را که بالغ به دولتک روپیه میگردید از دست داد و به تصرف دشمنانش یعنی بارکزیبی ها در آهد نایب شریف خان مبلغ بزرگی را از دارایی خود برای تکفین اجساد «الکسندر برنس» و برادرش تادیه نمود ولی مردم او را فریب داد و میت «برنس» و برادرش را دفن نی بلکه در موقع عودت ثانی عساکر انگلیس در کابل مدفون شدند مگ بازم نظریه و اعمالش در مقابل ما انگلیسها عالی بود .

تاج محمد خان و نایب شریف خان با افراد گرویی انگلیس در کابل تا اندازه که اقتدار داشتند از هیچ گونه امداد و تعاون خود داری نکردند و حتی برای اینجانب و دخترم خام «ستورات» در هر موقع که می توانستند در پرده خفا اجناس مختصر چون چای و قند و جرابهای زنانه و دستکش بعضی اوقات پول هم ارسال میداشتند .

تاج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که باشاه شجاع در موقع بدست آوردن تاج و تختش ابراز فعالیت های پیهم نمود و در خانواده موصوف از زمانهای قدیم باین طرف رتبه وزیری طور ارثی معمول بود چنانچه ما انگلیسها هم وی را در زمان وزارتش ترك گفتیم .

جان فشان خان در آن موقع طبق اظهارات خودش سعید محمد خان
بیچاره بود که دو برادرش در محاربه مقتول و یک پسرش در زمان
ضغولیت طعمه آتش و پسر دیگری را ولو صداهای نجات میکشید سراز
تنش جداساختند در حالیکه خودش باخانم خویش باصابه هند عودت و
دارایی و ملکیت خود را دریغمان که عبارت از باغها و زمینهای مزروعی
بود از دست داد و بی در مقابل آن امید امداد و تعاون را از حکومت هند
در دل می پروارنید.

پیمان

مواد پیمانی که بین سفیر میکناتن بحیث نماینده سیاسی حکومت انگلیس در کابل از یکطرف و سردار وزیر محمد اکبرخان و محمد عثمان خان و سلطان جان و محمد شاه خان و خدای بخش خان بزرگان قوم غلزایی و نایب شریف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذیلا توضیح میگردد:

۱ - ذخایر خوراکه برای عساکر اردوی انگلیس حیوان و پاکش جهت عودت به صورت فوری تهیه شود.

۲ - عساکر انگلیس افغانستان راترك میگویند .

۳ - پیمان ثانی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد .

۴ - امیر دوست محمد خان با فامیل و مربوطینش ازاد ساخته شوند .

۵ - شاه شجاع میتواند بر حسب خواهش خودش بامعاش يك لك

كلدار در مملکت باقی و یابا عساکر انگلیس به هئد عودت و دارایی خود را همراه ببرد در حالیکه اموال مربوطه و متعلق به امیر دوست محمد خان را مسترد مینمایند .

۶ - تمام مریضان و مجروحین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبرخان در کابل

باقی وبه حیث مهمان به آنها معامله شود .

۷ - عموم جبه خانه و توپهای مربوطه در صورت عدم وسایل نقلیه

به وزیر اکبرخان تسلیم داده شود .

۸ - اموال شخصي افسران اردوي انگليس که از عدم وسايل نقلیه انتقال یافته نمی تواند نزد محمد زمان خان باقی و در فرصت لزوم به هند کسپیل گردد.

۹ - در موقع محاربه به هیچ يك عساکر جانبین اذیت و مزاحمت نمیشود و سرکرده گان که با شاه شجاع متحد میباشند و میتوانند بحسب خواهش خود شان باشاه موصوف افغانستان راترك و یاد رملکت باقی و به نظر احترام دیده میشوند.

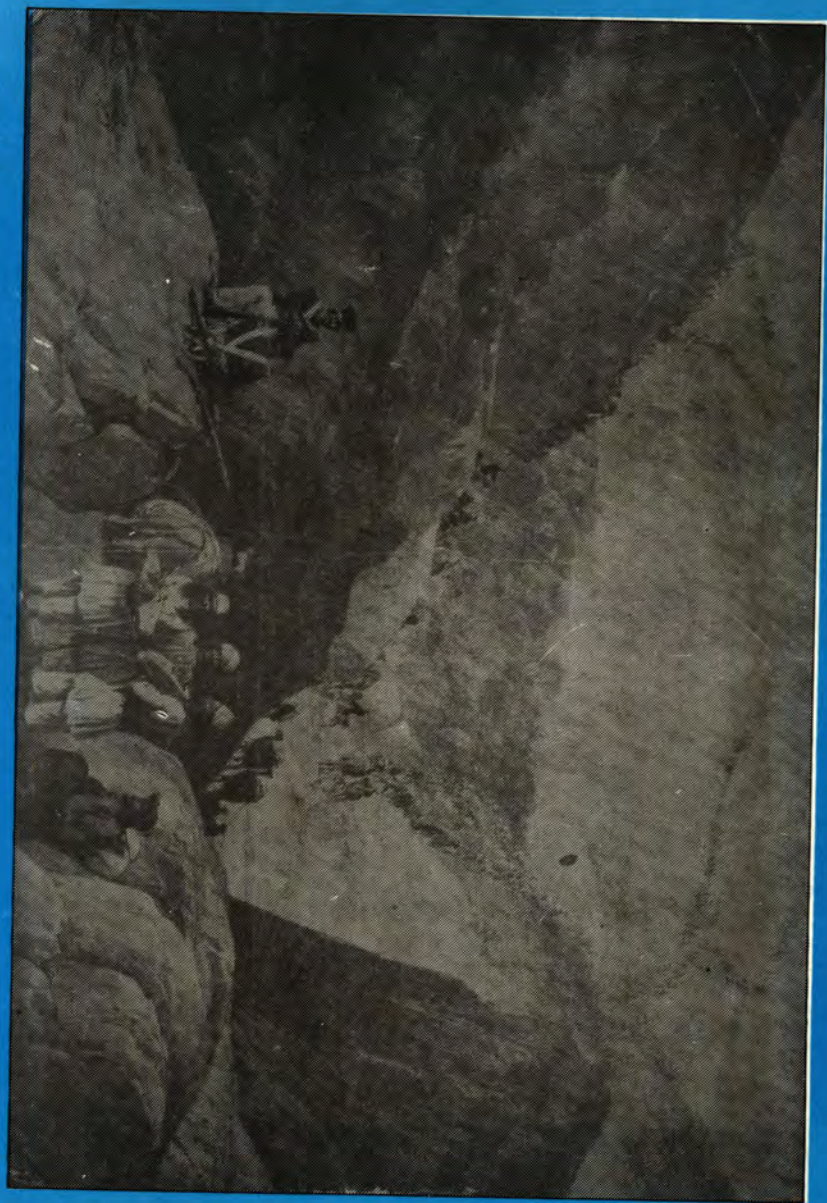
۱۰ - افراد و تبعه انگلیس که برای اجرائی تجارت در افغانستان میباشد در افغانستان به هیچ نوع اذیت نمی گردد.

۱۱ - عساکر انگلیس جلال اباد را قبل از عودت اردوي انگلیس از کابل ترك میگویند .

۱۲ - سردار محمد اکبرخان و یامحمد عثمان خان اگر خواسته باشند میتوانند عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند .

۱۳ - برای مراقبت اجرائی مواد پیمان چهار نفر افسران گروي انگلیس الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل خواهند ماند .
(۱۱ دسمبر ۱۸۴۱ عیسوی)





چاپ: دانش کتابخانه، قصه خوانی بازار - پهبور

تلفون: 2564513